

۱۸۳۱۷
 ۲۰۹۴۸۲



10

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	طب (منقول از طب اللسان)
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۸۴۱۷
شمار ثبت کتاب	۲۰۹۴۸۲

خطی
 کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 ۱۸۳۱۷

۱۸۳۱۷
 ۲۰۹۴۸۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	طب (متن و تفسیر)
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۸۴۱۷
بیت کتاب	۲۰۹۴
کتابخانه	تهران

۱۸۳۱۷

۱۲۱	۱۲۰	۱۱۹	۱۱۸
۱۱۷	۱۱۶	۱۱۵	۱۱۴
۱۱۳	۱۱۲	۱۱۱	۱۱۰
۱۰۹	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶

۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۴۵	۱۴۴	۱۴۳	۱۴۲
۱۴۱	۱۴۰	۱۳۹	۱۳۸
۱۳۷	۱۳۶	۱۳۵	۱۳۴
۱۳۳	۱۳۲	۱۳۱	۱۳۰

۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ۱۲۶ ۱۲۵ ۱۲۴ ۱۲۳ ۱۲۲ ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

Handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional calculations related to the main text.

[illegible]

که بود این گرفته شد
این که شد رو نشسته شد
و این که شد رو نشسته شد
و این که شد رو نشسته شد

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۴	۳	۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين وصلى الله على محمد وآله
وبعد در کتاب چهار القرآن مسطور است که هر کس اسم الله را بر صیغه از این
نویسد و بخود دارد از احلام محفوظ ماند و در خواص الاشياء مطهر است
که هر کس سحر را در دلی داشته و بجز بر سر گذارد تا آن بالشیعری
او استخراش برود و اگر بخواهد در خانه دفن کند هیچ کس بدان خانه نرسد
نکند و اگر بپست فرزند کردن که در شیب صد بیا و بزند و خوراند
زایل شود و هرگاه ببرد و بیا بیا و غلبه نماید که
دل کوته بپناه بخورد در شب بپوشد و هرگاه بپوشد و استخوان در
و می خورک و بپاک بپا زده از کفن آمده و بپوشد و بپوشد و بپوشد

هر چه با و کند بپا نشود و اگر سب و در زیر بالین کسی گذارد و بپوشد
در خواب نرسد اگر خطه از شب در زیر جامه خواب گذارد مانع از خواب رفتن
در خواب شود و هرگاه بپوشد و جامه را بشیم شست که هر که بپوشد و اگر خد
کتابش بخیر را در چشمش کند تا او در چشمش آنگاه خواب نبرد و در کتب
چند خط از این و هر بپا و هر و قل و هر و قل و هر و قل و هر و قل و هر و قل
که بپا و غفلت مرش و در غین او همین عمل نماید و انواع حیات و عقارب
از در غین شام کردن و بپوشد و هر چه بپوشد و هر چه بپوشد و هر چه بپوشد
و نفق و قتل و چوبانار و بپاشیدن عدل و نشاء و اطراف خود منع حوله
حشرات و نماید و نشاء در با سکه حل و کند و در طایفه نالت و عمل در کار
کند که چنانچه حین غین و زکات اگر بپوشد قبل از آنکه در آب بخورد کشت
دو درم غار حین و برنج او افکند سال دیگر چون آنکه آورد و هر که از آن
بخورد و هر که بپا و کند و چون از آن در کتب و بر قوسع و در کتب
گذارد در دران ساکن شود و بخیر بپوشد و در صفتی بپوشد و بپوشد
و طای آب ترب بپوشد مانع از غفلت شدن هوا است و هر که بپوشد
چهار مرتبه و در زیادت است و اگر بپوشد و در صفتی بخیر نماید و از آن

بکری نه و اگر بکره میرد در دست مالیده بان دست مار بیکر مار بان ^{نور}
دخم نژاد کرد و سر زانیدن عقرب در مکان باعث هر باد میشوهر
پاره ترید و سوراخ او کزاند دیگر از انجا بر من نیاید متکون شدن عقرب
اقام دارد قوی اگر آب بنیده بر بالای خالت نرم و آب بر او بزند و سوز نکند
دوق و میخان سبز تازه نرم کسیده و زعفران را آب زنده در آن جا نخل
کزاند و سرانرا بطرفی بپوشند که هوا داخل آن نشود بعد از مصرف بر باد
که هر عقرب شده اگر عقرب را در دوق می پاشند و با لایند با لایند
و چون کرم از آن دستاره شود نیم درم بکام او بالند اگر در دهه اعمدا
عقرب کند و بکشد و اگر خندق یا خورد دارد عقرب را در آن کند و در کد
کرک در سفر یا در سفر یا خود دارد کرک به چهار یا بان او فرزند سازد و هر
کسی با دام تلخ و در بن سیاه را در آب سرشته بخورد سگ دهد بکره و در بن
حکم است هر سگی و هر گاه غرق با دام تلخ را در آب کزاند کزاند بخورد
دهند سهوش شود و چون سوزن در بن دندان او فرو برند یا خود
آید و اگر دندان کفار با مسک با خود دارد مسک را با آب بکشد و اگر کز
قبلا در خانه دود کنند و بن و سایر عود یا تان از آن عرض بکریند و

سم آب باعث هر دینور و مکن است و اگر استخوان ساقی شتر را کوبیده باب
خروج ساخته در سوراخ موش بریزد و شهاب میرد و چنانچه زهره موش را بر
پایه بشم مالیده در خانه گذاردند یک هاه بر او جمع شوند بخور و چوب خیر
هر شب سه مرتبه و دود کردن مورد تر باعث کز بخشن عتکوت شود اگر میان ^{چوب}
ناغان خود بران بک فریزد غوره در مکانی کزاند هر کس در آن مکان
بر او جمع شوند و اگر خون آنان در موضع کزاند باعث جمع شدن گداز
و اگر شیرینی یا صبری در جای کزاند و خواهد که مود صبر را چون نکند باید که
صبر کذاشتن خط فقر کنند مادی که دست کسی بان صبر و سحر چنانجا
نهد و مود صبر از بخورد و با دخان کزاید که دیگر عود نکند و چنانچه آب زهره
بر بدن موز و صبر و کلافت مالند با لحا صید منع نکون قتل ی فایده مدت عمر
از بدن او و نه همین دوعی که مکان کانل قتل و شیطا کردن بر بدن همین
نماید و چون زهره کا و در موی مود صبر ریزد دیگر بر من نیاید و هرگاه
کسی در موسم بهار قوی از آب ترب بنوشد و هم چنین در خزان دیگر شیش
جامه بنشیند و چنانچه کوخشان موش و بیلما سر بخورد کل انا یکسان شود است
و اگر قدمی پوست تریج و و با جامه گذارد باعث کرم نزن ان جامه می شود

و اگر خون بوم که جعد است با روغن زیت آغشته بر سر انداخته و شک و شپش را
قابل سازند و با شیدن آب طبعی و زهره و اگر کشتن کیک و ساس و ارضه
از بجهت و آفت انداختن و آب طبعی که کوفته درخت چنار کشته جدا است
اگر موئی را خایه کنده یا در تار کنده سرخ دهند تمام مویشان را بر طرف کنند
و درین از عدد راجح کرمان است و کلاشتن آفتابین در میان صنایع
که کم ندن آن و آفتابین او مرکب باعث منع ارضه از کفای که آن کفایت کرده
باشند و طلاء و او بر بدن با روغن زیتون یا نع مقارب بشیر و با شیدن آب
لبنج و کشته کیک است و اگر بخورن هدهد را یا تخم کدوی در خانه خود کنند
سبب هر مکر می شود و نه هین بدن بروغن تخم کدوی میل پیش از صبح است
و هرگاه ریزه که کانی شامیده در سوراخ مورچه ریزند باعث هر چه می شود
و اگر هر دم اسهال در خانه به بدن کیک در آن خانه داخل شود و اگر
ملی در کانی بوزانند و یکس پنجه بکوبند و اگر آب سردی را در خانه بپاشند
هرگز ریزد و غیره کیکها و درین حکم است بنی شامی و اگر کسی سرخ
به بولت انداخته یا با کلا سفید بکشد پیش نه بیند و کلاش کل حسا
در میان لباس مانع شدن آن لباس است و بعضی بولت او را بن صاحب

و شیشه

اخذ شده اند و بخور بولت خیار در موضع باعث شل شدن خفای خود و آب
ذکر خودند که هرگاه مقدار یک قیراط نازجیل بجوی را بر روی سنگ بپاشند
در دفع هوام و اضحی و آفتاب و امثال آن شرب نمایند و می توان توأب و کپش
و برین منع کردند و انداختن در دفع شود و صاحب خواص الامشیاء آورده
که اگر گوگرد و روغن نعیه قمره بنی را در آفتاب و بنی در سایه خشک نمایند آنچه
را در آفتاب خشک نموده اند زهر فانی باشد و آنچه را در سایه خشک
کرده اند فاد زهر جمع همه آنها بر هرگاه کوی یا حیوان زده باشند از قسم
فاد زهران در آب حل کرده تناول نمایند و در دماسان کند و آب پانی
مایه مرکبش را با سرکه فاد زهر جمع مسموم داشته اند و هر عضوی که گزیده
شده باشد باید محکم بر بندد و کسی که ناشناخته بوده در دهان او فروز چوب
تناول فرجه باشد اول مصفضه بروغن کل سرخ و روغن زیتون کرده یا
ادویه بن باقیه مثل زداوند و امثال آنرا موضع غوده مکر موضع را بکشد
آب دهان را بریزد و جهات موضع و فماد ادویه صابون مثل مرکب
مکسور و پودنه و زفت و سرکه بن و سرکه بن و سرکه کر کرده و طایع غوده
موضع نیز مفید است و مروزه مار را بر دم بچکاند و بعد از چیدن شیشه

برادرینند و تکرار بخن شیر نمایند و هر بار شیر بخورند و بگویند چون
 بسته نشود مهر خواهد افتاد و این علامت رفع سم و نجاست است و آید
 و قهقریه و زرداوند مدح و طویل و کرم و کرم و تنزیه برطان هفت
 و زنجبیل با شیر انسان اینها رفع میکند سم را و هرگاه شکم موش را شکافته
 هم چنان کرم بوده بر روی زخم گذارند قطع نمیشود و هرگاه تریخ را خاکی
 بر موضع زخم بندند هرگز آید در دساکن نشود و هرگاه فرج یک را درونیم
 کرده بر زخم گذارند زهر را افراغ نماید و عصانه پوست و گوشت ترخ را
 که با هم کوبیده باشند چوبه کریز افنی مفید است و خوردن مسسم دفع
 میکند و اگر همان عقرب کزیده را بکوبند و بنفشه سوده در روغن چغندر کرم
 نموده بر زخم ضاد کنند در دفع و زنا و هرگاه عقرب کزیده را با روغن بر
 خری سوار کنند و دم فرمایند است از دهند دفع الم می شود و در دفع سم
 عقرب بهاره بعد از مکیدن و داغ کردن موضع آب سبزه شرب نمایند
 و در خواص الاشیاء آورده که اگر کسی که کرم او را کزیده آنگشت در گوش فر
 کند و در گوش او بکوبد که اگر کرم کزیده است در دساکن شود و در کتب
 طبیه است که عقرب کزیده اگر در طم با در دست نگاه دارد و اگر آن الم آن کزیده

چون از دست بگذارد و اگر نماید و هرگاه از روغن و در شارب آورده
 حلایانند و بر آن موضع ضاد کنند و صغیر نایل می شود و در معالجه کسی که
 او را سگ دیوانه کزیده باشد و سایر سباع و انسان دیوانه طریقه تشخیص
 مسکی که کزیده دیوانه بوده یا نه باید نانی بخورن آن زخم آلوده پیش مسک غریبه
 اندازند اگر بخورد مسک کزیده دیوانه بوده است و باید که اول موضع را پاک کنند
 و مایلند در جذب سمیت نمایند و قفید چغری کنند که باعث وسعت زخم گردد
 و ملغم سازند مثل تربت و چغندر و پیاز و خاد با منیا، جاذبه سم کند
 مثل جابو شیر و فطرون با بول انسان و خاکستر ناک با سرکه و تکرار بپاشن
 مایه باید نمود و باید که او را نه بنشیند مگر ایستد که در آن نشستن و بوی که در
 مفید است و چوبه اشامیدن از طرف لوله دار آب دهند که نظر او را آب بپاشند
 و تغذای او بپوشهای لطیف فرمایند از شرب ترشها و حرورات منع
 و محافظت نمایند و روغن کره و شیر و بالوده و علما و نشاسته هفت روز
 ضام است و استراحت و خواب مفید و اشامیدن آب بر پخته هری روزی
 صد مثقال بر روزه از سه روز تا یک هفته و آب پیاز بسوزند و بنفشه صد مثقال
 به چهار دفعه تا سه روز و هر روز چغندر و کباب بکوبد و بنفشه

و بقی آن بر موضع نافع است و شمار باقی ناز که بدو نیم کره باشد عافیه
 هم زخم سک و امثال او است و اینها را با قلی با سرکه و چون مری سک را
 بریده و سوخته بر موضع نازیده سک گذاشت و جمع آن را زایل کند و اگر موضع
 زخم حیوانات درم کند خلای مردها و سنگ دفع است و در علاج زخم
 پلنگ و شیر و سایر امثال آنها اولاً ضماد بادویه عذاب باشد سرکه و قلی
 و پانزده روز بعد از آن با غلک سرکه بنشیند پس ضماد برآمده است
 و کند و بادوغ زیتون و شراب بزرگ کردن انسان نافع است و این معجون
 هم مداوی زخم رقیله و سایر هوام مفید و صمغ است بقیاتی از قبیل این
 ده مدغم زبیره کرمان و قوی هر یک بخودم چون اگر اهل هر یک سردم
 دار چینی زنده اند و در جبالها و سبیل الطیب خطیبان قحیم بخر قحیم شبت
 قحیم کرفس هر یک دو مدغم با روغن ادویه عمل بپوشند و شربت را شربت
 است و قلیه اگر اقسام کنه است و از کزیدن او از هر سامان خون
 تراشیدن می کند مثل پی و بن دندان و سینه و معده و در کهای مقعد می آید
 بول و طریق معالجه او آنست که موضع کزیده را آب کاه و اوی عالم طحلب
 و فاد زهر را امثال آن گذاشت با نند شراب بکند و کاسی و بخار و کل غنیم

و کل قهری و مانند آنها نافع است و اگر مکن با سرکه بنشیند و ادر بر زخم
 ملک و دانه بگذارد با لند فی الورد و مسکن کند و اگر افیون با سرکه
 بنشیند بر زخم زبیره طلا فایده دفع قام بخشد و نظر کردن مملو غر
 در ظرف طلا با نایضه دفع از بیت آن می کند و طریق معالجه معرومان شرق
 آنست که آب نیم گرم را با روغن انجیر بخورد صاحب هم بپزند تا قی کند و بعد از آن
 او را با آب مطبوخ مشتقی فرمایند و از خواب منع غریبه شیرک و نازده نازده
 حلقی او بزنند و گویند که اگر گوشت سرمد را با طحلی غریبه شارب هم ساقی
 مافع از آنست و زهره و پلنگ نام ساعت کشنده است بقیه سبز و تریاق آن
 پیرمایه آهواست بعد از آنی و کجی که شرب و جدا دارد و در هر یک نایز کمال
 و زهره سکن ابی بقدر یک عدد سران کشنده است بعد از هفت روز و تریاق
 آن پیرمایه مرکبش است و روغن کاه و با خطیبان و دار چینی و در معال
 هم افیون مایه و شراب بنشیند بپاشند سجدیل است و در طریقی
 شرب مدقوق بر قطره بعد از آنی حلیت و شراب و شراب افستین و کما
 و در دفع سمیت در زنج و اهل و نجار و ضایع و امثال آنها بعد از آنی
 شرب طحلی قحیم کمان و ضایع قحیم مو و قحیم ترنیزک فایده و شارب کج

و سفیدایه امثال آنها را شرب ماء العدل با رب قطران نه مضامیری
لعاب تخم کتان و روغن بادام نافع است و اسهال باید خود برداشته
مخوبه و با جلاب با سایر صمغیات مناسبه و شرب شور و زاج و
سایر امراض مورث سرخه صعبه و غلظت و شرب و عمل هر که در معالجه آنها
بروغن نازده و شکوفه لعابها و شیر و امثال آنها باید خورد و در شرب
مرها سبک و سم الفار و سیاق و در تخم و مانند مذکورات از امشای
ساده لقله ملا و ابقی و شرب ناردین با سرکه کویک و شرب طنج
انجیر و زعفران و فستقین و تخم کرفس و تخم بجزیر و کوشه های چرب نماید
و در صورت احتیاس طبع و سده حقه ضامیه است و از زریق مقبول
و معتقد بعد از شرب ماء العدل و مهمل و تعال حقه ملا و یخ نماید
و در معالجه امثال الایام مریضه ضابطه است که زخم را بیکر که ضامه ای
جاذبه رسم کنند و غسل موضع با رب خاکستر خوب انجیر و غلظت و عصاره کردن
ان و ضماد ماهی نازده که بشکم از استکافه باشند و گوشت سلخانات مفید
و در وقت مقایله با دین با رب عجب الاثر دانسته اند و در خواص انجیران است
که اگر سرکه که با سفید و سفید و فن کنند دیگر سیلان آن مر جائز نشود و هر

کف

کشف که سنگ نبشت باشد و در وضعی به نبشت دفن کنند منع باریدن
تنگرگان از موضع می نماید و چون هفت عدد حنفا را در زیر طاس مس
حبس نمایند باعث باریدن باران می شود و خنفا را بقاری حبس
نمایند و شخصی شخصی شربت صادق عرض نمود که ماده طاهره چون درین
من بهم رسیده انحصار نمود که سبب بخورد سبب خورد غایت
و اطباء فرمودند که داشتن کافور با خون و بخور قط راغ ضرر هوای و با
و مافع اطباء به است و شرب حب و اخطا به امر که بجز منع رسیدن
طاهرون و دفع و با مفید است و بعد از این است بخور طی فلفل آنکست و بجز
از آن و قسم خطای از بریدن تیره و مدون برکت بنفشه مایل به سبزی و عطر
مشکل و طعم او در خائید او را شیرین و بعد از آن تلخ اما سحر می شود و ایضا
خوردن سیر باغ مضرب هوای و بانی و عفون است هر که مراعات
مزاج و نعمان و غذا عدا کرده شود و شرب آب از طرف اندوده و هر
طاهرون و مصلح غلظت است و بوی غیر مانع فاد و هوای و با ثبت و بیکر
ترنج مقوی دل و مفرج و دفع ضرر هوای و بانی و همین اثر دارد و نش
کردن ظرف او و بجز آب که نموده اند اما انچه اطباء بیان نموده و یکت بخور

بان مشهور ساخته اند انست که صفای او با جمع امر از واسطه افراط و
تفریط غذا و دواست چنانچه چند حدیث شاهد بر این امر است چنانچه
والام الله انما علم السلا و در باب حفظ حق رقم زده حکایت بیان گشت
بر رعایت حد اعتدال و جویای عافیت و عدم انحراف مزاج انعامات
طبیعی باشد بنابراین ادای حدود بعضی هم رعایت مرتبه اعتدال از
لوازم است بر باید دانست که جهت هائی است از برای بدن که قوی و اهل
قوی و بعضی طبیعت ضعیفی بد تقصا و عطاون جاری تواند شد و مرغ
است بر خلاف وضد مذکور که باعث عدم استراحت طبیعت
استقلال قوی میگردد و آنچه وارد شخص شود اگر طبیعت در آن تصرف
و کند جهت قوت قوی و بدل شدن از متاع خلل و نشو و نماى اهلان
ترقی از غذا نماند و هرگاه او در طبع تصرف نماید چنانچه تجربه دفع مضار
و با اصلاح اخلاط متغیره معدوم سازد و الا چنانچه سیفاد
شود انرا سم گویند بنابراین ماکولات بشر قسمی شریفند و اقلا غذا
مطلق دویم دواى مطلق سیم ستم مطلق چهارم غذاى دقایق کما ولا
طبع در آن تصرف کند بعد از آن او در طبع دخل نماید مثل آب جودت

بعضی دواى غذائی که برخلاف سیم چهارم است مانده و اوام ششم
سبی کما ولا در طبع تاثیر بسیار دارد که اما اگر تکرار و اکثا واقع شود افسا
نماید و سیم دوائی غیر از آن بود که سیم مطلق نتواند شد زیرا که در صحت
تسلط او بعد از غذا و اصلاح غیر ممکن است و مقتدر است مگر بعد از دفع
او که اصلاح توان نمود و در تغذیه و حفظ صحت رعایت مزاج امر از لوازم
است اول اعتدال غذا و ترقی لطیف و کثیفان و دوم اجتناب از کثرت
غذا عجزی که قبل از آنکه احداث قضاى سابق غذاى دیگر را حلق ساخته
بسیار اطفال و هیضه هلاک گردانند سیم از آن جمیع اضراد مثل قهقهه
و عمل و دواى و شیر و آب سرد بالای میره چهارم رعایت طبع و مزاج که
مردین اشیاى پادیده و مردین اشیاى حاره تناول نمایند و سیم
سن و عادت در طفولیت و شبایا از اشیاى حاره اجتناب و در هر دو
شیخوخت از چیزهای بارد اقرار کنند و ترک خلاف عادت را نیز از لوازم
شمرند مگر بتدریج و هر چه بان اعتیاد عادت داشته باشند کم بان عادت
نمایند تا فرموده با انحراف از بعضی از آن ناشی نگردد و کثرت را که
حقه و دواست رعایت از آنجا که در عرف اطباء شده و قدیم ناصد از لوازم

و بیان آن بر این وجه است که آنچه دارد شخص میگرد یا وارد ریح او می شود
 که آنچه دارد شخص میگرد یا وارد ریح او می شود یا وارد نفس او و این
 اعم از آنکه با الاضداد باشد یا بالعوض یا وارد نفس بدن یا وارد هر سدی
 اول آنچه وارد ریح گردد و آن هوایی است محیط بر بدن که استغنا و حد
 آن نزدی و اقراط و فراط در آن سبب علتش امراض است و هوای
 است که گویا باعث عرق و سردی او موجب چاهیدن پشت شود
 پس باید در هوای هر عضو را بر هندستان و بدن را بلیاس پوشد
 و در هوای گرم از آنجا با احتیاط نماید و در مسکن آب بنیاشد و کاف
 و کاهو و کدو و بلبه و نعنع یک خود گذارد و از مواضعی که در ریه انجیر
 و کدو کان و کرب و با فلا و ابالیناده باشد دوری گویند و از قوس
 ملح و قزابل کناره گیرد و عادت با مدخلیت تمام است و قوی آنچه وارد نفس
 شود آن امراض نفس از غصه و فرج و زرق و زرق و خوف و غلظت و اعتدال
 از اقراط هر یک از آنها از او است اما غصه و فرج و زرق و زرق و غلظت و اعتدال
 دیدن منتشر کرده اند و کاه باشد که بلبه و کت کشد چنانچه مشهور است
 که غلظت شاد و کشته و اما غلظت و خوف موجب ضعف و بی قدرت باشد

مکرر

مکرر آنکه عادت با غذا استمرار یافته باشد که العاده کالطبیعه الثانیه و باید که خود را
 عادت با غذا استمرار یافته باشد که العاده کالطبیعه الثانیه و باید که خود را
 و این بلین با طالع که در دندان اکل و شرب است و این امر اکل حیانت که قوی
 غذا شاول غایب که شها صادق و غذای متاخر و خفای کشته باشد
 بعد از اینها احوال در اکل غلظت و الاضداد غلظت و اخلاب کند و مولد
 سداع و غلظت کرده و حیانت دست انقضا باز کرد که هنوز شها باقی باشد
 و شیخ الیقین دین با مکتبه که الامتلاء الشده بدق کل حال مثال سوء
 کان من الطعام و الشراب و قهوا حکیم فرموده از الطعام المرء عاشق و لا
 واقع اعتدال است که در هر ریه و عود و الحاض و کاف معتدل باشد
 و در شب بیشتر تقبیل نماید که مضر حواس است و عود تولد اکثر امراض است
 نباید خوابید که چون و این غلظت و نفخ غذا صوبه داخل گردد و غذا بنیاد
 با عضا و اصلی قوی نماید و موجب ضعف گردد و هرگاه امتلا واقع شود
 غلظت آن عیبه و لوث باید نمود و تدبیر شرب است که چون غذا هضم شد
 یافته باشد و محتاج به تدبیر است که بنیاد شرب است که باقی است که
 به تدبیر غذا کند و از عرق و قاتی که اگر اما با تدبیر با خد مکتب را ندو

و غیر که در دیگر اعضا مانند دهنها که آب نیاشامند مگر در غذا
یا آب که غذا را منع از هضم نماید و شده او را و آب که بعد از غذا می شامند
با یک سرد باشد تا تکلیف عطش نماید و این تفسیر از این است که آب
سرد بعد از غذا که در معده ناری نایب مناسبت جوارش است زیرا که اگر
دهن تنگ باشد تا غذایان جمع باشد و بعد از حرکت مغز و جماع و دهان و
بر سر صوفه آب نباید خورد و بطریق اینها اینست که منع او در وقت خفیف
الوزن و لذت باشد باشد و در تنگ و کل و در جایی شود و اما در آب
بر آب نباید و جمع میان او در مختلف و فرات هر چه را که دارد بدن
بالعوض شود و آن استقرا و احتیاس است و استقرا بر هفت قسم است
اول اطلاق در نیم اندک سیم عرف چهارم در نیم که در خون ششم
جماع هفتم ریاضت و اما که اولاد را تحلیل بدین چون اما این است
کنند صالحان بلیا دفع اولاد را غالب نماید مثل آنکه صفرا را معطوب
نکند و هضم و دیگر فقر غایت و مهلا و افراج نماید و بطبع را معطوب
نبرد و صبا را هم رسو را معطوب افروز و صبا را و اگر خون غلبه باشد
مضد با جماعت با یک سرد در معده منافع نماید و نمود که در ناخفیف و دیگر

و دیگر

و دیگر معده را ضعیف می گرداند و امراض مزمن چون طالج و استسقا را که
و کند و ترک آن در صورت اعتیاد سبب مرطوبه و غشاق و دما می شود
و در فصل ما بستان اعتبار از ضد است و الا موجب قبول و تحولی
کرد و در شایع و حیوان را مضرت می کند و در دم ضعیف و لا
و گمانی که طبیعت ایشان فی ذات مجب باشد مدای سهل نباید خورد
و چون که اطفال نمایند با اغذیه مختلفه و مقنونه بسیار خوردند و این
بستان نافع است و قوی بلای است که معده را از اطفال ساده و آب که
کرد و بان سبب است که هر چه رسد در معده هضم و اقیع قادر شود و بدن را
ذی ساد و دماغ و عواس را نافع باشد و چون دماغ غذای معده است
هر چه معده پاک باشد بخواند و تدبیر که باعث ترویش دماغ است
با دقتا عد نماید و باید که وقت بی کردن همه کاران است و بعد از آن
آب سرد بر روی دندانها داده که بواسطه متوجه دماغ گشته باشد باز
کرده و در فصل بسیار و ما بستان طراست و در هر ماهی و در هر سبب
که معده او نزدیک و گردن او کوتاه و خفیف باشد از آب سرد و جماع
باید لایق درین رساله مذکور گشته است و آنچه وارد نفس و بدن

نفس و بدن شود و آن نوم و قیضه است و نوم با طبیعی است یا غیر طبیعی
 و غیر طبیعی با سببات گریزند و آن از جمله امراض غفیه است و فایده نوم
 آنست که مراتب غریزه متوجه داخل می گردد و هیضم و قیض متعادل شود
 و دماغ و هاضم بر اعضا را نفوذ می بخشد و وقت خواب آنست که غذا از
 خم معده مخدوم و بقران رسیده باشد پس اول از طایفه بیت و است
 باید خوابید تا غذا از خم معده بقران مخدوم شود و بدست چپ
 قائم باید نمود تا اعضاء حفظ معده کرده غذا را زود منضم سازد
 و نوم مستلحق ببار و فراست چه فضلا و یا سانی از دماغ قیضه ریه
 منصب شود و بدل دق و سنگ و طالع انجام دهد در صورت خلوص
 سیر چپ می گردد و چپ اطفال گریزند منع است و خواب و غریزه بدست
 زیرا که مراد اطفال فاسده و میل و مکمل و صبر و مترقی اعضا با او
 نشاط و صورت سه الفکر و صفه لون و درم طحال می گردد و وقت
 وقت خواب هیئت ساعت است و هرگاه در وقت صبر و بختی تواند
 غمزد و ساعت خواب نشود و بیداری با فراط الحفقه دماغ و مضغ
 هاضم و مراتب غریزی و مفید خون و صورت مالی است سبب الحفقه

و ارد و روح و نفس و بدن کو در آن حرکت و سکون است و فایده حرکت
 و بیاض آنست که اخلاط معده را در دماغ دفع می کند و اخلاط معده را
 حفظ می نماید و سکون و ایم و ترک بیاض فضلا و مبتدع و بدست
 مجتمع می سازند و مراتب غریزی و آن منفر کشته منطقی کشنده میکند و
 از آن است که قهرا کشته که فایده و یا است معتدل پیش از منضم و است
 زیرا که مراد اطفال و بیکور و نیز به نسبت اخلاط ریه منفرغ و کاهند
 و هر عضوی را در این هر عضو صحت و از در اوقات معتدل و کت
 مادام که معتدل باشد زیرا که موجب فری و بقیت اعضا است بسبب
 قیض قیض و اطاعت و اشعاش و مراتب غریزی و تحلیل و خلوات
 و بعد بختن ظاهر چنانکه هر یک از آن حاصل شود و افراط و باع
 هزال و ضعف است زیرا که خون مجز و بظاهر بدن تحلیل می رود
 و باین سبب نوع نیز تحلیل می دهد و فایده ضعف حاصل و سنگ بدن
 نند می شود و عادت را در جمیع این امور دخل زیاد و هرگاه غیر متعنه
 باشد ترک آن ندریحی است و بر عالم خیر پوشیده نیست که جمیع اینها
 از حکمت مدح گردید با قصه کلام و احادیث ائمه امام علیا السلام مندرج

را باید که هر روز از اشیاء لطیفه بارده تناول نماید و هم چنین چرباها
 نرم بدن را بر اوست و هر گاه که کند و بسیار فطر نماید و بی کسی
 او را دوستی دارد و کسی که ادا نموده اوراق سودا دارد باید که بی بیان
 کند و عرق فصد نماید و بنور صاف کند و هر که نهاده باد باغ باغ
 خواهد خفته بسیار کند و روغهای نرم بر بدن باند و با یکدیگر فروزد
 و هر که نهاده باد باغ در صبح هر روز یک شقال اطریفل صغیر تناول
 نماید شارب فانون او دعه که اسکندر از هر یک از اولایان خود
 عیب دهند و ظاهرش طبع غوره و دانی بجه حفظ و صحت حیات
 یکی از آنجا گفت که چون حیال شاد و هر صباح بیا شامند جمیع اوراق
 را نافع باشد و دیگر گفت که اگر هر صباح هلیله بخورد این منفعت
 دهد و دیگر گفت که اگر هر صباح با آله از آب گرم بیا شامند
 فایده دهد و دیگر از ایشان بسم غوره اسکندر از سبیل
 گفت که آنچه هر یک قرار داده اند قصری دارد الا آنکه تا کسی
 نشود طعام بخورد و هنوز میل باقی باشد که دست بکشد
 جمیع ایشان تصدیق قول او نمودند و اسکندر گفت که مرا چیزی می باید

که از آن

که از انداختن آن منافع بسیار حاصل شود و اطباء در خواست بجز آن
 نمودند و اسطوخودوس گفت که درین باب هیچ چیز بخوبی موثر نیست چون
 هر صباح مقدار یک و نیم از آن را در نه پروت کرده بخورند و کافور
 آورد و محافظه بفرماید و جمیع قوی و خواص و احشای را نافع باشد
 و صاحب کتاب مدکور بجز بشاره در بیان مسمات و مضرات
 شخصی از حضرت صادق شکایت کرد از ضعف بدن فرمودند شش
 بجز که گوشت می خورد و از آن بجز گوشت و نیز رویت که بدن
 میان حمام رفتن بدن را فربه می کند و مالشنگ نیز بدن را فربه می سازد
 اگر مرده را با مالشنگ شود بجمید است و حضرت صادق فرمودند که
 سبزه است که خوردن می کنند و بدن را فربه می کند و بر این گمان پس
 و بر این خبر کردند و نوزده مالشنگ و سبزه را که خوردند و بدن را لا
 و است که گوشت خشک است و نیز شکوفه فرما و در سبزه است که بجز
 قطع می شود با آب نیم گرم است و افاد و آن دو چیز که هر یک بر بدن
 نوع دیگر که صفتی آورد و مقرر شد که مقرر با دام مغز است و حبه انار است
 مغز بلغوزه بالتریه با وزن مجموع عمل می شود هر روز یا نوزده ناست

میل نمایند و در عقبان شراب یا بدل آن میل نمایند ایضا سمندان نریت
سرخقال و نیم عصاره بقره فرط یا نارجیل هفت مثقال مجموع را سه شنبه
بخش نموده بعد از آنکه از حمام برانده چند عدد در ده تخم نیم برشت خورد
باشند یا تخم آن میل کنند که قوی الاثر است معند دیگر که مواضع
خوردن مزاج است و مهمی است سوخقال خود پوست و او را شبانه روز
در شیر کاه و عصاره و ناسه و غیره خردید شیر کنند و شکر سفید و برنج
نشسته و تخم فاش خندان هر یک مساوی مساوی خوردند و جو
هر یک سه مثقال با دام شرب میخردم اضافه کرده بکن بند و هر روز
بیت مثقال از او در شیر نیمه تا او را کند و مدتی در حمام مکت کنند
مستقی دیگر با دام فاش شد شکر کنیز آن مجموع مساوی مساوی نماید
تخمین می کنند تنها آنکه بعد از آن شیر می که در او نارجیل پنج بافته باشد
بنوشند و از اسرار و استند و در بیان هر آن صاحب خاص الاشیاء
آورده که اگر کسی خون کفایت نماید فیه شود و رقی القلب و عروق
باشد و داشتن آنکس قطع در آنست با خاصه عله لا غریه و غریه
نهایی که بسیار مزاج الاثر است تخم سدا عینانی و کاشاخ نازده اول

چند روز میل نمایند و اگر هر دو ذلت و آنکس را با سرکه از میوه
تا عیل روز منوشد باعث خزان است و درین حکم است هرگاه وید
الجزا و با سرکه و در بدن طلا کنند و با اینوس گفته که هر که هر روز
نخندیم سه قبل بخورد در عین یک هفته فیه شود و بقره گفته که اگر که
کبوتر را پنج غوده شکش را از نه بخورش بر ساخته بر این کرده صبح
شام تناول نمایند و در آنکس دفعی فیه و صاحب فیه شود مایه ذیل
و شرابا شکر یا نبات بخوردن فیه او و در هم ضایع است خوردن
آنکه در فیه فیه که بسیار شرب نماید اما دستور است استعمال
ادویه حسنه آنست که آن مغرط هر یک از هر ضایع و شود و
چیزهای تند و گرم با فرط احتیاط نموده و بعد از خوردن اینها
باید حمام نیم گرم رفت و در میان آب گرم بدن خردن و خورید و با
سرخ شود و زود بیرون آید که عرق نکند اما طریقه هر یک است ممکن
انست اما در بیان اجرای داد قیود مسمی باز تر که زهره کاه و مویضتی
عاقره را با لویه در عین جامع بر قصبه طلا کرده چون خشک شود عصاره
نماید نوع دیگر زهره کجک را با عاقره ها و قدیم و عرق بر قصبه

و عاده و کج دان و ضعیف و لا غایب و غوطه شدیدا و در که با بر زمین گذار
 دفع شود و یک آب پیا پسید با عمل باقی ماندیم جویشا اندام
 آب پیا بخایل و بعد پس در ظرف شیشه کرده و وقت خواب سه شقال ^{بشد}
 بر آن نه منکر و دفع در دهان و گوشت خاخته را با روغن جوین بریان
 غوطه بخورد و صاحب خواص الاشیاء آورده که بجدی که از آن عمل
 حاصل نکرده و تطلیک که ذکر غوطه اند که دفع عینت می نماید و برقی
 جویند است که در کس با مسدود در شیر حنیاء ^{شیر} بکشد و در دهان
 فایند پس شک کرده بر هاون اهلل طلا کنند نیم دو که درین امر
 بعدیل و از جوین موثقین اهل تجربه جماع شده کرده و خواهد یافت
 او در بقید با مای سپر ضعیف با آب با تخم مرغ نیز ساخته تا و ^{نما}
 نوع دیگر که قطع رجولیت کند مغز طلا و س و کا خور را همین اوقات
 و در قطع شهوت نوان نیم دنگ و هزار کفشار پیا شامند نوع دیگر
 سر کوش را با شراب پیا شامند و این جوینا کنی اطباء است نوع دیگر
 قضیب کا و با و ^{نما} به شک غوطه نیم شقال را با شراب بزن دهند
 انضا قضیب که قبل از طلوع آفتاب با بعد از غروب گرفته در ساء

شک کند که آفتاب زبید و دندان از آن بخورد قطع خواهش او شود
 اندام استقر کرد و انضا بولیس در روز نخست ^{شما} و شش شری بخورد
 تا که نافع است از بر او غوطه باه و لغت نوان صاحب خواص ^{شما} الاشیاء
 آورده که در هر چه که فرو بر خوراده حبه در جماع باشد یکتا مرغ
 از دم فرو گرفته بخورد دارد همیشه قاع الاکرام باشد و اگر قوی ^{هد}
 همان نار مورا با زهر کلایع سیاه بزدان بندد و حقی که چون در
 کمرند از کار فرو نماند و عکس یک دم شک و تکی قر فصل نیم ^{دو}
 با بند انگاه و نجیل و روده را خورده عمل از گرفته با شکرتا
 بر شند و جها ساضه بر وقت حاجت یکی و دهان نگاه دارد
 صاحب خواص الاشیاء آورده که اگر کشتن با دگر با به کشته که آن
 امرا بر سر بزد قضیب و سخت تر از دل معرق شود و گفته که آن
 کشت کلک با سه دفعه در هر که بر پنج غوطه و کها را از او جدا کرد
 بخورد و قوت جماع دهد حتی که در تقریب باه بعدیل است ^{کوش} طایفه
 و اگر گرفته با بند و با شراب حل کرده حب سارند و در وقت حاجت
 در دهان گیرند و آب از او فرو رود و قوت این قضیب بر تبه ایست که

که هنر ابا و نایف فرسیده و کرده که قضیه حکم شود و بعد از آن
 نیز هم چنان فایم باشد و مرا از عکس نوعی و صطکی باشد هر کس
 که قطع لبیا را دارد خصوصاً اعضاء و میم لبها را کند و درین وقت
 فیه شیخ من و در و یک کرده قبل از حاجت آب را و کرده نرم می باشد
 نامش را کرده پس ماویان شیر تازه و دوا سازد و فرزند کن شد با
 سینه تازه اضافی غرضه و با کف هم زده اندک اندک شیر داخل نمایند تا
 تمام بخت شود پس قدری دار چینی و نصفان خولجان گرفته بر روی
 آن پاشیده با قدری قند و روغن کرده کان با مالد تناول نمایند و آن
 که صاحب فراج سرد را مناسبت مسدوم جابو شیر را و یک و قند را
 مزه کن پس حل کرده سر بخت بخورد نوع دیگر که فراج او بر مالد که
 مسحات را و قند کجک نهادم چنان بر کنده و بر دوا سازد و نیز
 گزار یک به پیش او راهلا کنند پس در روغن کاه و جابو شیر و وقت
 احتیاج بر قضیب بمالد دفع عظیم بخورد نوع دیگر بویژه ارضی افزوده
 از هر یک یک دوم خود ساخته با عدل بیاورد و بر قضیب مالند و چنان
 بر باغین که عیال فرزند نشیند و هر چند که جماع بیشتر کند شود و

شود از سطر گفته که اگر خایه فرس یا خشک کرده بر کمر طلا کنند
 زنی که جماع نماید کوفار و برسد دیگر و سر فرو نیارد نوع دیگر آنست که
 مردی خود را با کل سجد سرشته بخورد هر زنی هر زنی که دهدان زن
 مفتون او شود نوع دیگر عدل را چینی و عرق با هم سرشته تناول
 جماع کند زن مفتون او دیگر سر بخت نماید و دوا سازی مفعول از آن
 که اگر خایه فرس یا خشک کرده صلا به غرضه بر قضیب بندند و نیز کجک
 کنند کوفار او شود صوفی که صاحب فراج الانباء ذکر نموده قضیه
 کریمه سیاه را ساخته بر قضیب بکشد مالد با هر که جماعت کند غرض
 او دیگر را بخورد نوع دیگر که اگر سیاه ماکیان سیاه با سنج که دیگر رنگ
 در او نباشد بر قضیب مالد و مباشرت کنند مفعول چندان لذت
 یابد که صیل هیچ فاعل دیگر نکند نوع دیگر جوی بر عاقه فرما فلفل خاک
 زنجبیل خولجان سبیل الطیب هر یک دو مثقال را را با جابو شیر
 بهم اخته انداخته بخت عمل خبر کرده وقت احتیاج موضع غرضه مالند
 جماع کنند و مرغی ظاهر شود که هر از زن حیالی نتواند که نوع
 شیخ ابروی سیاه که بد که خایه گرات و روغن او با نرکت در جوی

مانند معین جماع بر قضیب مالد و خول کند طرفین لذت عظیم یافته
نوع دیگر هنگام جماع در چینی با کلام بسیار آید را بر قضیب مانند طرفین
ذوق بسیار شود نوع دیگر شیخ ابو علی گوید که یکبار عاققه را و بیخ
سیاه و نرم سنا نیده با عمل ایخته یک ساعت قبل از جماع بر قضیب مالید
عین مباشرت بدستار هم پاک کرده یکبار نشیند طرفین لذت عظیم شد
وزن هر ساعت هر یون فر کرده و مرد را مجال خود نکند و دوازده صبر
نمواند خورد و چنان بی آرام شود که نزدیک بدو آنگی رسد نوع دیگر
خونچان مصری جوز برا غفلت در طفل عاققه را از نخیدل ^{نظیف} سبیل
مشک امرا اصابی نرم صلا یک کرده با عمل مرای شفاقل سرشته عجب
کنند و ترا اعتدال لطیف لذت بهم رسد که نزدیک بخش رسد و طبعش
دو ادم مرد شود بیوعی که آرام و آرام نداشتند باشد نوع دیگر از اسرار
محرمانت جمله که با دیان از نخیدل غفلت عاققه را در چینی از ^{نظیف}
دو فرزند و نه افراده تا نبات مفید از هر یک سر فرزند و کافور
از هر یک دو فرزند و نه افراده از هر یک سر فرزند و کافور
با دیان سبز سرشته و در ظرف شیش کدازند تا خشک شود پس بر قضیب

مالید جماع کنندا نقد یافت یا نند که شیخ نقان کرد و لذت یافت
رسد که از هوش رفته غش کند و شیخ ارمادام کرده و طبع از این دعا
نیت نوع دیگر تخم جری را با عاققه را و مصری و سیر که پیده با غی
زینق ایخته بر قضیب طلا غا نید سبیل اندا عظیم طرفین از جماع
و شرب یک شقال آن هر شب تا سبیل سبیل تقوی کرده و زیاده شفا
میکرد طلا کی که آب می بخورید زهره خردش را با مدامتک شفا
بر قضیب طلا کنند دو آن که این کار کنند هر که بعد از جماع بخورد
مویانی بخورد چنان شود که قبل از جماع بویه نوع دیگر تخم
وستان را کوفته و بخته با شکر و روغن کاه و ایخته سر و نه بخورد
از کثرت جماع ضرر نیاید فی هیجان شهوت انسان که سرخ
که از افرایان گویند چنان در معتقد زن به بندند که خبر آید
نوع دیگر یکوی ریحا را با ضم جرف نشا در جوشانیده زن بان
استحفا فاید فی عقدا انسان موی سر که انشانه فرزند
بوزاند و مرد اعلیل را بخاکستران انباشته جماع فاید دیگر
فاد و بر مباشرت آن زن نشود بفرمان مرد و دیگر و بخورند و این

عمل انما بنام این فرمود است نوع دیگر منقول از اسرار الاطباء در قضیب
 خود را برهوه لک که اندوه مباشرت کند و نه برهوه که ظاهر و نه برهوه خطا
 و خون او و خون غراب نیز همین اثر دارد نوع دیگر مد خواص الا
 که اگر پری اندیش یک بر گرفته در میان ران زنی مالند و دست
 باز در میان زن صید کند که در تنفر الحال در کتاب طب تصانیف
 که اگر کوزه فرغ آب شدیده را بوی مرغی بخور غوره مردوانان
 کوزه آب بنیاشا مد از آن زن مجدی نفرت فایده که هرگز چایند
 نظر کند نوع دیگر در تنفر طریقین سفید یا چون مریح کعبه فزا
 غیر محرق با عامران زهره فرس دندان سوخته بطنک ایشان سبز خسته
 سرکین کبوتر که در صفر ده یک دکن از اسامی نیده آب بر قضیب طلا
 کنند که بعد از جماع باعث بعضی نفرت طریقین مشرب و اگر بر روی
 زهر جامه کمی مالند بوی که در میان این ادویه ملاحظه قضیب او
 گردد با هر زن که مباشرت فایده باعث نفرت از آن زن شود مجدی
 که دیگر ملاقات او رغبت نکند فی او لید الموی خود را مکرر در آب
 ترنگ برود و میل نمایند نوع دیگر زنده تخم نیم برشت را با فنجیل

میل نمایند که بعضی با بوی این قطعی التماس و صاحب را از عظیم
 که سوزد و نور را هرگز بنویسد و با بوی نیم بنویسد و بنیاشا مد شود
 جماع از او منع قطع شود و اگر جماع کند لذت نبرد و فرزند نکند
 چکه زنان شود احوال اهل شنه انجمنان حج در دست خند شانه
 سیر مرغی بر روی جوی یا فرا صافی نرم کر خسته و بخت از هر یک
 با شیر خور غوره و روز یک آنرا بخورد و بارند تا شش ماهند
 در روز هفتم بر بارند خاموش بجم رسد و تا شش ماه اثر آن باقی
 باشد و آن که حکم زن را نابال کند نضاع عکس شرب خشک
 تا وزن نیلوفر برکت سرد برکت بید سنگ لاجورد یا همین از هر یک
 دو مثقال نرم صلابه غوره از هر یک کنایند یک مثقال از هر یک
 با روغن زیتون شربت با شیر آلوده کرده استعمال نمایند و با بیکه
 حین استعمال خون بعضی در میان باشد و یک مثقال دیگر با آب
 گرنج و دوا و جوشانیده باشند و غیر غوره بر پشت زهار طلا نمایند
 و درین صفت از خردن آب بیاورد و شربت انچه انداز بر روی کنند
 لازم دانند تا مدتی که در دم مانده اثر آن ظاهر گردد و مسوی که

و هرگاه خواهند جماع کنند بخوبی و در دهان گیرند که ریمان او پیر
باشد تا بلع نشود و چون اراده انزال نمایند دهان پیردن آرد و طبع
دیگر شمع خصیه را که در او سودا جمع کرده برگیرند تا حد آنکه انزال شود
توابع دیگر یکبار موی دم هب و یکبار از دم خرد میان هسته کشانند
و در وقت مراجعت بر دست یا بر سر بند اما بسیار آورد نوع دیگر
چهار درم زیره سیاه را با شیر کاه و بخورند تا مایه بزغین نکلانند و اگر
نشود نوع دیگر دراج سیاه را سرودن کوه نگاه دارند تا غام بخال او
چون آب و چون درون او پاک شود سر سیم دم زبیر در صلب او نشاند
تا فرو برد و سر فروزد و هر کوه نگاه دارند و در وقت هر ادم مرغ شیری
خسبانه بخورد او دهند و چون خواهد که خال کشانند و اما آنکه
آب و دراج چوب چون آن کشد در دهان باشد تا انزال شود در میان
و بزنگ خوردن قصب یا سایر اعضا با بر انغصه مخصوصه با شیر تازه
مالند تا بخار هر دشت رسد پس ادویه مسنه را با خاد یا طلا فروخته بعد از
یکشنبه روزه بگیرند و بخورند و تکرار هر بار بعد از هر بار و از آنجا
و با آنکه ادویه نیم گرم باشد و در وسطی قصبه ادویه بسیار و ذکر نموده

از حله آنکه گرم سیخ که از افراطین کنیز شک کرده از دل آن کشانند
با روغن شیرینجیت بود که با اند و روغن کاه و بر آتش از روغن پیر
توابع دیگر یکبار موی دم و در دم آنکین را با هم اخته بر کمر باندند و در
دوقی شود نوع دیگر به شیر بر قصبه مالند که همین عمل کنند نوع
دیگر فرغند را در روغن یا سمن جو شاییده بسیار بود که با اند نوع
دیگر مطبوخ افراطین با قصبه ها از زنده و به شعله طلا و صندل و مرشد
طلای مطبوخ او با روغن زیتون و خاد او با زفت و بر کاه و از این
اثر را در طلای پنج رنگ نیز همین خاصیت دارد نوع دیگر اسفرا
کو سفند بود از شد و با شیر کاه و چند مرتبه بر کمر مالند و مرتبه بزرگ
سازند که خود از آن تنه شرم کنند نوع دیگر کو محف علق را گرفته
و اخته با روغن زیتون بر قصبه طلا کنند نوع دیگر نیم دم خطر آن
شای چند مرتبه بر کمر مالند نوع دیگر موشی یا بر است عا غریزه در
تا به اندازد و اگر خود روغن سیاهی که از او صلب خواهد آمد بر قصب
طلا کنند نوع دیگر زبل کبوتر را شک نموده خورد باید و با روغن
یا سمن اخته نماید نوع دیگر علق را در نار حلی که جوفا و

اواب داشته باشد کرده بگذارد تا غلظت شود پس ساینده طلا کنند
 و این عمل چوب در زمین هر عضو داشته اند و گفته اند که هیچ بدانی
 در سطرپی قضیب از بن غریب رسد هرگاه در خوف تا رجیل آب برده
 باشد قدری شیر بدان کنند نوع دیگر دو شقال عاقره چاه را
 نرم ساینده با سه شقال نیم نوعی باز غصص خام مخلوط نمایند
 نوع دیگر مقدار دو درم لسان العصاره در شیر تازه کا و غلیظ
 قضیب در غده آب گرم بشوید و در شب این طریقه با آب گرم ببالد
 نوع دیگر قضیب با عاقره درشت نمایند تا تجدید رطوبت نماید
 شیر تازه نمایند و بگذارد تا خشک شود پس زفت رومی نماید کنند
 و مالیدن آب با درج وادهان حاره مثل روغن فوکس و سرن
 و غیره بپنهانی و انضمام سایر ادویه مفید است نوع دیگر از
 بخت با اسناد الحکا محله ذکر یا خراطین را پاک شسته عصاره
 دیزه ریخته کرده در سابه خشک کند پس بجام ریخته ذکر یا آب گرم
 یا شیر تازه ببالد چنان بهرست که سیخ شود و این عمل در سایر اعضاء
 منوط است و خراطین را چون غبار ساینده گوشت مرغ را ورق

سکه نموده

تنگی غریزه بر آن افشانند و بریزد که مانند نوع دیگر من پوسف یا
 کوبیده با زهره کرک بپا میرد و اگر آن باشد با زهره کا و اچینه طلا
 نمایند نوع دیگر پوست کوسفندی را که تازه جدا کرده باشند
 بعد از آنکه قضیب را در آب گرم مجدداً مالیده باشند در آب بچیند
 و تکرار عمل کنند نوع دیگر دوازده عدد خراطین را گرفته خشک
 کرده با سنبل الطیب بپوشد از منی آن هر یک دو شقال صلا بکند
 از و لا کند تا بنده با عدل سرشته نمایند نوع دیگر خون خفاش
 را مکرر بریزد که نمایند بزرگ شود نوع دیگر سرطان در روغن بچند
 چندان بجوشانند که سرطان سوخته شود بعد از آن او را طرح کرد
 روغن را نگاه دارند و دفعی که خواهد نمایند نوع دیگر خراطین را
 از میان کل گرفته چنان ناسته بر یکدیگر نمایند تا مرهم شود
 و شب بر قضیب بسته بجام رود و عضو مخصوص را در حمام بپارد
 با آن چند مرتبه تکرار عمل کنند نوع دیگر خراطین را در آب غلیظ زرد
 در شیشه خشک کند و با روغن زیتنی سفید بریزد چنان شود که
 خواهد نوع دیگر بپوشد از منی سنبل الطیب آن هر یک دو شقال گرفته

ده عدد زلف و در شیشه کرده فکک کند و باد و قیضل سر سر نرم بیا
 و با عدل و شیر تازه از هر یک ده مثقال سرشته بسیار بوم زنده تا حق
 مزوج شود و شب بر قضیب مالیده جمع و آب که شش با فطر و آب
 گرم بخورد بمالند و دو روز در یک بخور و آب به صورت عمل نمایند و جمیع
 خواص الاشیاء از جایزین در علاج جنون و مرع آورده که بکر فرزند
 با راه هر دو دم یکدم جادو شیر اضافی غریبه بخورد و بر آن در صرع و
 که در دو هفته هفت یا بد و شرب مغز بر او صورت عینی دانسته و بکشد
 صاحب کتاب مذکور آورده که با کره سیاه و با روغن کل رسد
 تر بخورد هر که دهند و بر او شود و خوردن قلیه گوشت هدهد عود
 حافظ است و بر دستور بقیان زبان و هر دو چشم او بر کردن کی که بکشد
 باعث فلهام او می شود و آنچه با فراموش کرده باشد بخاطرش می رسد
 و من بعد بقیان او میگرد و هم چنین سبب زبانی حفظ می شود و
 بقیان او را یا شکر آمیخته ثلث اول غامید و اکثر حکمای بقیان شرب غریبه
 زغن را مورد جنون دانسته و کی خلدون نکرده و بر دستور شرب
 دود هم مغز مغز باعث جنون و بلودن گفته و اگر خاک آتش خور

با و دهد و در طحال بخورد و گودان دهند و برك و صلاحت شوم
 و سوان کردن با پوست غر که گودان بمرغ دود بکشد منقح و باغ
 و واقع بقیان است و هم چنین سحر و هر قی که بفارسی بکشد
 در اول همراه بکشد بهر قی حافظه و رفع بقیان مفید و اکل گوشت
 که باعث زیادت و انش و ضیاعهای دقیق می شود و انصاف شرب
 خون عدلیت سبب حافظه و شعور است و در بیان مغز و آنچه
 بدل غراست و در طب حکمای بقیان است که اگر خیر مایه را گویند با آب
 شرب و امثال آن برشته قلم مقام غراست و قد شربش را هدهد شفا
 تعیین نموده اند و چنانچه بدل غرا را با بقیان و آب و روغن و آب و
 شرب و ترکیب دهند و مثقال آن کار و طحال غری کند بدون سکر
 تازه زدن در قیض مثل غراست و در کار و بقیان و بقیان و بقیان
 عرق بکشد و در قیض کار و بقیان و اگر بکشد و قیض را با بقیان و عود
 خیر با بقیان و عود در شیشه کرده یک هفته در سکرین است
 دغن غامید شرب بدل اید که از غرا با بقیان و بقیان نوع و بقیان
 بکشد کل سرخ بدل غرا و بقیان و امثال او کا و بقیان و بقیان و بقیان که با

مجموعه سائیده نشسته بکاف و غریبه تقطیر کنند در جمیع افعال قائم مقام
خرد تر باقی اسهول و معوی و اسهال است و صاحب کتاب اسرار آورده که آنرا
ترا که عارضه آن مرا عکس کرده باشد بردارند و در دوزخانی که در آن
طعام می خوردند بر زمین ریخته و موجب کثرت هر ضایع می شود و اگر
صورتی بر پای یکی بسته در دوزخ غرق و یا همان کنار در سبب خنده شود
و در هر مجلسی که خند و کوشش بر آتش گذارند حضور را صورتها در خود
که باعث خنده کثیر باشد و شیخ الیقین گفته که آب سبب و خنده بر رخا
و اندکی هر بل در جمیع افعال قائم مقام غم است اگر چه در دم با دلم تفرقا
کوبیده و آتشا بخورد از شرب غم است و اگر در کوشش آدمی شرب
بخورد کسی دهند و خود بخورد کرده و کوبیده که کسی که از بهانه بخورد
غم خورد و مسک شود و هرگاه یک عدد پرست فرج را با تمام در شراب
اندازند علی الفور شراب را ترش کند و اگر بگوید یکدانه هم کوشش
در شراب بخورد کسی دهند و خود بخورد شود و اگر در دوزخ شربت
در میان دشمنان بر آتش گذارند و یا این ایشان نزاع حادث گردد
و هرگاه پیر کوشش بر روی کسی باشد که بهستی و کذب تر از غایب

و اگر در جنگ را در دوزخ زیت جوشانیده پس صاف کرده با فستق کاف
در چرخان خوردن سازند هر که در آن خانه است چنان بنظر آید
که در عهد و قصه در میان شجاعت و ولایت که جمعی از اصحاب
در سوره شکایت می خوانند که دشمنان ظالم می باشند و آن سبب
قوت دارند از حضرت می خوانند که شما هر چه بخورید که روزان
و در دوزخ الاشیاء مسطور است که هر که دل شتر را بریان کرده
دیر و غری شود و هر که دل خرگوش بریان کند هر چه از دست آید
باستعداد و هر که دل باشد بخورد در جنگ و دیر شود و اگر که
گوشت شتر بسیار بخورد و دیر و خون ریز گردد و بدستور خوردن گوشت
شیرین مرد شجاعت است و هم چنین خوردن گوشت و هر که
را در رطوبت گرفته بریان و بنهند باعث قوت و دوزخ و تنه او شود
مجدد که کسی پشته او را بر زمین نتواند آورد و بخیه در بخیه او نتوان
کرد و هر که نقد در دم تخم کسک بخورد و هر چه جرب باورند
صبر نخواهد کرد و کسک را در فادسی می پزند نقد است از بوی
که گفته هر که چشم و گوش را بخورد و چشم دشمنان بر او نیفتد

تا آنکه سیر و عن را بشناسد و بفرماند و عن باقی غایت این غایت در کتب
 و دستورها و عبادت بعد از این تحقیق کن تا وقتی که سیر و دیگر قول بشیر
 نکند این قدری عمل صاف بکند و عبادت در اقل میباشان بعد از آن برین
 بریزد در زیر اذن نوی بفرزد تا وقتی که عمل را بشناسد پس بکرمه
 درم شوی که سیاه دانه است و مساوی آن از فلفل و زعفران که
 از هر یک یک درم باشد و هم عرق بکوب و محتاج چغندر نیست و در پال
 ریزد بر هم زن تا غلظت کند پس بطریق دیگر در دهن از باروغی که در جرب
 کن و دعا را ادا کند کن از آنکه باری او باشد و بان برسد و هیل روز
 در میان جو یا خاکستر مدقون ساز و هر چند که تر شود بهتر خواهد بود
 نافع است بقدر بخوردی از آن برای اخف کهنه دانه و دنداندون و
 سرخ کهنه دانه و کی با که سرها نده باشد و برای سبب چشم و در پا
 و ضعف معده و صرع و غش اطفال و تر سیدین زنان در خواب و در دند
 و خیره و زیادتی بلغم و دفع سم با رو عرق و چون یکماه بران دو کوزه
 نافع است برای دند و دندان و امراض بلغمی که بقدر و هم که ضعف کشته
 و دنا شنا بخورند و چون دو ماه بران بگذرد نافع است برای قی و لرزه

و هم طعام و اشام و در چشم مقدار نصف کرکمان در وقت خواب
 چون سه ماه بران بگذرد نافع است از برای زهر صفرا و بلغم سفید و
 جیب امراض صفراوی که در دنا شنا بخورند و چون چهار ماه بران بگذرد و در
 تا یکی چشم و ضیق الفس که عارضی شود از وقت راه رفتن و در شب
 حین خواب و چون پنج ماه بران بگذرد صاحب صلاح بقدر نصف عدس
 از آنرا با روغن بنفشه بمزج ساخته در بینی بکشد و چون شش ماه
 بران بگذرد صاحب درد شقیقه بقدر یک عدد س از آن با روغن بنفشه
 مخلوط نموده اول بعد از شستن از جانی که علت دارد سه بار غمایت کند
 هفت ماه بران بگذرد برای دفع بادی که در گوش هر سید باشد
 یک عدد س از آن با روغن کل سرخ مزج ساخته در اول روز در هنگام خواب
 قطره کند و چون هشت ماه بران بگذرد نافع است برای اکل و تر و جرا
 که باب میا شامند و خلط کسد با هر روغنی که خواهند بر روی صفت
 نمایند در دنا شنا وقت طلوع آفتاب و چون نه ماه بران بگذرد بقدر
 عدس از آن با روغن تخم ترب در دنا شنا هنگام خواب بمزج شده
 و غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم بنوشند و چون

ده ماه بران بگذرد برای غلبه صفرا و بیهوشی و اختلال عقل بقدر
یک عدد از آنرا با سرکه و سفیدی تخم مرغ در قاشق یا شامه بپزند و بخورند
که که خواهند در وقت خواب به چون باز ده ماه بران بگذرد نافع است
از برای مژه سودانی که صاحب آنرا فرغ و سوسا باشد بقدر بخورد و در آن
باروغن کل سرخ و بقدر بخورد و هنگام خواب بدون روغن و چون در ده ماه
بران بگذرد و برای تاج بگذرد و نافع بقدر بخورد و باب مزخرفش بپاشند
و با روغن زیت و غلک در وقت خواب بر پاهای او در وقت استراحت
از سرکه و شیر و مایه پر هیز نماید و چون سیزده ماه بران بگذرد بقدر بخورد
باب سداب مداوای شب بجهت دفع درد اندرون و خندیدن بدست بپاشد
کردن بارش پاشند و چون چهارده ماه بران بگذرد نافع است از
برای همه مسوم پس اگر بکسی زهری خورد این را باشند تخم بادجیان و بکوبند
و بپاشند و صاف کنند و با یک تخم از این دو وقت بخورند و بنوشند
ابن سیم کریم بالاوان بپاشند و از چهار شبی بگذرد که دفع آن می کند
و چون پانزده ماه بران بگذرد برای دفع سر و بادها و ارواح بقدر نصف
بپزند آنرا با نمک حرام شده و وقت خواب بنوشند و آن شب وضاع و بنوشند

و نیم

و چون شانزده ماه بران بگذرد بقدر نیم عدد از آن با آب بارانی که در آن روز
یا در آن شب باریده باشد حل کرده چهار روز بخورد و در صبح و شام و
خواب نیم عدد صاحب بپاشد و نافع بگذرد و اگر زایل نشود ناهشت روز
باید ستر عمل نماید و چون هفده ماه بران بگذرد نافع است از برای
که در ده ماه و وقت خواب بقدر بخورد و آنرا با چوبه کافور بنوشند و بقدر
حبه از آن را بقیعت تمام بر بدن عالند و قدر و قدر یکی از آن را با روغن
زیتون یا روغن کل سرخ سحر کنند و باید که در آخر روز و در حمام میل
و چون هجده ماه بران بگذرد نافع است از برای که مشک بر او است و اگر
موضع را سوزن برینند تا خون بر آید بعد از آن بقدر بخورد و از آن در آن
با روغن خنک یا روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بعد از آن بخورند و بنوشند
بقدر و حبه یا احد آنرا در دهان نگذارد و سحر نماید و قدری با غلک بپاشد
بالند و باید که بخورد و نکند از حدی که برای این دو اقرار شده از آنچه
بپاشد که در یک شب که هرگاه قهقهه در دهان او افتد بخورد و مستحق
نماید شد و چون نوزده ماه بران بگذرد بکوبند و با آب فوشر بنوشند
حبه از فصل در یک تخم از آن دواد کوبد که سه روز بنشیند و بپاشد

دست بکشد داده باشد و نامش را بیکم بنوشد چون بیت ماه بران
 بگذرد بقدر یکدس از آنرا بایکند محل کنند کسی که کمرانی کوشاید
 قطر ریاضه را که نایده زینشند روز دیگر بقدر عددی از آن واسعوط
 نمایند و آنچه از سعوط اضافه آید برافزاید بریزند و با فرغ صبح و
 استخوانهای مرست در بخاری دماغ و صاحب سر نام میاشامند
 آب دانه آکل را برش و هر چند این دعا گفته شود بجز است و از ^{سر راه بطلان}
 رسول فرمودند که نفع می رسد و ضایعش بر او ایچی خورده است از
 جمع علل و اوجاع و ارواح و استخوان کن آنرا و تعلیم برادران مؤمن خود
 نما که هر مؤمنی که از آن منتفع شود تو ایاری از من بدو ایست از ایشان
 این است که بکشد چهار دهن سیر قشرد و در پائیل کند و چهار دهن
 کاه بران بریزند و آتش فوی درختان برافزینند و بوی شامند تا آنکه
 از شیر مرغی باقی نماند بپزد و در غن کاه بران بریزند و اعتقاد
 بپوشانند که در غن بریزند و بپزد و در غن بران بریزند و آتش
 در آری و بپزد و بپزد و در غن بران بریزند و آتش
 برهم زنند تا بقرام آید و در غن بران بریزند و آتش
 در سر کوزه

در سر کوزه و احکم برینند و در میان بوی با خاک دفن نمایند تا آنکه
 تا است آن بران بگذرد و در طرفان حدت مدخون نماید و چون ^{شیر}
 شود هر چه بقدر کمرکان برینک ناستا بخورد و در آب جامی است
 برای هر چیز قراه بزرگ و خواجگی و از حضرت امام رضا مرویت که
 فرمودند به بعضی از خدام خود که با درختان برای ما بسیار بیاورید که اد
 کرم است در سه ماه سرد است و در کرم معتدل است در سه وقت و یک است
 در میان و حضرت صادق فرموده اند که بخورد با درختان و آگاه آن
 شفا است از هر دردی و هم از آن ضایع مرویت که فرموده شفیق
 پیرا شد حضرت امیرالمؤمنین با و فرمود که بپزد و هم از آن بخورد
 که برین خورده اند از او طلب کن که بتو بر بخشد و عمل بخورد و بعضی
 نسخ که از او طلب کن مرغی که دوست و چاره از مال خودش و بان عاقل
 واد باران بران ریزد بپاشام و انصار مرویت که هر که در میان با کرمکان
 بخورد بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 و کرم را کرم می شاند و انصار مرویت که هر که در میان با کرمکان
 سالی ^{در سر کوزه}

مکند بر روی کرماند مسنا است و انصاف و بود که سبب از آن شفا و در حدیث
شخصی بر کرد و خدمت حضرت که چگونه استحال نماید سیاه دانه را فرمودند
که بخت و یکدانه را در فرقه بپزند و یک شب در آب بخوابند و چون بیدار
شود در بینی راست و فطره و در بینی چپ نیز در فطره بچکانند و در وقت
هم بدست برآیند و در روز سیم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ
قطره بچکانند و در هر شب آنها را تازه کنید و شخصی از حضرت شکایت
نمود از کمالات او در اول صبح هر روز که در آب و شب سیاه دانه فرود
فرمود که من از این خودم برای تب و درد سر و از این چشم و درد شکم و جمیع
درد ها و غلظت های و هر را معجون کبریت منقره از شرح مؤلف مکالمات
الدین که از برای همه عقیقه بارده و بلغم و سوراخ و بر وجه سرفه کننده
صفت النفس و طوی و غیره و جامع مزاج است و وزن او در اصل و کثرت
در میان حکما و اخلاصا و شیخ الفیاض است که در وی مانند کبریت و در درخت
سفید قرطبا نامیده و صاف از هر یک هشت مثقال سداب بقطر شرب از هر یک
ده مثقال افیون و در غرقان از هر یک ده مثقال سلجونه و از ده مثقال
ایمنیت و چهار مثقال عمل سوزن ادویه تر و پیچیده بود از شش ماه است

غایت شریقی از نیم درم تا یک مثقال بلکه از یک تا نیم مثقال معجون شود
که اسهال را بپزند و صفا کنند و می خورند و البته شفا العیال نافع است اعلاط
ان هم در ده مثقال ده مثقال مقربا نه کا غلظه مثقال مقربا نام شربین و شفا
نیات صاف عیال ده مثقال زعفران یک مثقال نبات را با کلوب بپزایم آورده
ادویه را گرفته و پیچیده بان نمیشد و شریقی یک مثقال است و با در ملا حظه
کند که نبات مقوم سر و صفت ادویه باشد معجون که هر کس در فرج و سر
البدن نافع است بپزد از برای زبانه گریانی فطر اسالیون و زنجبیل و فلفل
از هر یک دو درم و نیم محسوسه انطاک نیم درم و تر هشت دانه را بپزد
سبب درم با نام شربین مقشر و رقی سداب هر یک ده درم ادویه را
گرفته و پیچیده بعد از آنکه در با و در سر که آنکس می یک شبانه در حین
خل غلظه باشند بپزند و با ضعف ادویه عمل صاف مقوم معجون
و شریقی از هر یک دو درم تا هفت درم است و باقی صغیر که از آنرا از این
گویند هرگز نپزند حیوانات سبب اعقاب و صند برانه و در باغ فلفل مع
و امعا و در درج و سیر و صر و خفغان با در و سقا حین برده
و شریقی از آن یک مثقال است که با لعان آب سرد و پیچیده غایت ابراه

باشد باعث تبرک و اما می بوم که عمارت بر جمع تعلق گرفته از ان ^{لحم}
 گویند که عمارت را تبرک گفته باشد و سبب کاهی قوی ترست و در روز
 سه بعد از هفت روز هم می ماند بر هرگاه نبض متعین بوده تا روزه را تغیر نهد
 نباشد آن تباذرت در اوقات و توقف در ریاضات حاشا کشته باید که
 کتاب و سنایه بد نشیند و صندل و کلاب بر پیشانی تا در شربت دهند
 و در تخمین و عرق می دهند که می شود در روزه تا قریب نماید اگر آن فراموش
 و تخم باشد شربت صندل و لیمو را برین و غیره مناسب است و زوده فرجه
 باب یوم هرگاه از بخوابید و است دماغ ناشی گشته بر طبایع مناسب است
 امپندمانه و کلاب و اعیان مثل هبانه و غیره و غذای آلو و کوزه
 یا خر و میزد اگر غشی باشد عرق می دهند کلاب و شربت کافور یا نهیرا
 و اگر انقباضه جلد و سوزش تا روی داده بعد از آن به تمام تمام و طحال
 و در همین برون کوفتی آب نیم گرم و ملاس یک کوزه کاسی و بنفشه نبات
 و اگر احتباس طبع باشد نفوس تخم کاسی و برکت کل بنفشه و عناب و سیب
 و آلو و خیار و شیر دهند و اگر انقباضه جلد باشد ملاس نیم کاسی و تخم
 نبات و غذای شیر مرغ با دام و تخم بک اگر از کام باشد آب

هندوانه

هندوانه یا سکنجبین یا کنگر یا قهقهه و اگر سبب رگام باشد بوشید
 عناب و بنفشه و نیلوفر نبات دهند و اگر از زیادتی خون باشد صدغ
 اما می می است که عمارت را در اعضا رسد غایب بعد از می می می
 با صیان اسهال با خطا طریب یا تا برهیزی چهار و یک من طبع می کرد
 و نادرست که شب دق اول عارض شود که در کثرت ریاضت که از آن قویا
 برین به تحلیل می رود و آن شب را سه مرتبه مقرر است زیرا که بعد از ششم
 و طبیعت است یکی در آخر و او عیبه که معده و دل و دماغ و عرق و حرارت
 و دیگری که با اعضا سرشته است بخوری که مانند عضو شده تبیم لطیف
 که بان پیوسته پس اگر غذا کم یا بد یا استفراغ بسیار دهد و حرارت
 مفرط حاشا که در دماغ و طبیعت او عیبه تحلیل بعد چون از آن بگذرد
 و حرارت اعضا تحلیل رود و در بول روی دهد که چشمها فرو رود و در بعضی
 شک پیدا شود و اسهالها ظاهر گردد و صدغین فرو نشیند و در آب که
 و کون کوچک و کشت و پرست او بخت که تحمل نماند و چشم خواب
 آمده و مژه کران گردد و موی دراز نماید و بینی پر شود و ششها ^{کافور}
 بعد از آن موی بریزد و ناخنهای کج شود در این حال معالج بجز غایب

لی تا به معانی هر دو آن مرتبه سیم است که در طبایع پس تنگی اعضاء بخیل
 دفعه و بازگشت حال باشد و در مرتبه اول که امید بخوات است و حال آنست که
 در معانی مهبی با دشمنی که با آب سرد است و برکت پیدا کند و برکت کلا و
 کلاب و کافور و سیسک و بکند و شربت عناب و غشاق و صندل و شیره
 خرده و آب هندو و نبات جوهره و غذا شیر و جوی خنای و شیر و خرده
 و بک و صناع و معانی نانه جوهره و از مایه و کاکر چند عدد نیز خرده و در
 برغن بنفشه در روغن کدو غا پیدا و بقول کاهو و کاسنی و کاسنی و ضیا
 و از خوا که آقا و شرین و شفا و سیب و الود و امرو و خرده شریض
 کنند و صندل و کلاب و سیسک و جالند و آب برستان افروز و بکند است
 و از جاع و اعراض نفسانی اجتناب لازم شمرند و خوردن بزرخ و شاد
 و شکفتگی دارند و استحمام مکرر بحمام متوسط الحرام و استعمال امینیم
 کرم که با هستگی بر بدن بریزند که فی الجمله کسب طوبیت غایب دفع عظیم
 دارد بشرطی که هر از اینها نیز آید و بقید یک مثال از این قریب را که مثلاً
 بردارنده خرمات بخورد و از این طباشیر بکشد و تخم حاتم صمغ عربی
 کافور و سیسک و بکند و کل اینها را با آب و حرکت بخورد و تخم مویز

سیدم مفرق نمهند و از تخم خرده شوی هر یک تخم دوم نشاسته و در
 مجموع را کوفته و بچینه چنانچه رسم است فرس ساند و غذا که هند که
 بند و تخم صغیر تواند خورد و در شیشخوخت و در پیران حاشه دق و در
 است که از بسیار سال در طبایع بدن تجلیل بعد و از آن سبب سید
 و علاج آن شربت کافور و زبان و شربت فرا که است و غذا هر یک و شربت
 مرغ و بط و زنده تخم نیم شربت و ماء اللیم کوشش بر و حمام متواتر و استنجا
 ملک و غیره و لادن و عود و هند و یاسمین و زکری و تدهین و روغن
 بنفشه و سیسک و در وقت است اما آنچه هر از اینها غریبه عارض خلط
 باشد هرگاه غلبه بصفای خالص گرفته باشد از احوال غیب خالص
 و از آن اقشع را برهم رسد و اگر صفرا خلط بر طویات رقیقه باشد
 از احوال لازم گویند و غایب و قریب که آن محرقه و حار باشد که در
 آن رطوبت نفیض نیاید و هرگاه قلیلی از رطوبت نفیض آید از اغیب
 غیر خالص و اگر بیشتر از رطوبت نفیض آید که رطوبتش غلیظ باشد
 از اسطر العیب نامند و اگر خن کوه شده باشد آن سده با سبب
 قریبی بوم یا آنکه خن در رک یا خارج که سبب کل مبرها که در

متعفن می شود تعفن یافته و آن عفونت باعث تب شده باشد از این ^{مطهر}
گویند که ایام بسیار کند دگاه بسیار و حسیه ابله می شود و اگر در
تعلق خلط بلغم گرفته هرگاه در وقت تعفن یافته از امر اطیه نماند و الا
نظر گویند که صاحبش شکسته زبان سازد و اگر در وقت تعلق خلط ^{مطهر}
غیر صالح گرفته از انقباض دوس گویند و ربع نماند که یک دوز اید
دو دوز نباید دگاه باشد که بر عکس شود و از آن معکوس گویند و تب تعفن
دوس در ربع نیز بدستور و انقباض دوس بلام تب ربعی است که از
بلغم بجای هم رسیده باشد و در وقت بسیار و تب ظاهر احاطه
و لیسویا تب است که باطن در نهایت گرمی و ظاهر سرد باشد و در
خالص اول تب بلغم و در وقت تب بلغم و بسیار رسیده باشد
و چنان دانند که پوست او را سوزن فرو می برند و طعم دهن تلخ شود
و در غلبه خالص ^{بلغم} تلخ نباشد و در غلبه خالص نرزه اول بار کم دوز
نوبت دهم و سیم بیشتر است و در مجموع اینها استفراغ خلط بر هر
مقدور در طب فرماست و نه دهن بر دهن قوی تر از دهن و تب
ربع نافع است و کیفیت اخذ آن در فصل دهان ذکر خواهد شد و تب

استخوان ادوی خاص بر پیسته از ارفع تب ربع دانسته اند بشرطی که
شارب نماند و هم چنین است تعلیق پوست خیل و اگر فاضل و اگر کان
جوانیت بدو شکل عدس که نقاره بی ساس نماند در ثقیله با فلو
کذاشته بلغم نماید تب ربع را ذایل می سازد و چون بر که ها بعد شام
خطا فاضل که اسم بر زبان و بعضی ندانند او را تب تب ربع و بر که
سر شاخ او هبه غلبه بر که در شاخ او هبه تب بلغمی و یک شاخ او هبه تب
بر می نوشتند بلغم تب ربع و نماید هم چنین هرگاه استخوان ادوی
در باره کتان بسته صاحب ربع با خود نگاه دارد و هرگاه تلخ سیرک
دارد که در خارج بلغم و رسد بر صاحب تب ربع بنماید صاحب
الاشیاء این صاحب بلغم و در طبع ملین با نرزه گرم و دهم او را
که آک باره استخوان خاک در کتان بسته بر کردن صاحب تب ربع
بنماید نافع است و هرگاه بر دهد و اگر باقی بسته صاحب تب
ربع با خود دارد و حش پاید و اگر سه عدد بلغم با نرزه با چهار روزه
شراب غریج باب بنوشند نافع تب ربع و چهار عدد آن نافع تب ربع
با نقاشیه مؤثر است و دهن عینکوت را که در کوزه بچید باشند

برای نفع چپ چپ نفع مطلق تب خرد و هم چنین تعلیق و الاغی و اگر با
است فروس را بر بازوی چپ صاحب به بندند تا بیل سازند و اگر
کم ابرایش را خشک نموده با پارچه سرخی تعلیق نمایند دفع تب می نماید و
حزین عینکوت با نیش نفع تب بلغمی شوره و مدطی الاغی و نفع تب باغی
منقول است که و فرمود که اختیار بکر و جد صلوات الله علیه علیه السلام
تب مکرر در دود هم شکوای آب سرد بدناش و صحرانامه چپ باقی
فرمود که اگر اراج تب در سر خراست مدق و در عرق و در اسهال
و در تب که هرگاه آب جعفر تب و کرد و نفع و جامه نوری ساخته و بپوش
بر حضرت می افکند و چون خشک شود از او برداشته و دیگری ^{افکند} بپوشد
و حضرت صادق فرمودند که آب سرد و مرارت را فرو می نشاند و صفرا را
ساکن می کند و طعام را در معده می گرداند و تب را از بطن می گرداند و نفع
احام رضا و فرموده که آب که هفت مرتبه چرب شود و از طرفی بطرف دیگر
بگردانند تب را از بدن می کنند و خورت قدم و ساق می دهد و مرگ نیست
که سبب نفع می کند تب را و ایضا روایت که مسجد از برای تب نافع است
و حضرت امیر فرمودند که بکشند گریه تب را به نیش و بپوشن آب

مردی بدین فرمودند که ادا ما اهل بیت نفع می کند تب را و هرگاه نیش
و هرگاه نیش تب کند و شب بوزن دود هم یا سرد هم بر قطون یا جود
از آن مرضا عین کرده و از سر نام و ذات النجب نیز این باشد و ایضا
در بیان امراض سر از اطباء ذکر می شود که گفتند که نیش جمیع امراض سر
خمار و نیش از ناله بر یا با نیش صندل و نیش است و باید نیش با نیش
در دوشقیق را زایل می کند و خون را مانع را زایل می دارد و طلا مکرر در
مد خوف کاشی باقیم آن بر پنهانی با کلاب چرب و از دود سرخورد و نیش
سحر او با کافور دفع و اگر صدف را سائید با سرکه بر یک گوش طلا کنند
نفع صداع دائمی نماید و هرگاه بر نیش را سوزانیده خاکسترش را با کلاب
ایخته بپودری که ترکند و بر سر خمار نماید دفع و اگر احتیاج را آوریده
آب از آن بر سر مالند صداع می نماند و هم چنان نیش تازه و چکانیدن
و دغنی نیش با دام ندینی و نیل و فرم به دستور و چکانیدن آب بکر
نیل و ندینی نیش صداع کمر و سردی و صفرا و ایضا نافع است و بپوش
حکم است کل چنانچه بر سر طلا کنند یا آنکه سائید و با سرکه سرشته
سر خمار نمایند و دغنی او نیز همین منفعت دارد و خوردن کاغذ خام

با سرکه نیز همین اثر بخشد و هرگاه که هور با تخم او بر سر نهاد گشت صداعی که
از قیام و صفا باشد زایل کند و اگر عصاره کاهورا با کاهور در بینی چکانند
صداع کرم با زایل گرداند و اگر سطور و جوی از اطباء گفته اند که چون بزنی
دو حبه از کاهور با آب کاهور معوط کنند ماریش دفع را قطع نماید و صداع
کرم با زایل گرداند و چون با روغن کلجک کرده در بینی چکانند سوزانی
کرم با نافع باشد صندل مفید با کللاب سائیده بر سر طلاء کنند
صداع کرمی که با التهاب باشد زایل کند و هرگاه صداع از غره صفا باشد
روغن لیمو و شربت او نافع و اگر صداع از غره اخا بهر سبب باشد در
هر یک از عصاره های العالم با عصاره برگ کفج را که با روغن کلجک
نموده طلاء کنند بر میزند کل کرا و او بر سر نهاد کردن و اگر قرقره کتان را با
کللاب و سرکه تر کرده بر پیشانی و صدغین گذارد صداع کرم که از غره اخا
افتاب با غیر آن باشد بر طرف کند و همین فتح می نماید التهاب بر فطرسنا
و دشمن در مکان خنک و هرگاه هر یک از عصاره نعلبه الحما یا قندهار
بماند را در روغن کل صغیر بر سر نهاد گشت صداعی که از غره اخا
افتاب باشد زایل کنند و اگر مایه را با روغن کلجک کرده

بر پیشانی و صدغین طلاء نمایند صداعی را که از صفا و غره اخا افتاب
بر سر کللاب و روغن کلجک خواص آورده اند که اگر عصاره کاهورا با سرکه
بخشد صفا نمایند نافع و خوردن آلوفیاد و غار سر جوی غشاش بخشد
با سرکه و روغن کلجک کرده باشد نافع و هرگاه صداع حار با کرم
معه باشد خوردن امرود قبل از طعام و بعد از آن و ضرر آن ندارد
توش با مزه زایل کننده است و اگر صداع از غره اخا ناشی شده
باشد خوردن و نهادن هر یک از سنابل و عدس خیار شیرین و غار
و دانه صندل و بکریه و جوز برا و بیابا سه و عسل نافع و اگر نشانه
چوب شمشاد را با عصاره غره بر سر نهاد نمایند صداعی را که از
برودت باشد بر طرف کند و بخور از اطباء است و محمد نکر یا اند
که کاهور مغز بر سر کنند با چون با روغن بنفشه معوط کنند صداع
که از نقصان دماغ باشد زایل کند و اگر مقدار حبه از حرمیانی را
با روغن زیتون با روغن بادام شیرین با آب زنجبیل معوط نمایند
صداع بارد و جوی با مفید بود و بر میزند و نهاد و فطرسنا
سر من بل صداع با روغن و چون خاکستر جی با عصاره کاهور

بر پیشانی و شقیقه ها خاد کند صداعی را که از عقب خوابان کشته
 نافع و نطوخ طویح کلم بر سر و خاد عضان و نفع و نیم گرفته او بر پیشانی
 و شقیقه ها و بر بیدن و خاد کردن نشاء و بخور و خاد قطره خاد
 و بیدن و خورن و تخمیل بر دهنه و خاد صحرای غیر پرورده او با بیدن
 خبی بر سر و ملاوت بریدن غایبه و تعلیق بر جان و تعلیق قصب
 التخلیه خاد صحرای سیاه دانه و سقوط مشک با قلیلی از کافور
 و زعفران همیج اینها خاد صداع بارد نافعند و قطره از خمر بخور ^{کافور}
 که اندامی غلیظه باشد تا بل که خاد و خوردن شمع خطره صداعی را
 که الم و وجع او در نهایت سختی باشد خواه ماده از علت مدیست
 سر و خواه در اصل و سر و خواه در غیران باشد البته دفع فایز و چین
 سکنج دایا شامند صداع مر که از دماغ باشد تحلیل کنند و هر که
 مظهر خون را بخورد خطا دارد که سبب صداع باشد از بدنی برین
 نماید و اگر سیاه دانه سخن نموده با روغن کل سحره کند صداع بارد
 زهرن را قابل سازد و استعمال آب با در بخور خام یا خنده و خاد او
 بر سر یا خاد صید اقام صداع با در دماغ است چون گرم بپاشند

و چون سر دانا صیده شود صداع حار را سودمند باشد و هر که بپوست
 مرده دهد یا بر خرد سینه تعلیق نماید صداع قابل شود و برین از کما
 زعفران و است جانیب مرده دهد را خیر دفع صداع جانیب است و در خا
 چوب را در دفع صداع طرف چپ مؤثر ذکر نموده اند و در کتب خواص
 مظهر است که خوردن غیر و خادیدن او و خوردن زعفران و خاد او
 بر شقیقه و اصل و خاد و بیدن و خبی نافع است و صبح با در دماغ کافور
 قشای لمار و بر کافور نیم کوب کرده با زیت کهنه جوشانیده بر شقیقه ^{خام}
 خاد کنند البته شفا یابند و بدین حکم است ذیل کیو تر جوی با خورند
 و عرف کوبیده نافع و سیاق و حکیم گفته که اگر خاد را با سرکه بپا
 ترش خیر کرده در حمام بر شقیقه طلا کنند خاد کنند و جالیوس گوید
 که شرب با خاد و خندی بر شقیقه حار و سرد و عفت بلع و دانه و خا
 این اثر داشته و اگر الم شقیقه سیاق را در استخراغ باشد و یا خیر
 زنان دایم همیج را حادث می شود و در کنندم را با روغن خیر کرده
 بطریق صاف بر سر هاند و روغن با دام با روغن بنفشه با دام سعه
 کنند و غذا زنده تخم نیم رب است و معطر با دام شرب و کورت بزغال و ^{خام}

مرغ نافع و داری که اندک که تعلیق موی انسان با نخ صغیر بل الم شقیقه است و
این جمیع که بد کند اگر یکسان شاخهای مغز و کیش دنده شانه یا زنده
شانه شاخ راست نافع الم شقیقه بانیست و از چپ بر بویج راجع
چپ است و طایفه خاص تعلیق نافع نهدند و در دفع صداع مؤثر و در غده
و جامع و دفع حکم بر بویج رسانیده که ضرره را موافق عمل بلخ نکرده
چند خطره ای با یور دیک فحان از آن چکانیده طایفه صداع نباشد
و هم چنین است با بدن افروز بر پیشانی و شقیقه ها و سر راجع گوش
و طلا و عطر و شقیقه بمحرق است نافع با سر که و تعلیق دم موش
بر سر در دفع انواع صداع نافع و اگر شیخ غنیا التخلی و در امان فیک
مؤثره و کرسیده با دیر بر مؤثره در انواع صداع و شقیقه و در غده
بر موضع ها اند علی الغیر قابل که اند بکر اند بکر بر مؤثره و مختلف
نشده و آنچه موشان صداع صداع و الم شقیقه بر بدن مرکب و کثرت
اکثر شاهد اند و فقر دل و خوردن بر محل باعث صداع و سرد است
و اکثر سیر بر صرع و سرد شعله طماری و غیا ماری و دیر و اکثر
ان انچه بجا نباشد نافع سیمیا آنکه با اغذیه و دیر و غیره چون عدس

و با طلا و ماهی و شیر و امثال آن لها استعمال شود و در بین حکما
پا ز و هم چنین اکثرا ماکل خرها و رطبه و برای غیر معادین و خوردن
جر صبر و بنیدن خبی و اکثر آن و زیت و تعلیق غده و طایفه و طایفه
و تخم کتان و سد اب و گوشت کبوتر و بویج خصوصاً اگر بدن و با کثرت
او مورد صداع می شوند و انچه در معالجه سرسام و از آن کجی که
از امراض سر اند و اطباء و هیان سر سام عام را قرا سبطن گویند و آن
در هدیت ناشی از عارضت که در غشای رقیق که بغیر سر چسبنا
با در غشای غلیظه که ملصق مخوان است یا در نفس دماغ
باشد یا آنکه این و دم در دماغ یا اها یا دهر سر اها اها در غش
و بسیار با خون باشد یا صفرا و علا صرخون سبطی و عظم
اعتدای بنض و در غش بول و سبکی سر و صداع شدید و اختلال
عقل و پورده کوش و حرمت چشم و رنگ رخسار و زبان و امان
ایا از چشم و تب لازم است و بنا باشد که خون از بطنی اید
پس اگر آن ای دنگ و تنگ باشد دلیل بر کثرت است و علا صرخ
سبکی بر باشد عارضت و بخواب و تب عام و صفرا خون چشم

و سنگ و دندان و غیظ و بخل و بصر و غضب و باور و خواب و کلام
 و هذیان بسیار باشد و دمای از اخمد و جفا از پیش از روزها
 مفید است و طول می‌کشد و شامیدن شربت و آب گوی و شربت
 و شربت چهار و قند یا با دود قه شیره تخم خرفه و نیم درم طباشیر
 و ششام بقیه کافور و کل سرخ و گدوی و زرد برک پیدر شام
 دعو و صفراوی را تا خند و چون خلوس خیار و شیر با بابا لوی
 لعوق ساخته بیا شامد و بعد از آن حقنه کنند سر شام چهار
 بسیار نفع دهد و حقنه حدی و سر شام و مفید است و اول این
 اقسام آن آب جو و روغن گل است و آن ترنجبین و خیار و شیر و تر
 هند و هر یک را بقدر حاجت خیار و باد و بدست مالیده و در سر شام
 بیا شامد و اسهال عاده سر شام غایب و مالیدن کفها با مناسبت
 زکاه عاده سر شام را از اعلی با سافل بدن آورد و هرگاه عسل البول
 بجز رسد مثانه بروغن زیت هر یک کنند و سر شامی و آگه عاده او
 بلغم با سودا یا اطباء بر آن از البصر ناسد و علامت بلغم سنگی
 سر با صداع حقیف و خواب سنگین و مفید زبان و ترو چشم

و دهن و اختلال عقل و کاهلی و کت است و علامت سوزان با حقیقت
 و در نیم و چهارم و سنگین تب و در سایر ایام و حبس البول و نسیان
 و شرب عاقده عاده او و نفاذ غریز بر سر نافع و چون غریز را با
 نفع و نفع غریزه کنند تا خبر حاصل نماید و بودن مرخص و دهانه
 نفع روشن بخند و غریزه با یا بارج فقیر باعث فدا می از علت و صفا
 لیغرس با غریزه با این ادویه منفعی بلغم دهد اخلاط آن حاشا
 نفعاً ببردند سقر و غصیل و جوی با آنچه را امید شود با عمل غریزه
 و اگر بدم یا بارج فقیر و ربع درم تخم حنظل و ثلث درم و کف
 عصطکی را حبس ساخته بیا شامد و سهل علت و سبب نوال شود
 و هرگاه حبس البول بجز رسیده باشد آب طبعی با برونه را بر پشت
 عانه او ریزند و بروغن شبت و روغن با برونه تر هین غایب و دان
 حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر کس در اول ماه میگردد
 رمضان یک کف کلایه بر بدنش ریزد و در آن سال از مرض مرگ
 و ذات الحجاب امن گردد و اما از ادویه که بجز روغن کبلی نافع است
 بیکه معتد تخم کدو و مغز تخم هندوانه و سنگ ناسخ و قریبای تخم و کدو

نارسی چسب را اگر فله از هر چه برون کنند و روغن دیندا با عوم که خوش
در پا بیل نموده بپوشانند و اجرام دندان ریخته بکوبش بپاشند بعد از آن
قرص روت در آن ریخته با سبیل را از آنش بر دارند و بگذارند تا اضاف
شود پس هر یک از روغن و دندانه از آن عده ضبط نمایند که روغن
برای هشتکی و در دوش برای کبلی بسیار نافع است و هرگاه کبلی شود
جدا داده باشد بکوبند و روغن کچل و نیم سیر و موم و یک سیر سرخ و نیم
سیر زفت رومی و روغن را اگر موم اضافه کنند تا که لافه شود
پس سرخ را داخل نموده و بگذارند تا خوب سرخ شود پس زفت را از روغن
دکمه کنند و در روغن را سر و زشتی از آنکه بپاشد بر سر را با این روغن
چرب نمایند و در حمام با آب شستن بپوشند با این طریقه که نشان را با
خوب نیم بکوبند و در کیسه کنند و این دندان کرده باله را که کف کنند و
بکفان سر را بشوید جدا از آن ماست کاه بر سر آید ساقی مرغ
و بشوید و چند مرتبه تکرار عمل کند تا روغن تمام شود آنگاه قدری
دینه عرق و یک سیر خا و قدری روغن را است که قدری و در روغن شربت
و اندکی کافور بکوبند و در روغن را داخل روغن کا و نموده چند مرتبه بچند

مرتبه سر را با آن روغن در حمام چرب نمایند که از آن را بپاشند که
تا سه هفته سلطنت بر سر را با روغن تخم مرغ و روغن کل و روغن
کچل و غایند و در روغن بپاشند و سر را که لافه دارد و بپاشد
کبلی کشش سر را با سر که بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد
پس سر را با سر که بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد
سر که بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد
کچل چرب کنند و کف روغن و روغن و بپاشد و بپاشد و بپاشد
و هم چنین شستن سر را با روغن و این دعا بخواند و بپاشد و بپاشد
بکوبد و در روغن بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد
سر که از هر یک از روغن کل سرخ چهار روز بپاشد و بپاشد و بپاشد
خا و غایند و در خواص الاشیاء و طریقه است که آنخوان و بپاشد
انسان را با بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد
روغن و زنج را با عوم سرشته بر سر که بپاشد و بپاشد و بپاشد
موی بر روی اند و جای بعضی روغن نموده که شخصی با نام محمد
نکابت کرد که کسی در سرمه است و بسیار میزد و جامه را بر آن

و تخم دهنان و تخم مرغ نایند و چون جوشی باشد که بجز اینها اند تر و داغ
 مذکور نافع است و اگر صاحب به تقصیر جراحت افتد مضمضه با آب صوفی و انجیر و
 حلبه و قناع کنند و چون نبات یا فدی یا قند یا شاییده بر جوشیدگی و
 الحاح باشد نایل گرداند و یا شیدن کاغذ مسح بر دهان و دروغ
 قلع و موش و طلا و انواع را با عمل در دهان گرفتن آب طبعی کل
 خیری که با عمل صفت شده اند و چون نمک با سونجوشانیده
 و خلوط بعد کرده در دهان گیرند قلع نافع دهد و مضمضه با آب انار
 قروح خبیثه دهان و قلع نافع و این رضوان گفته که هر دفع جوشیدگی چیزی
 مثل زعفرانیت که بیم کرم او را بر دهان گیرند و هر دفع جوشش دهان طلا
 هیچ چیز از نوک شیر یا من نیست که در عوض شیر نبات بکشد و اگر جراحت
 گفته باشد یا شیدن صحرای هر یک از ورق ها و یکا به نافع و اگر سعد شای
 بر جراحتی که بخور بخوره شده باشد بپاشند سود می دهد و نطرح هر یک
 از دهنه ماهی و دهنه کبک بخوره بسیار مفید و مضمضه بلین حالت مکان
 الام و اوجاع جراحت دهان نگاه داشتن مضمضه او را بر جوع نافع و
 در قلع الحاح اگر قند یا شاییده و الا یا شیدن صحرای مفید و طبع

مسحوق و خرقه شراب آن که با عمل خلوط نموده باشند بر طالع حیان نافع
 آن را با آب انار ترش و آب انار شیرین را چون با آب کوفته باشند مضمضه با این
 طالع اطفال است و نبات بن قرق که یک که طالع سبز رنگ را که از ماده خون و
 صفرا باشد بعد از استقاع ماده مضمضه بکلدی که در او و صمان و یکا
 و تخم کثیر تخم نایند باشند قلع بلخ دهد و هم چنین مضمضه نفی قلع و صمان
 سحر و عقید که در او عینا اغلب جوشانیده باشند طالع حار و سرد
 نافع کند دهان اگر از اخلاط معده باشد خوردن جوز بود اگر از فساد
 اصول دهنان باشد جالبیدن آن مفید است و چون طلا را در دهان گیرند
 کند از زایل کند و خوش بود چون هر یک از سعد و مرفه بکشد و قلع کل
 کباب و قرق و زیناد و کبر و خون را بجا بید قطع را بجا بکشد و هر یک از این
 کند و بوی قرق و پیاز و سیرا زایل گرداند و اگر اینها مسحوق و بلین در دهان
 بمالد کند که از فساد اصول آنها باشد بطرف کند و هرگاه از فساد
 باشد خوردن پیته نافع آن و معطر کنند دهان است و مضمضه سدای
 مرفه بوی پیاز و سیر و مضمضه سیر که و کلوی با هم صفت نایل مضمضه
 بلای دهان و اگر زیناد و سعد کوفی و سبیل الطیب با هم کوفته

و از هر یک که بایزده حبس دارند و شصت در دهان کلاه دارند و بی شراب
واقع و هجره دفع کنند دهان بخیر برسانند که بعد از آنکه اول بول را بخیزد
باشد از او اسطوخودوس گرفته معوضه نماید که قبل از آنکه سه مرتبه این
عمل را کرده باشند نایل می شود و آنچه ابرایش کنند دهان می نماید و شامند
حلیه است که هر قی در این معوضه و درین دندان مانند کجاست همین
جاییدن و در دهان گرفتن انجلی معدنی است مثل کبریت و زاجات
و اشباه آنها اسدن آب بر دهان چون صوبت بکند را با اهدی از سبیل
یا زرباد یا در چینی مخلوط کرده با عمل میزن کنند و دهان اطفال را
بان الطریق نمایند قطع سیلان و طوبان فاسد کند و موضع مصطکی خوردن
هر یک از برای زخمید و اطریقیل صغیر بر مسیل مداومت در اطفال و اگر
نیان آفرود را در زیر بر اطفال گذارند سیلان و طوبان را قطع کند
و غرضه با طریقیل هر یک از تخم خطل و عاقرها و قلع که با عمل میزن
مخوده باشند هجره قطع بلم نزع و طوبان از دهان بیرون نافع است
و چون از امراء ثلثه مصطکی و کندر و انجلی و سفوف ترقیع دهند
کسی که دانه امبا در دهان آید یا شامه است یا بل کرماند و هر چه این

خوردن کامق با انگ و بعضی از آنچه منع سیلان و طوبان از دهان
و حبان نماید و فصل چهارم در معوضه جلاک ایشان از دهنه ایشان
کتابان شاه الله ککت زبان و پیچوده کوئی باید دانست که سبب
استرخی زبان بسیار و طوبیت و مایع و معده است یا از طوبیت زیاد
که در دهان هم رسید و یا بعلت افق که دهنه زبان را حاد است
و آنچه از طوبیت اعضا نشانه باشد علامت از اطفال است و هر چه از
انزله و اعضا با باشد علامت از مثل علامت نافع است پس اگر جگر
خسک نموده و ساریزد یا بنید و جوف صدف بکسی دهند که خرد و بنید
نداشته باشد تا خورد و دفع تمام باید و اگر در دهان نگاه دارند و سی
زبان و سنگینی او را نافع باشد و چون مقدار نفعی از حومینان که
صغیر و با و جوشید باشد حل نموده بدین گیرند و یا شامه است و سنگینی
زبان را نفع دهد و معوضه کردن لبر که عاقرها در آن طریقیل
باشد و در دهان گرفتن و شامه است نفع عاقرها در سرکه مسقی
زبان را سود بخشد و شامه است جرم ان نفع است و دهان کردن کریمه
چون گوشت کریمه سیاه را در سرکه انداخته است که اگر نکند یا شامه

که باشد و اگر مخبر صاحب استهای زبان بچند در عرض فکر فزون کند
 و او آن نان را بخورد شفا را در عرض یک کمین همین منفعت دارد و صاحب
 دفعی که علت از بطن باشد و بعضی از آنچه باعث دفع من کفایت الحاق
 است در مقام خود ذکر خواهد شد صاحب خاص آورده که اگر یک شربت
 عندایب بخورد بسیار که وسایط شود و اگر کسی خون غریب من ضعیف
 فکر غریبه در طعام بخورد کسی بداند که بر کوباشد که من کفایت
 امر از دندان دندان که در دندان سعد از جویان نافع که بکند و بجا
 و سرکه که آنکه من سخت می کنند بن دندان را و بکیر حفظ را و بویست دندان
 جفا کن دروغن از یکدیگر پس اگر دندان را که من خورده باشد و بوی بد
 بچکان بر او و قطع از این روغن پس بنید را بان آلوده کن و بکند و بجا
 دندان و شب خواب و ناسه شب چنین کن و اگر بن دندان دندان کند
 چند شب هر شب در دهان یا سه قطره بچکان در گوش از جانی بن دندان
 و دردی کند و در شب این عمل بکند که بر طرف می کند از شاه الله تعالی
 امام رضا فرمودند که هرگاه کسی دندان منی و غیره باشد و بیست و نه
 کند و رستنی شود از این برای من است دندان هلیله که علی در دهان مفید

و چون لبر که غصه منضمه کنند مواد متعفن که در دهان دندانها باشد
 زایل کند و تقویت دندانها نماید و اگر کسی از نفع را در سر که آنکه در دهان
 نموده بان منضمه کنند و دندانها را قوت دهد و خون رقیق از این دندانها
 بر طرف سازد و چون فوغل را ساینده و با بایسان انجمن جینا سینه در
 دهان گیرند و دندانهای متحرک را مستحکم کند و اگر دندانها بیاید و تفت
 دندانها نمایند و هرگاه علت حرکت دندانها باشد با منضمه
 با بر تقویت دندان کند و هرگاه سبب بویست باشد منضمه باب طبع عاقل
 مفید است و صاحب خاص الاشیاء آورده که مسواک نمودن بخوبی
 بن دندانها قایم می کند و دندان را مستحکم می نماید و کمر را زایل می کند
 دندانها را خوش بوی کند و اگر هلیله کابلی آلوده و قشر بلیله کل سرخ
 کلان را شایف عاقل از این سبب قطره یا شیره عاقلها از هلیله ساق
 قرم ساینده و بن دندان باشد دندان را مستحکم می نماید و خون
 رقیق بن دندان را باز دارد و دندان متحرک را قایم می نماید و دندانها
 دندانها تقویت دندان متحرک گفته اند که دوغ سوخته و سرخ با
 سون سازد و از این برای یونان است که اگر بویست بخورند که هر هلیله

عافیه را پنج سوسن کرمانه جو با لوبه سنون کنند گوشت نشسته را بپزد
 و در باب رو یا نیدن گوشت بن دندان اتفاقا اکثر اطباء است که ده
 درم اندک سینه را با عمل مشتبه بر روی اموری در تن بگذارند تا از بوی
 سوختن رسد و از کند و دم الی خون هر یک پنج مثقال و از امیرنا
 و ذراوند مطهر هر یک دو مثقال اخافه کرده سنون کنند چون برک
 مورد را که پخته شیر بکشد و بان مضغه کنند یا در دهان نگاه دارد
 خون رفتن را برطرف کند و در دهان نگاه داشتن سرکه که در آن
 جوشانیده باشند و مضغه باب با رفتن خون رفتن بن دندان
 برطرف کند و شامخ فافون گوید که چون بسوزد شامخ در دهان
 که خون از او آید بیا شستنی منع آن کند و حریج شمرده اند و آنچه باعث
 سهولت قطع دندان میشود که در کنند آن دفع احتیاج از کلینین
 میکند و چنانکه فرموده بخی است که اگر در بعضی لایات در دندان
 که در قطع دندان که مزه خور است و طلا و خون ضعیف بر دندان
 باعث ریختن آن است و قوی نموده اند که اگر چهار و در میان علف
 بخورد دندانش بریزد و هرگاه عافیه را با لوبه سنون و در سرکه که شسته

بر دندان در دندان که گذارد که دندان چهار و نرسد در قطع از شامخ
 نباشد و درین حکم است فوشا در چون او را در جوف بپزد و جوف
 دندان گذارد و طلا و حبه ضعیف نیز خالص دندان است بی الحی و بعضی
 در دندان ذکر نموده اند و چون قیام انجم را سائید با پیله در دهان
 گذارد بر روی کند شود و چون اندرون غفلت را صافی نموده از زیت
 بر نموده در توری که در آن خاکستر که بر باشد گذارد تا بجوشد
 زیت را بر دندان مانند با سائی کنند شود و اگر آب عوزه در آن داخل
 کنند و بجوشانند تا اقوام عمل رسد و در پنج دندان طلا غایب
 عمل کند او را دانه و قرصان و آنچه دندان و لثه را مضطرب سازد
 یا شدن شب و جمیع نعلات بر لثه او را ناصند و چون در فک کلینین
 را در کلینین سائید بان مضغه کنند او را دانه را مضطرب سازد
 و در او را دانه لثه مضغه با بقیع خود و در فوه آن طلا و حبه
 غلط و بعد و در و طین عنبر و بر چه که خون از آن آید و با شامخ
 که با مسخوف بر فوه لثه و قوی جمیع بدن و دفع از فاع و اگر قیام کل را
 سائید بر فوه لثه باشند دفع آن کند و اگر مسکه را بر لثه او را دانه

و دهان و ادعای آن را نیز مفید است و آنچه گفته و دندان را مضطرب است
کما را کل هر یک از تربیت آن و شرب عوصات و اشبا که از ترش و
و چیزهای که احساس انسان را مریض است چون برف و یخ و هر چه سریع
التعین یا جایگزین آن دندان مشکل باشد و هر دفعه در دندان که
ملاحظه شدن آن و دوا کردن آن آنچه نافع است این است که اگر
دندان که هر زده را بکا خود کنند و چنانکه در دندان که
برگردن آفتاب و برف و عسل و برف و اینها را در دندان که
از برف و عسل و شرب عوصات حادث شده باشد فم فرغ را با
او بچایند که دفع آن کند و هم چنین موضع هر یک از بادام و فلفل و فلفل
و غیر آن که در موضع شرب و غیره و اینها را در دندان که
و چون سیر را بر این عوده بر دندان و دندان که دفع آن کند و اینها
کذا شستن و برف و دندان و دندان که فم فرغ را و چون دندان
دوباره را برف و دندان و دندان که بیاورند و اینها را در دندان که
و اگر اندکی در دندان ملاحظه داشته از فرو بردن اینها را در دندان
با کلبه فم الم می کنند و هر دفعه که دندان فم فرغ را و دندان که

سائید با پیله برشته صابون و عود و از آنرا در آتش از آتش
یکبار را با صابون دندان عوده سر و برفی را در دندان که فم فرغ را
که دور از راهی دندان رسد و اینها را در دندان که فم فرغ را
کند و دندان که فم فرغ را کند و موضع با برفی که شفا را و دندان که
در سقوط کرده دندان از عوده و اگر فم فرغ را در دندان که
چون سائید از برف و طلا فم فرغ را دندان که فم فرغ را
هندی را که برف در کف دست که فم فرغ را موضع دندان که فم فرغ را
بان هر یک که برف با مالاده با خاصیه مکن در دست و هرگاه
در دندان از برف و فم فرغ را فم فرغ را فم فرغ را فم فرغ را
و این مکه برف برسد و برفی برف فم فرغ را فم فرغ را
طرف فم فرغ را دندان که فم فرغ را دندان که فم فرغ را
و اگر دندان طرف راست دندان که فم فرغ را دندان که فم فرغ را
دندان که بیاورند و دفع الم در دندان که فم فرغ را دندان که فم فرغ را
بان موضع فم فرغ را دندان که فم فرغ را دندان که فم فرغ را
و هر که فم فرغ را دندان که فم فرغ را دندان که فم فرغ را

غما بند یا در پیشه ملاک و یا وضع غما بند در دندان ساکن کند و موضع هر یک
از ثمره کبری و غره و مضمضه یا بلخ پنج سوسن و آب بلخ و ج در صورتی که تا
از غما بند باشد مضمضه هر یک از آب کدو و آب کاسنی تازه مکن در دندان
است و اگر پیشه در خنک کنی با مرکب جوشانید آن سرکه یا در دهان نکند
دارند در دندان را نافع باشد و هرگاه سرکه بکشد با فلفل مخلوط کرده
در صورتی که دندان کنارند و جوی که از آن جویف باشد بکین دهد
چون شونین بر داده باشد با روغن زیت بر دندان سوراخ شده
طله کشد نافع باشد و اگر سوراخ دندان را با مضمضه و کدو آتش بزند
که هم خلوط ساختن باشد بر کنند منع ماکل دندان غما بند اگر مشک
و کافور با هم در سوراخ دندان کنارند منع عفونت او نموده و سوراخ
دندان را بر کردن به حلیث و کند و در آن نافع است و چون غلبه اشک
در سرکه جوشانید و سه چهارم به بان مضمضه کنند دهان را خشک
الم کنند و گویند که اگر کسی ناف را در دندان بگذارد و ج دندان در بید
چون کافور و کباب چینی یا مادی کوفته در سه چهارم به دندان کنارند
دفع درد آن شود باز و لا شکست در جوف دندان که کرم خورده گذارد

دفع الم کند

دفع الم کند و امضا کند و در دوجوبه را کوفته با قندری ابرو و روغن جوشان
در سه نوبت بان مضمضه نمایند و در دفع کند و اگر سوراخ با فلفل
در میان انگشت اهام و سیاه طرف فلفل دندان در آن نهاد نمایند
دندان حرکت نکند نماید و چون شب بماند و اطو و اخایا افرام و روغن
و بخور سنون سازند در دندان نفع دهد و از جمله سنونها سنون کتانی
افرا همان در کل اهل جزایر و عافرها افرام و کوفته استمال نماید
و آنچه دندان را جلا دهد یا باعث جفتان شود از داروهای نفع
که در جلائی دندان نافع است سنون بحر سباده است که دندان را
سفید کند و عقیق مسحوق را چون بر دندان بمالند دندان را از طرف
و هرگاه عسل را در دندان کوفته انگشت بر او بمالند دندان را سفید
و جلا دهد و از جمیع او شافع پاک گرداند و بن دندان را حکم کند و عفت
از آن نفع نماید و حفظ همان کند و اگر مسکه را با عسل خلوط ساختن
کند و مکان جفت دندان بمالند بر دندان بر آید و سهولت داشته باشد
و درین حکم است مالیدن جوی که از میان مقل بر آید و این نفع
لب و درم از آن نافع طلای آب بلخ سپستان است و طلای هر یک از آن

خبر قطنا و اوبه مخلوطی کثیرا و مسحوق از زرد سکه و مخلوط مضطرب و غنی
 زیت شفا فایده را نافع و طبع هر یک از سکه و سبزه کمراله و کاه و زرد
 سکه و سفید و تخم مرغ شفا و ورم لبه سفید و تیره و سبزه که هر که
 در خون می زند آن را بیاورد و بیاورد زنده می کند وانی را که در دهنه ناپدید
 که منقذ است بر کردن او می بندد و نفع نماید و بیاورد آنچه سبب غرض
 نکام و ناله یا موجب دهد شفا است با چندان که نکام علی را گویند
 که ماده از سرخی فرماید پس اگر بینی سوزد و خارش کند و چشم کوفه و سرخ
 کرد و نکام حار باشد و هرگاه سر سبکین و فضله مملو از بینی غلیظ
 و سرد و سر را حلقه بلی گرفته شود نکام باید است و ناله علی را گویند
 که و طواری از سر سینه ناله کرد و آن را در طواری حاره باشد و بارده
 و علامت ناله که در خاری بدن خلق و کل و در چشم و در و طواری
 حار باشد و نفع و فایده و بدست و علامت ناله سرد مستکین سر
 ناله و متعقد شدن از استعمال اشیا و قاره و دان خواهر قطع نکام
 نالی در طب الاغذای حدیقه و رویت که یکدیگر شوند و وصف و آنکه
 کشش که بگوید و نفع که حدیقه که بر طرفی کند نکام با او اگر ممکن

متن
 ص ۱۰۰

معالج او ممکن و انضا منقول است که روغن بنفشه و اما بنفشه بر دارد
 و در محل خوار و در معده کفایت کند که نفع نکام و فایده انضا و رویت که
 هیچ کسی از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او و در یک هست یکدیگر در سر که
 که خنده را بخت و او دره بر آن در یک حرکت و باید خدای تعالی نکام را بر آن
 ملطی که در دانه که در دهان سر را می کشد و یکدیگر در بدن که بر سر را بخت
 و او در خدای تعالی در بدن را بر آن ملطی که در دانه بر کسی که نکام و در بدن
 عکس کند و اما طبابت که استشق بر روغن خنثی و در روغن کل و مطلق
 اندکان بارده نکام گرم و نافع و هم چنین بخور هر یک از بر طرف و بخور حاره
 کشیم که در سر که ضعیف باشد نکام حار و سفید و اگر منقذ را بارده و آنکه
 فاضل بخورده ماده نکام سر حار و فاضل کند و خوردن در چنین و بر سر و بخور آن
 مطبوخ و بخار سفید و بجماع گرفتن عرق تخم کتان هر یک از آنها نکام بارده
 نافع و بخور و بخور نزال نکام آیت که از رویت بارده باشد و تکرار می بیند
 شربت بر داده نیز این منقذ دهد و اگر کل سوسن و سما بخور یا سوط نماید
 نکام سر حار نافع و چون حدیقه از ما شید و سر سحوق بخور یا بر سر باشد نکام
 با او در روغن نماید و اگر با روغن زیت یا با روغن کاه و بر سر باشد و در روغن

حال آنکه از بدین معطلوبات از سر کنند و زکام دارد و سوسند باشد و بخورد شکو
 و غفران مگر به استنشاق با آب طبع شاه قمر مزه زکام و تمام در هر یک از بنفشه
 در بزرگ آنگه بخوردن شربت خشخاش و ابی که خشخاش را در او جوشانند باشد که
 حاره و نافع باشد و خوردن انیسون منع نوزلی نماید و هم چنین خوردن خرفه
 منع رطوبات نازله از ریه ها و خفله کرم و کشد و اگر بزایج سفید و آب یا شام
 ماده نوزله کرم را نوزج دهد و چون عصاره سلق را به استنشاق کنند ماده را که
 از سر بسیند نازل شده بر بنی حلق نماید و از او دفع کند و این دهر یک از نوزله
 کرم و سرد نافع و اگر صاحب نوزله کرم بود نه بخورد منع مواد از سر بسیند و شش
 قاید و اگر بر مقدم سر خاد کشد نوزله سرد و نافع و این منع را خوردن و اجتناب
 بر سفید است و اگر نفعاء یا بر با عمار العمل و سدا و جوشانیده میباشند نوزله
 سرد که مواد متوجه و بسینه و حلق باشد دفع دهد و چون سفید بپخته
 مرغ خانگی را با آنگه بر پیشانی قطع کنند نوزله سرد و نافع و اگر نیم بر است بپخته
 را بخورد منع نوزله بسینه نماید و اگر پخته غرایب با بعضی با دام حلق
 کرده معطر کنند آنرا شفا یابند و مله اگر که درین مفتوح دارد و مجرب است
 از صدق نوزلات متوالیه که از تمام اجابت پیش بر بخوردل معرق با عسل

و تمام

و تمام با شیدن سیاه و آنه معرق بر پیش بر سفید است و مگر قهوه و سیاه
 بوداده را در معده کنند و میوه سبزه برینند ماده ترانه را بچینه کنند و با آب که در آن
 و چون عاودها را با سبزه بر پیش بر سفید نوزله سرد و نافع و با شیدن
 و قطره مقدم سرد و نافع سردا کرم کشد و از نوزلات نازله آورده این کرم
 و چون لایق دارد و در غن کل حل نموده بر نافع الحبال طوره کشد از نوزلات
 و سعال که از نوزله باشد این کرم را و اگر کرم بر مقدم نوزله نافع نماید
 نوزلات آورده احاطه با بند و اگر شربت ترب و میوه سفید سردا از بطن نوزج آید
 کشد و به استنشاق دغان هر یک از انیسون و فلفل و یهود و فقط نوزله را نافع است
 و اگر کشد با نوزل غن با نوزله سردا کشد نوزله سردا سود و چون دغان
 غیر و عود به استنشاق نماید نوزلات آورده را جیبا و رفع بخند و دغان صند
 بود سبزه نوزلات با نوزله و طبع که از نوزله متوجه و شش و بسینه باشد منع
 نماید اگر کل خیری با معطر نماید و عصاره او را بر سر باند با عصاره
 از ریه ها این حاده را نافع نوزله شود و حکیم کشد که اگر سردا با بخوردن
 و عک بر مقدم سردا نماید ترانه را نافع و اگر این عمل را در تمام کشد ششون
 دماغ و تحضیف رطوبات نماید و از چیزهای که خرد کام است برین کلاه

و خوردن نوبیا خصوصاً خان و شاه صید شاد و شریاب و شیا کی را که
 معده او ضعیف باشد صب تر که تخم کاه و بنایج خشکاش سفید
 صغ عربی پوست خ نفاع هر یک یک شقال و غفران و دوا انکا افیون یک شقال
 افیون را با صغ عربی در کلا و محل نموده افرازا گرفته بان سرشته هر صبح
 بقدر طاشی ترتیب دهند بخوری که بجهت دفع تله بود و دندان و درد گوش
 بسیار نافع باشد عیناً اشعلی خشکاش تخم کاه و کثیر خشک افرا مانوی
 مدظری که سران پوشیده باشد بخورشانند بعد از آن سر را بجهت پوشیده
 ظرفی که شرف سازند تا بخاران ببرد دندان و سیاه روی کند پس سر را از
 هوا محافظت نموده با بخرقه کنند و دوسه مرتبه بکمال عمل نمایند و این کار
 اما تقویت دماغ و تنقیه او از لوازم امور و مراعات قدرت حفظ حیات آن
 بر آن بخوریم که گویند شیر او را صاف کرده با محل خلوط ساقه خلوط
 دماغ گرم و دفع دهد و سقوط عصاره کلمه خوردن قنار اذخر مقوی باشد
 اشامیدن شمع حنظل تنقیه دماغ و پیردهای او کند و خوردن مویز تخم
 انار و عنب غایب و خوردن عود و صابون مصطفی نیز این عملی کند و
 اگر قصه کلی با صاحب مجامید فعل او افوی باشد و اگر باب سرد بیافا کند

تقویت دماغ کند و هم چنین خوردن و غریزه خوردن صبر و بقدر مقوی
 است و خوردن قطره دیون شقی دماغ و عقل و جهت با حلیله کاه بل و صغ کاه
 افوی و اشامیدن و سقوط کردن هر یک از نفعات و تنقیه با دماغ تلخ و صندل
 صبرین سیاه و صغ سوسن و فودج کوی و صیانی شقی دماغ و معوی شریاب
 عقل و بریدن و شک و غیره مقوی دماغ و بدن اسهال و اشامیدن اها
 مناسب دماغ سرد و دماغ بیزان و خوردن و بخور خوردن عود و بوییدن
 جز بوا مقوی دماغ خوردن و سقوط خوردن و غفران تقویت دماغ سرد بپختن
 اما در بیان آنچه صغ دماغ کند چون خیره صپ صاحب دماغ را بپختن
 خود با بپختن نوع دیگر سریش و بنی قطره با هم آنچه بر پیشانی صاحب دماغ
 ضار کنند نوع دیگر بنما دستک سر بر پیشانی و نصف سر را قطع دماغ
 و طلای سوسن سر کین کاه و با سرکه بر پیشانی و اینها نفع او و ضار دان که کم
 آن بر پیشانی و قطره را بپختن آن در بنی و اینها چکانیدن و قطره آب سر کین
 سرد و تاریخ بر پیشانی در قطع دماغ و بخور افرا مانوی و دماغی که
 طبع مزاج شود و اینها بخور تا نهایی خانه بکوت و بنی پرت موش
 بر پیشانی و حکا بپختن آب و دوع با کاه و هم چنین چکاندن آب کاه

نگاه داشته امبا دراز و برون نشسته و سر را بالا گرفته و او را صاف کند
 و چون قریب را با عدل تناول نمایند که چنانکه از کثرت فریاد کردن
 بهم رسیده باشد را بل کنند و خوردن بدهد تخم نیم برکت در وقت خواب با عدل
 و شرب روغن بنفشه با جام هر یک دفعه خشک و صیقل دهند و اما در بیان
 سعال و اگر همراه سرفه خون اید از آنرا قندم و خوردن هفتاد نخه بنفشه
 قصد و نافع از هر ماه که کثیر النفع است و اگر چوب یا اخر مفسد و کثرت بخند
 بخورند نافع و شرب هر یک از لعاب بنفشه و لعاب بیدانه با قند سرفه
 کرد و در کتب معتبره و اگر هر یک از شیرینک و فانی و خربشین یا شام
 نفع بخشد و اگر تخم خربشینه کوبیده با بصره شیر کشند و بنوشند نافع باشد
 و در فحوی سران و شیرینان و شربانی که از ایشان نوشیده و در فحوی با
 قند و خوردن یا چه بر شیرینان و همچنین مرکب از آنرا قندم یا قندم
 گوید که تعلیق شرب هر یک از آن در درجیل خون آمدن در سرفه مفید
 و چون بوقیه حکم البطم با دوقیه پیچیده کرده بزبان اند و مجموع آنرا در
 شب و وقت خواب بنوشند هیچ ضیقان بعد از آن و خوردن شیر کاه
 که انجیر را با جو پیچیده باشد مزبل سرفه است و چون نیا کوی کهنه نفعی

نرم صلابه بر خورده با لعاب بیدانه صفت نافع و نقد و سرفه کوی کهنه و در بیان
 کبریا نفع ضیق النفس و سعال مجرب و در بیان کرفان قدیر از
 ماروی سیر نیز همین عمل کنند و اگر دراز باشد نافع را جو شامی صاف نمایند
 و با شیر باد و طفل و شیرین فروغ ساخته بخورد طفل سرفه کهنه او را بخشد
 و اگر بقدر فحان کل زبان نفعی بنفشه یا یک شقال شیرینک در او عمل خود
 نافع است بنوشد سرفه کهنه را با بکند و شرب کل امر بنفشه الدم را نافع است
 اما در بیان عسل النفس و نفع الانتصاب و چون در بیان بیا شامند
 عسل النفس را نافع و شرب سرکه کرم هر دو نفع بخشد و شرب اب مغرول کهنه
 عسل النفس و شامیدن سحوق شش نیز نفع طبعی است و کوی کهنه نافعند
 و شامیدن مطلق شیر نافع و در طبایع الاغذیه مطهر است که برای وضع
 عدل را آب کبابیا مضاف و نیز برنج با سماق بر چند نفع بخشد خوردن
 و خوردن کل امر شرب با تخم صیقل و نافع و شامیدن آن قاتل
 و هر که تخم کشتی را با روغن بریان کرده بخورد معده قوت دهد و در قوت
 معده کرم افراغ هلیج را کال نافع است سیمیا چودنده لها و تقویت
 جگر و هضم طعام کنند و قسم کالی افراغ باشد و هم چنین است و

باطله خصوصاً چو در دهان و اکمل کاسنی و صفادان بر معده کرم عقوق است
 و هر یک از آنکه در دهان و امرو و سفر چهل و مسکنه بین و بنفشه
 شربت و حبان و مر و اید و فخر و صندل سفید و فخر و عقوق و معده
 و اگر کوشک و در با سر که جو شایسته میل فرمایند منع مواد نازله که مان
 سر با عضو دیگر باشد که متر می معده باشد نماید اما قهقهه معده علامت
 او است که چون غذا و شراب وارد معده شود در کند و الم آن در
 نقدی اشیا می تند و شور و زباده کرد و از فی الم مفرط یا بدو کاهی هر یک
 و در مظاهر شود و از دهن بوی خوش آید علاج شربت انار و اشامید
 ماه القدر و تقیه با بایع فقیر و در ایالت کند و کوشک نان بر و یانه
 و اما در غش علی باشد که جمیع قوی های در طبیعتی هر عارضه قلب
 در قلب جمیع شود و جلا و اس و الیاتی از حرکت و افعال خود باز مانده
 و موجب حدوث این علت و امری خارج است مثل هم و غم و فرح و خوف
 یا از امر داخل مانند آنگاه که فراق خون فصد و بواسیر باشد و افاد
 کمزرت جری و در اقسام انها حق قدرت جنبانینی بکثر چشم ساه که کرد و
 بدن طوطی طوطی سر می شود و اختلاط و علت از مغز است با اثران یافت

و در دفع هر یک انها شرابا که کاسنی و صفادان بر معده کرم عقوق است
 بر او و جمیع انچه در معده خفقان نافع است صفی اما خفقان آن از اثر
 قلب و آن حرکت دلا است در اندرون سینه و بطنه هر یک از اینها در
 و طوبیت و هیوست و اگر از غلبه صفرا باشد علوستان سرعت و توان
 نبض است و غلبه عطش و زندی رنگ بول باشد و درگاه از غلبه خون باشد
 عطش کمتر از صفرا و رنگ بول سفید بول سرخ باشد و در صورت غلبه بلغم
 نبض صغیر و نرم و اگر حرکت و رنگ بول سفید است و در حالت طبعاً سودا و صفرا
 صغیر و صلب و اگر حرکت و بول سیاه رنگ غلیظ باشد و در شربیه که باقی است و مو
 طباشیر و سفر جلا و قناع و نیلوفر و تخم کشیز و کل سرخ و کل محرق و صندل و زرد
 و انار شربت و قهقهه و طلا و فخر و مر و اید و قوت خفقان را نافع دهد
 و قهقهه دلا کند و قهقهه قائم آورد و اشامیدن هر یک از اینها در با و بخوبی
 و کند و غیره و شک و تقریب و قضا و وفایه و هیوست و هیوست
 ترخ و خفقان و در دفع و در جوی و در ساد و اسطوخودوس و قوی طب
 با و در مفرج و در خفقان سر دهند و ما اللهم و زود و تخم نیمه شربت صاحب
 خفقان و غلبه بول از اغذیه مضیق و مفرج و عقوق و رند و نیمه در م

که مضمون که هرگز که طعام هضم نمی شود در شکم اوقتم نیم بشت بخورد
 و ایضا فرمودند از برای پیش شکم که بکر بیکری کان را و بر روی اشل بگذارد
 و چون مغزش بیان شود پس مستش را بکن و غیره فافع و ایضا فرمودند که
 سحر است که در طرف می کند طبع را از آنکه فران و زبان و عمل دراز برای سحر
 صبر که بر شکم بسیار مفید است و از این سحر ^{مفید} منقال در آب نیم گرم حل شود
 و معطلی و در وقت ناردین بر معده بمالدند و اگر نالستان باشد ^{در وقت} جبرین
 و هضم است که طعام در معده خیزد و نیم بماند و فاسد گردد و لطیفان
 بغیر و غلیظان با سهال دفع شود و علاج آنست که ضعیف را بکرم و غلیظ
 کجند بک کنند و بعد از آن هر یک از شربت انار یا صنایع یا شربت انار و بک
 با نیم درم طیار بنوشند یا پنج منقاله صفوف انار دانه یا خرما طیار
 با آنکه هر یک از دو منقاله در یک به یا یک منقاله مدقوق بومست است و با
 منقال شربت عسل یا شامند و خواهد بود در مواضع خشک و شرب و در
 آهن داغ اما اسهال در صبران سفوف انار دانه و صفوف مناسب است
 شربت بک بر آن کرمه اسهال مزین بسیار فافع و در دفع اسهال و در
 که از امعا باشد شربت و منقال تخم بالنگی با خلایع و شربت بک
 عرق

عرق شاخ کاه و با شراب فافع اسهال و مویست و در قطع اسهال و جرب
 با و در مویست منقال کندن کاه مرغ و کرمه که کاه منقال آرد و جرب شفا
 باب به یا پنج او بپزند و آنچه در قطع خون شکم مفید است آنست
 که مرغی داغ نموده شکلی را از کاه سفی انباشته بر آن نموده نموی
 بخورند منع خون رفتن از شکم کند و صب و از ابل کند و هرگاه هر وقت
 یک منقال در عین با و ام با روغن کل داغ نموده بخورد خون رفتن باز دارد
 و اگر هر روز بکند تخم کند با یا بکند شکم از این عملی کند و اگر نیم رطل از
 غبار با و در رطل آب بنوشند تا نصف رسد و با و در شکم نفع
 نموی یا شامند و مهمل خور و صفرا یا ذیت و مثل سایر و شها مقهر
 نیت و شامیدن غصاره فندق هندی مهمل سوط و بلغم و صفرا و
 در داب و اگر انجیر با و ما و در صبر که کان کوبیده و در مویست شفا
 او را بخورند یا تخم صبر اطلاق می نمایند و شربت هفت منقال شربین
 ملین طبع و مهمل صفرا و با ما الخنجر خج اخلاط صخره است
 اما خوان عا را شامیدن جرعه جرعه اسفنج با اش جود خوردن
 انار ترش و شربین لغایت فافع و شربت انجیران که از اکل بر نماند و

در دفع خزان و طبع مجرب و اما ذات الصدور علامه از تنبیه طبع و شدت
عطش و طاق و اضطراب باشد و نظریه بالا در بر تواند که در بعضی ^{دلت} بتواند
خایند و ذات العین حدوث و دم در عین تجارب از جانب خزان و
علامه از احساس و جمع است در شاخها و عدم قدرت بر خرابی این قضا
و ذات المحبت و در عین که در غشای اعضاء اصلاح در مجاری که حاکم آن
میان قلب و معده حادث می شود و علامه از تنبیه طبع و ضیق النفس
متوازن و بعضی بر عین مشارکت و این مریض در کمال دواء است و شوشه
صحت در دست بر اعضاء مختلف و عضلات آن از زیر مجاری اعضاء
و از جمیع این اشد باشد و صاحب این مریض حرکت نتواند کرد و هیچ وضع
نتواند خواهد و طریقه معالجه اینها قریب بیکدیگر است پس اگر مریض یا
علامه از تنبیه طبع و عظم بنف و اگر صفراوی باشد هذیان و صحت
تب و سرعت توان بنف و صفرت نقیض است و علاج ضد باسلیق
باشد از اول تا تقویم شیم اما در مریض اول از جانب اعضاء و جمیع ضد
کنند و در صفراوی از جانب موافق و هر دو جلای از نیلوفر و بنفشه
و سیستان و عناب و نبات میا شامند و غذا که کتاب میل نمایند و نبات

نفع

تضییع ماده یابین طبعیت عطش و خزان مناسبه نمایند و در او اسطود
شریحی از نبات با عناب با انکس و بعد از آن عرق کل و پیلنک که می کنند
در بین امراض استحال اعضاء یابین را از سهیل و لیز دانسته اند و بعد
از تنقیه و انحطاط مریض نیز بدو خیار می کنند و شیر تخم نودک با نبات و
ترنجبین نمایند و غذا با سفناج میل کنند و اش با دام بخورند و از آب
سرد احتیاط نمایند و اگر ماده بلغمی باشد در علاج آن متعدد با سلیق
و جلای از سیستان و تخم هلد و عناب و دیبانه ترکیب نبات و ترنجبین
و غذا جو و جو و جو و در بعد از تضییع یابین عطش و خزان مناسب کنند و
او اسطود و شریحی از نبات و عرق کل و تخم دیبانه میا شامند و اگر
ماده سوداوی باشد و معالجه آن مثل معالجه بلغمی است اما نبات
که از رادین دره که بیند از بخارات فضا دفع شود که در عضلات
و کت اسفل حاصل گشته غلیظ گردد و در غدد دران عضلات پیدا شود
و غطی است که تمام اعضاء کثیف شود و حدوث آن نیز از بخارات
که در سایر عضلات حاصل شود و مسبب در آنها ضعف و تقویت
هضم است معالجه به تنقیه و تقویت معده باید نمود اما شهور

کافی استند و اکثرها را طعام و شراب و کولان که سیرکرم و سبب
اکرمه المزاج بارداست که تم معده را کثیف گرداند علامت آن نفخ و قتل
دفع عطر و عدم معده و سیلان احباب و این طبیعت است علاج
ان تسخین معده کنند بکافور و دارزبان و مشروب بالکوک و تقیه
محبوب صبا یا مج غانید و بعد از تقیه چهارم بر مصطکی و طریفل و
مقویات تناول کنند و مضغ کنند و مصطکی بسیار مفید است و اگر
سودا باشد بقم معده علامت آن حرقت تم معده و دفع عطر و شیب
قرش است تقیه بدین محب افقیون و مطبوخ آن کنند و اغذیه جرب
تناول نمایند و از مراد کولان سودا احتساب و زردی آن سبب
مریض و غله معده باشد علامت آن تقدم اسباب مثل حرکت مغز
و هوای گرم و سرور و امراض کثیره التحلیل و هضم علاج آن تناول
اغذیه غلیظه مثل هر سیر و کله باجر و گوشت کاه و قلیه کزبر و یا بزر
چهار نوبت هر روزه اندک غذا تناول نمایند و بدن را بر روغن بنفشه بپاشند
نه این کنند اگر بوج سبب حیات و کرم باشد علامت آن احساس حرکت
اهاست معالج قتل اها غانید چنانکه معنی از آن مذکور شد اگر سبب

نظایر اها منی لطیف باشد علامت آن شیب و هضم و بارز و طب است در علاج
ان بعد از تقیه معده بقی کافور و دارزبان و اینون و مصطکی تناول نمایند
و غذا بخورند آب با طریفل و کرم یا بر مصطکی و دارچین بخورند و هرگاه سبب
افند حبس و یا بوج اسهال کنند اما بوج بقری و از ابویوس گویند
و سبب آن برودت مغز است و تم معده در علاج آن شراب بالکوک و
شراب کاور زبان و کل فند و دارزبان و اینون از هر یک ده مثقال ^{بشد} این
و غذا بخورند آب با کنگر کبک و تهم و دراج که ادویه حاره و در آن کرم
باشد بخورند و شربت ربان و طریفل و جوارش کون و عود و مصطکی
مناسب این مرض است و سعد و مشک و زاکل مجموع را کویده بر معده
لایه کنند و گاه باشد که سبب غریب این مرض ضعف معده و حرارت
جمع اعضا باشد در علاج آن سکجین و شربت سبب و شربت زکک
و تمرهند و انار و زرد و عود و اینها باشد و چون احساس اشتهای ضعیف
نمایند علی الفور بخورند غذا مبادرت نمایند و فایده چایان تناول نمایند
اما عطش کاذب در طب الاغذیه میوای سبب این چهار رویت که
گفت شکوه عود و عرق آن با عید الله از تشنگی زیاد و مشک بهمان

مناسبه گشته و بعد از تنقیه بر دندان شک با سکه چوبین بر روی حیدر کنند
 و اگر مردم سوداوی باشد در علاج آن با جود خضه با سلیق را استیم
 و تلین طبیعت بمهر لاف سودا از صبا فقیران با عسل و عرق ان نمایند
 بعد از تنقیه سکه چوبین بر روی دهن کوبیده و طحال را بعد قرق بر
 انداختن و غاوت و حج کبر خلوط در که خلافا نماید اما امراض کبد از جمله
 ضعف است و بسیار با سته است که عارض کبدی شود در علاج
 شرب سلیق با سرکه و خردل غایت نافع است و هم چنین اشامیدن
 شیر شتر در کمال منفعت است و احیاناً که با بوی و امهال صفرا
 باشد در علاج آن تخم کاسنی و نمهندی و اجاص و ترنجبین مجرب است
 با سکه چوبین و آب کاسنی تناول نمایند و غذا با اما در دانه و دندان شک
 نمایند و هرگاه سوء المزاج با بقا باشد در علاج آن جلا در دندان
 در دانه ترکیب و کلفتند بنوشند و غذا خود آب با شیر کشاده بکنند
 و اگر سوء المزاج رطب باشد در علاج آن هر روز جلا در دندان کشند
 و در دانه و حج مملک و کلفتند بنوشند و غذا خود آب با آب و نهجوا
 و زیره و عصاره بنویسند و در دانه و حج مملک و کلفتند بنوشند

و اگر سوء المزاج

و اگر سوء المزاج با بس در علاج آن شیر تخم ترک با شیر بنوشند
 خشک بنوشند و غذا بکوبند بر غااله اگر کاه کنند و موم روغن
 از روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی و آب کاسنی و آب
 ترک ترغیب کرده بر جگر ملامت نمایند اما در اوام کبد در علاج
 مواد حاره ابتدا با استفراغ خون غاید و طلاوی هر یک از هر یک از اینها
 و آب کشیزه و آب کاسنی تازه و خداد کل سرخ خشک که کوبند
 و جو شایسته باشند و شرب شیر مغز تخم خربزه حبه اوام حبه
 جگر نافع و اوامی که عارض ریه می شود غلبه اوقات از خون و
 صفراست در اینجا در آن مفیدی افتد اشامیدن شرب بنفشه
 طبع آن که درم شش و روح هیلور را فایده و شرب طبع روح در دانه
 و شش را که از برو دت باشد را بکوبند و در دانه و قرصه که در دانه
 حادث شود از اسلما کنند و بکوبند و در دانه که از دماغ ابدان بعد
 از ذات الحجب یا ذات الریه و سعال مزمن واقع گردد و در علاج
 آن هر یک از شرب ده درم از هر یک شرب بنفشه و خشک
 ده درم با ترنجبین مفید و با حبه بر غااله و شیر شتر و شیر

کمال منفعت دارد خصوصاً از لیسان بکند و مداون اکثر تشنجات
 حیوانات مورد استعمال است اما تا بوسه است که چون بخواند
 دانسته که کسی از لیسان را میقتارند این مقدمه صریح است در علاج
 شرب دودیم نیم صلیبان موش و سعوط مسخوف شونیز و غرغره یا
 آن و شرب با در بخور یا یا ریج قیصر و صبا صلیحون مفید اما مع
 سده غریبه است که در بطون دماغ و هاری اعضا جعادت شود
 و دفع نضائی را از صعود در اعضا منع می کند در علاج ان تنقبض
 مطبوخ خواکه و قرص نقیه کتد و رب برودت صیقل غایب و اگر
 از بلغم باشد در علاج ان تنقبض مایه شرب را زیاده و اینون و انکوان
 هر یک دودیم کلقتده دم هر روز کنند و بعد از ان تنقبض مجلیج
 و اصل صلیحون و قوفا یا و مطبوخ زرد غایب اگر از سودا باشد در علاج
 ان تنقبض دماغ مطبوخ افیمون و حیان و قنوبیت دماغ برینیدن
 و مرغوش و با بوز و مشک و غایله و شونیز کتد و اکل اللمک
 و شبت و مرغوش را بوشانیده بر سر بزنند و شراب انکوان را زیاد
 اریجه و شراب لیلوس را و کتد دماغ لیلوس کو بیکه اگر غشیا

با عمل نبوشند صریح و از ابل کند و با خود داشتن یا فوت و صغیر
 کبیر و انات و ذکون و نافع و چکانیدن دهن ابر بر پنی مصرع مفید
 و چون دندان کرک بر کردن طغول بندهند هرگز صریح هم نرساند و اگر
 کف دهان شتر بکی دهنه صریح شود و اگر مصرع را بر پوست خرگوش
 مفید و اگر شاخ درخت انکوری بر مصرع بندهند نایل سازند و کسم
 اسب بر کردن او بندهند البیه برقی شود و جالینوس و جی ان اهل افته
 اند که هرگاه مغز برده و خشک نموده در سر راه و در شیه راه
 با سرکه بیاشامند از عله صریح شفا یابند و از جالینوس مقول است
 که اگر در شیره کرفس بخورد طفل او و مصرع کرده و هم چنین مایه
 مصرع متولد شود اما سکت باز ماندن جمیع اعضا است از جن
 و حرکت و گاه باشد تنقبض نیز ظاهر و محسوس نشود پس تشخیص حیات
 و حیات بیانه لثیم یا نیبه مملوچ نمایند که در پیش بینی او دارد
 اگر حرکت کند دلیل حیات است و اگر با آنکه غیر بکشد چشم
 او کتد که اگر حدقه مظاهرا باشد فته و اگر صیغون باشد فصد
 قفا و اوصاف و حیات سانی کتد و بعد از ان فلین شکم برقی و

مناسبه نمایند هر یک از شربت بنفشه و عناب و نیلوفر مفید است
و در بلغمی اولاً سرودن ترشید با زه غلت بر سر او گذارند و اگر گرم برآید
آن و کندش و فردن و چند قطره ستر و در هفت مجوع و بصق را گویند
در بینی مکتوب دهند و اگر اخلاص و یا بجزهای درشت سخت باشد و بر
مرغی و روغن یا ایاج فیکرا الکوره در صلب او فرو برده حرکت دهند
که نایا باشد که می کنند و سر او را در فوق کندش و طفل و شویع
و تجبیل طلا نمایند و اینسون و ذریه و مصطکی و کلکین جویند
در صلب او برینند و گفته اند که ناهفت روز هیچ حرکت نیاوردند و بعد
جلای از اینسون و زانیا نه و کا و نیا نه هر یک سه درم کلکین و
ننا اول نمایند و در او اسطوخودس و ماء العسل بیا شامند و بعد از نفع غام
یک نوبت با دو نوبت بحج فاج تنقیه بحج ایاج و صلب را غازی کنند
و نایا بیت چهار روز باین معالجه مداومت نمایند و اگر آب کف
اند که شرب شحم خنظل و حنفه با بسلق و بیره ارمی در سکت است
مفید و سوط و زفیون و مشک و الم و شربا فستین با عسل شکر
و چند پید ستر با ماء العسل و هر روز بنقد و با قلا از صلیت و خورن

تریاقی قارون و سنجریا و بنجر و اطفا را الطیب و بوشیدن غا^{له}
و بطول باب طنج پوست ترنج و صغیر و فودنج و اکلیل ملک
و روح و سداب و حاشا و برنجاسف و صناد سر بجز و بوا و معد
با ایاج فیکرا و حنفه طنج یا خرا و هم چنین بغار بقون و لبغا^{له}
و مفرقه و صحت فضل واحد و مجموعه در طی عوامل مختلفه مکتوب
و اناخ و مزبل سکه است و حالمینوس گفته که کل نان فطر و نایا
غالباً و کاف مروت سکه است و نایا و نایا خروچ و روح نقالی است
نبا و انجراوی و طبیعی و میان حدوث اخلاط مفرقه است و
دماغ و علاج آن فصد صاف کنند و هر روز جلای از بنفشه و نیلوفر
و کا و زمان از هر یک سه درم عناب هفت دانم سیستان بیت
و نایا بده دم نایا و نایا بده و بعد از نفع تنقیه دماغ بحج افقیون
و مطبوخ آن یا مطبوخ هلیله کنند و امان عام و ندهین غنی
بنفشه و کد و مفید و اجنباب از اغذیه غلیظه و اطعمه سرد و انباش
حاضر و ملحه و اگر کباب غیب و ریاضت واجب و اگر تنقیه از لوان^{ست}
اما عسل و آن تند و مطبوخ با نایا گویند و هر روز است و اگر عیب و شیخ

فرموده الحقن من سوادى سببه بالانفوس المجرى المراج ^{علا}
ان اشتغال امور عظمیه و سفر و صید و تطیب دماغ با دهان و شکم
و تقویت دل و دماغ شراب نافع و صندل و سیب زمینی با قوی ^{کند}
دیدن معشوق و ذکر او بلکه تخیل معشوق و سر زدن بر آن و کثرت
تجارت با غیر محبوب مفید و اگر اتصال ممکن باشد بهترین علاجها
اما انکسار عدم محنت فکر و ذکر و بطور تکلم است و شرب سیرک و کافور
و بالنگو با نبات مفید و تنقیه دماغ بجا فیه و مطبوخ آن و دهن
روغن بنفشه و تر کر نافع اما لقوه رهیت که در عضلات ^{هفت}
و رواق شود و علاج از مثل علاج تشنج است با بدنا چهار روز یا
دو روز معالجه کنند و آب نیاسان و ناسان تواند طعام خورد و در غذا
نارنگه کشیده تنقیه بجا کنند و در آب بخار صغیر و زنجبیل و چند
بیله است که جو شاییده باشند نگاه دارند و روغن فلفل و عاقر قرقا
و جوز بوا و قرقل در دهان گیرند و کنند و مصطکی و عقیق بجا آیند
و اگر ماکشک و صغیر بود در دهن فروشانند و در دهن و گردن
با آن بشویند از لقوه خلاصی یابند و چون تخم سداب را با روغن ^{سخت}
و

مزموده بنوشند روغن نماید اما آنرا شسته علی است که چون مد اعضا ظاهر
شود سیب عجز و قوت حرکت از حرکت عضله یا ثبات آن بر سبیل انصاف
علاج یابد و علاج آن روغن بلذت شرب شرب غشاش و بنفشه
بنفشه با سنجاق و فزغ فربه و خوردن حریه از دنا است و روغن
بادام و نبات و دهن بنفشه با دارام اما فالج طولی و شقی
از بد نشانه میل عصب از میل بسیار حدوث خلط بلغمی است
علاج او است تا چهار روز بقدر طاقت تقلیل غذا کنند از او به
قوت اجتناب نمایند و اگر آب گوشت با زیره و دانه چینی فاعله
و ماء العدل در عرض آب بنوشند و بعد از آن چهار روز جلای از دنا یا
دبا کنند و اینون روغن مهک و کل و کلنکین بنوشند و بعد از پنج
تمام تنقیه بجا مناسبه نمایند و حقیقهای شایسته استعمال کنند
و شرب فلفل سیاه و دهن بنفشه و شرب روغن ابرو و روغن بان
نافع و از میوهها که صاحب این علامه را نافع است خوردن انجیر خشک
و مغز گردان و مغز بادام شیرین و مغز پسته و مغز و مغز و
اجتناب از خوردن کاه و بخار و بنفشه و بنفشه از لوازم که مورد فایده

اما تشنج و گزاف و تعدد تشنج جنین عصب است عصب خوراکه
عصر نیز نافع آن شود و علاج آن مثل علاج فالج است و شربت بنفشه
و خشخاش و بیلوفر و ترطیب بدن با غذایه خرب از گوشت بروه و برفا
و مرغ و ماهی تازه مفید است و پهنشاق بروغن بنفشه و شیرینان
نافع و چون دینه و ابر عضو تشنج بعد از تحقق برداشته و تجدید
البته قطع دهد و چون حلیث را با فلفل و سداب میاشامند از گزاف
شفا یابند اما افتلاخ حرکت غیر ارادی سریع متواتر بر خلاف عادت
طبیعی در موضعی از مواضع بدن در علاج آن تدهین و شرب هر یک از
نخ سوزن و روغن سداب و روغن فلفل و روغن پوست ترنج نافع اما
حد خواب رفتن و تیره شدن اعضا است از نقصان و بطلاق
و سببان وقوع سده است و عصب را بسطه خلطی غلیظه و علاج
مانند تشنج یا بس شرب بخونجان منقی اعصاب از فضولات مالدین
سوقی عافیهها جویده و روغن زیت است بر عضو خورده و شرب
هر یک از آنها و شیر و سورخجان و غیره و مک خالص و مداومت هر روز
دری از روغن و آشامیدن عمل صاف و اگر تدهین بروغن سخنان

نوروزی و الوافع اما استسقا بر سه نوع است لخم و نفق و طبلی و لخم
بدن برآمده شود در علاج آن هر روز جلایه از تخم کاسنی
و رازیانه هر یک دو درم پنج کاسنی و پنج رازیانه هر یک
سه درم نبات و ددم تناول و غذا را از گوشت گاو یا گوسفند
بچه یا کتخت که قلی و دام چینی در آن کرده باشند ترتیب دهند
و اندکی آب جوشیده نیم گرم میاشامند و بر پشت خوابیدن گرم و
نار حمام و تشنج لبت با قناب نافع و مبالغه در دارا و بول
شرب سکجین بزور و قرص زرشک از لوازم و طلاق
بعد و بویه کوبیده مفید و نفق است که مایل است میاشامان
و ترب و ترب با عا حاد شود و این زبون قین انواع استسقا
و بزرگ شدن شکم و شکم مشابه خیک پر آب باشد باید که هر روز
جلایه از تخم کاسنی و رازیانه و کلفند تناول کنند و اگر بان
عادت باشد آب کاسنی یا سکجین میاشامند و بیلین طبیعت علیج
هلبله یا آب شاتره و هلبله کوفه نماید و مویخ و فرما نادر
بوره ارنجی و سوسن هر یک سه درم شایده و شکم بزنجبیل تخم

تخم شقایق النعناع را چند روز متوالی هر روز یک گرم با آب سرد
بیاشامند از بوی شفا یابند و اگر شیر را باغ را با ارجو سرشته
برهقی و برص طلا نمایند نافع و چون این تراب را با آب کشیزه انگبین
خوردن کند جوی را زایل کند و هرگاه قدری کوکرد داخل ماست
کنند در آفتاب گذارند تا ترش شود و موضع جوی را دست بمالند
تا نسخ شود بعد از آن طلا کنند و هرگاه سه عدد پخته
مرغ را سه شبانه روز در سرکه کشیده گذاشته بعد از آن بپزند و
در آفتاب خشک نمایند و صلابه خود با انگشت برهقی سفید طلا کنند
زایل گرداند و در علاج جوی سفید سنائی کف دریا را بر کوفته و تخم
با سفید تخم مرغ بمالند و طلا هر یک از مکر بقید آنکه مضمحل شود و می
انسان نافع جوی است و چون مژه ماهی را با شیر ^{شکر} یک کف و هر نوع
کدک باشد نفع دهد و اگر شتر خواره را خشک کرد و مغز بصلاب نماید
و بر موضع خور باشد زایل سازد و استعمال این حب در دفع لاشه
از جگر با شاست و باید که روزی سه بار انداخته و نیم سناه مکی
و یک مثقال تربید بخورند و نه تخم نیلوفر که نرم کوبیده در آب کمر ^{شسته}

باشند نوشیده بعد از آن هفت روز هر روز عدد اندکی در صبح و یک
در شام از این حب میل نمایند و اطباء از هر یک از حبک و فلفل سی و یک
چون بر آبیکه مال زنجبیل ایشان را را شکسته هر یک نیم مثقال نرم کوبند
با لعاب خیدانه بیدار شود و کوکبک چهارمورد استعمال کنند و غذای
بیاں بی نمک و شور برای بی گوشت نمایند و چون خون موش و خون
ناغ سیاه را با هم آمیخته سه روز متوالی بر موضع بر می مالند
شود و اگر قبل از بروز آبله چند عدد مرارید ریزه با لطفال طبع قرص
بیش از چند عدد بر نیارند و بخور بر رسیده و در دفع زخم شهر بر یک
ارضی را سنگ را چند مرتبه در آتش تابیده در آب تطهیر نمایند تا آنکه
تمام کوکرد آن سوخته جوی او زده شود پس با سرکه بپایان دهند و جوی
بلع کامل نموده بر زخم طلا کنند که به جویاد بر سر زخم شود و بخور
رسیده در آبی که در دفع جوی نافع است زنجبیل کمریت هر یک یک مثقال
خدا کانه کوفته از هر یک نیم با سفید تخم مرغ خرد نموده در میان این
تخم مرغ گذارد و بخور گرفته و در آتش بریان کند و چون خفته شود از تخم
میرین آورده نرم بکوبد و باغ شفا مال و نیز جوی بلع یافته باشد

کرمه جو را دور رخ کند بر زرد و زاناب بر موضع جرب نماید چون
 دوسه بند ازین عمل کرده بدن را در حمام بشوید و هرگاه فرنگی یا کرمه بر
 موضع خکی بماند و نایل نماند و اگر جوف عضله را در حمام برهن بماند
 هفتی یا که هیچ دو یا بر طرف نکند و نایل نماند و در غفر الجس گفته که هفتی
 بر من مشک ما را از سر تا پایی شکافته امانی او را بیرون کرده از شکاف
 خشک که با برنج ساینده نرم کرده و بافتند و ملای ساختند و محل شکر را در دست
 دانی که آنرا در ناخن شود پس شام سفرم بگویند یا بر من خاد و نمایند
 و بعد از آن بکشاید و در یک شایند با ککین و نایل کرد و اندازد از امراضی ^{مست}
 که زخم و خیمه کرمه در چهار قیاط روغن زیتون جو شایند تا مریض شود
 نه هین با و هیزغ جدام جرب و گفته اند که سرکین او خیزد و بر من جرب
 و اگر هر سال قطی از شیر اسیان با طفال دهند مدان سال آبله برینا
 و اگر بیاورد که با شد و خمار مطبوخ سبزان در دو شام با خیمه ^{دول}
 بسیار جرب است و چون میل را آب ساینده بر موضع نایل و قوی نمایند
 در همان روز نایل کرد و خمار کمره مطبوخ در شیر جرب کردن دل
 و خمار قیم و مرقق بر تنهایی با پنبه بکشد و کثیر و بسیار شود و هیزغ ^{علا}

و کرمه

و خمار بر زیتون یا با بیدین بر دمل جرب و خمار مغز دانه قهنگار یا پنبه شسته
 هیزغ بعد از است و خمار عضله مرک قوت را در حمام هیزغ شام
 مزین جرب و اگر آب کشید را با کک و بچشم کشند تا غرور آید در
 چشم است و هرگاه بیرون آمده باشد نیز نایل نماند و اگر کل نایل
 گویند آبله در دهان بگیرند و بر روی بمانند تا نایل آید یا بر طرحت
 دوانی که هیزغ بر من و هیزغ جرب است فقط تلخ شیطرح هیزغ و زخم
 طفل از بخار با لویه با مرک در طرف من ساینده بکشد و بعد از آن هفت
 بار از و در اوقات پیشینند و انضا طلای نرشد و با روغن قیم مرغ تا
 نصف بار نایل کند و روغن با و بخان بر من و هیزغ سبب از نیکو کند
 و عرف با خون خطا فیزی صغ و غایب که هرگز نایل نمی گردد و صغ که
 هر دو منکر و بر من ناخن و هیزغ اعضا و کبودی چشم را رنگ سبانی دهد
 و از امراض است خود بیست دار موضعه شیطرح هر یک یکی سر جین
 حاضر یک و دو تنگ نرم ساینده در شیشه کرمه روغن کفشد و بخشمال
 سرکه ده مثقال بران ریخته و در اوقات بکشد آشفته مکرر برین نماند و بخا
 رنگ او بر پست ناخن کشند هرگاه اندک آغیر دهد و روغن صاف غوره

بجوشانند تا روغن بماند و آتش را کم کنند و اگر سست شود روغن با روغن باقی
جوشانیده بقوام آورند و به شفا قهر عضوی مجرب و اگر با قله و با
کویت مایه سرد و زده طبع خود به سختی کاند و سساید به کلفت و غلیظ اند
زایل کند و طبعی اسهال که در وقت سرخ شدن بیرون می آید
تالیل و زردی و آغوشان را که بر میسد انسان در منع نیامد و اگر مجرب
و اگر بر کرمهای شک با دوز و کثرت کله و به طبع است و در علاج عرف
مدنی بعد از قصد با سلیق و تنقیه و عطیوخ افقون اگر بقیه را اول کنند
و اگر تمام مفید است و در ابتدا از آن بپزند و کافور و صندل را کنند
چون بیرون آید قطعه سرپ به بندند و هر چند در آن شود باید بچید
و احتیاط تمام از آن قطع باید نمود و روغن ترکی و دیگر روغن بنفشه
طلا و دیگره تا با سانی بیرون آید و اگر بکشد باید شکاف و باقی
مانده بیرون و در آن کرات مرویت که حضرت فرموده و در عجب
قطر البول بیکر هر کل مرطوب و شری از اسهال رتبه با صبر و دیگر رتبه
با یک گرم پیرا از در سایه خشک کن و هر یک روغن حل خالص در آن
دان مغز کن که قطع نماید و حل بلغم اهل بیاض سم غیر مضر است

در روغن

و در بدل آن روغن کل باشد اما او را هم کلیه اگر از مایه صفرا خون باشد
علامه آن تب و تشنگی و صداع است و در علاج آن قصد با سلیق کنند
و اگر کاسی و کثیره و کاه و روغن بنفشه و کدو و موم صاف با هم
طلا غایبند و اما در جمع کلیه در آن شرب ملائمات مثل انیسون و نانا
و زیره و مالیدن روغن قطره و بنفشه بر موضع کلیه نافع اما او را هم
اگر در مری یا صفراوی باشد علامه آن شدت و جمع و در وقت نشانه
و تب و غرق و تشنگی و انتفاخ نهار است و در علاج آن قصد با سلیق
صاف کنند و به طلا و بنفشه و تخم کاسی و عنب و شکر و ترنجبین بنفشه
و تخم خرفه و بنفشه و صندل و کافور با شیرین افروخته و غلیظ نمایند اما
در جمع نشانه اگر از فرغ با حصه باشد مگر خواهد شد و در علاج
آن شیرین تورک با آب خیار کدو با نبات بنوشند و روغن بنفشه و بنفشه
بمالند و در اهل طبع چکانند اما اگر بکلیه و نشانه علامه آن غرق
بول و در علاج آن شربت یا خشخاش بنوشند و در برب کلیه و قصد
و اسهال طبیعت مفید و در برب نشانه لعاب بیدانه و شیرینان
و روغن بادام نافع اما حصه که در کلیه و نشانه متولد می شود سیب

ان خلطی نفع است که در وقت غریبه نفس نشد بولان او غوره شد
 ایام نجر میکرد در علاج ان شیر بدور نلکه بانبات دراز باشد و
 اینون جوشانیده و بنفشه و اجننا بباغذیاء علیقه و استعمال
 ریاضات معتدله کماهی فی نمودن مفید است و از میوهها انگور ^{مفید}
 و غیره شرب تران خورد اما بن خن در میان نه علامه مرغی و کبر
 و بر وقت اطراف است در علاج ان سکجین عضلی و زهر مختار
 بنوشند و بکفر فک کرده و عاونه فرک کن و بنفشه بن مفید است
 و بوی کزنجیر جوشانیده ابان در احلیل چکانند اما احتیاط
 عصر بول و اگر بسبب دم و حصاؤ باشد علاج ان چنانکه مذکور شد
 و اگر خلطی نفع باشد چون یخچانه نان و اجوشانیده چنانکه مذکور شد
 بپاشانند اما اگر بر قصبه بزنند و قفل از بر نهاده اند
 نافع باشد و بجز بر رسید که بخرم صبی البول بول او را بر ناف او
 بزنند علی الفور کوفته شود و چون شکر سفید را با روغن انجونه ^{شد}
 بزد و مفتوح سازند و اگر بول کسی مملو شده باشد فقط سیاه
 نیم گرم کره و فک را حسان کفار کشاده شود و اگر آب شیر شنان

سرخش

الف
 ب
 ج
 د
 ه
 و
 ز
 ح
 ط
 ی
 ک
 ل

که نفس می شود چون در آب گرم مچینا بنفشه کوفته باشد
 نیم گرم نیم فحجان درازیان و بکثرت فحجان در حیوان بسیار
 مؤثر ذکر نموده و اگر هفت عدد خنصارا کوفته بک بک
 در طشت پر آب اندازد و مساعی بکند از بد پس ان ابراکه
 که بولش مسدود شده باشد در مساعت کشوده شود
 اما سلس و تقطیر سلس ای البول ان باشد که بول ^{اراده}
 پرمین اید و تقطیر جالی باشد میان نه عسراسترسال و در
 علاج سلس البول در هر بامداد جوارش کند با اطراف
 کبریتا دل کند و اگر زمین شود همچون کاکجی بخورند
 اناب سرد احترازا نمایند و شرب سه درهم بسیار ساجه
 ان نافع و سبب تقطیر البول غلبه اخلاط بول است یا اخلاط
 حاده و در علاج ان شرب شیر مبتدات مثل تخم خیارین کا
 بانبات اشامیدن ده درهم لعاب بک و بیدانه با نفع درم
 بعضی با دام و شرب نبات با عرق پیدمشه نافع اما بول
 در فراش اگر زن دندان کهنه را با خود نگاه دارد در جای

خواب بول نکند و خوردن بول فرزند را دفع بول در جامه خواب
چون کشت خاریت بر آن کرده بطفلی دهند که در جامه
بول کند دفع می نماید و اگر فرزند بخوابد خاکستر او را بخورد
دهند که در جامه خواب بول نکند دفع شود و چون کثیر خفت
با مسادی آن مکرر بیدار باشد این اش بخشد و در خوردن
غذا که خصوص خوردن غریزه و غذا و گوشت از لوازم است اما
بول آلودم آن بسیار انتفاع عرق باشد اندک اندک آید و آل
از انتفاع با شد خردن آن تازه و صاف و بخت بسیار و کباب
خرد یا سقفه باشد در علاج آن فصد با سلقو کنند و در هر کجا
و کل امری و صنف عرب هر یک عرقالی با شراب سبب نبوشند و آن
شاول اطعمه رفیع و شیرینی و نوشی و رفتن خام و حرکا و غنیه
و گوشتی سریع اجتناب نمایند و تخم سبب و صنف عرب و کباب
و تخم دجیان از هر یک یک شقال بریان کرده بروغن بادام سرد غرق
نبوشند و اگر دو شقال تخم بستان اغوز را کمی پودر و یک شقال
خمسینه در ماهتاب گذاشته صباغ نبوشند و تا سرد شود

نمایند

نمایند دفع مزه البول و اگر سه روز هر روز کاهن با سر که بخورد
دفع بول آلودم و اینها خوردن و بواس سردین با بوش بافتن
اما دایا نطس آن عطیبت که صاحبان دایا نطس باشد و چون آن
بیا شامد با نطس دفعی دفع شود و بسیار ضعف کلبه در علاج آن
قرص طباطبائی و قرص کافور با سبب در رب و شراب و زرشک
در بواس نبوشند و اگر تخم مرغ و ایکشپ در سر که خیسایند بخورد
نافع باشد اما دفع البول از کاسه فوفانی سلطانی که کشف است
اب بر سر بخن و دم خربا بدست او بکوبین موثر است و بعضی
را غصص بخرم فکر کرده اند و چون شب پره را خشک کرده نمایند
و با روغن یا سمین بر یک مالند مرد مبتدیان را اما او را ام المشرین
اگر دم دموی یا صفراوی باشد علامت آن تب و حرارت و لون
ظاهر در علاج آن اول فصد صاف و بعد از آن حمام بر مایه
با بران نمایند و تخم مضید است و آبی اما سر که خیسایند باشد
دم از آن جانب باید نمود و اگر در هر دو طرف باشد از هر دو جانب
باید نمود و اگر ماده را می باشد فصد کنند و دفع نماید و نم

کما یخبر فی بعضه وینالو فی نافع وچکا یسند روحی بنفشه و روحی بادا
 و روحی کل در احلیل چید اما در غوطه ان غیاس کردند است در حالت
 جماع و سبب ان استرخای اعصاب و تحلیل روح و بیشتر کاینرا که
 شغف عظیم جماع دارند و ادراک لذت مفراط از ان محالند حاصل
 در علاج ان است که پیش از جماع تخلیه کنند و تا غایب نکند شغل
 جماع نگردد و تا قیاس کلنا کل امری دانه مورد هر یک سر در وضع عجب
 کند هر یک در دم صندل سفید نیم گرم کوبیده با آب پیچیده
 بکمال از ان با شراب سبب و به بنوشند و کل دانه و رطل و کل امری
 و اما قیاس کوبیده در دانه سرشتیانی سازند اما قیاس و ان عباد
 است از ان قیاس غشای صفا و بان هر جمعی یکس از انین فرود
 آید یا در خانه محبس شود و این جسم یا اعضا باشد یا شرب اگر اعضا
 باشد قراقری بان هست بخلاف شرب در علاج انها در آب گرم
 نشینند یا به پشت غنایند تا باز گردد و روحی با نوبه گرم کرده بران
 بمانند و لبثت بخت نماید غایب تا نرم گشته بجای ای خود در جفت
 غایب بعد از ان او را باید بیت تا سر رفت نکشود و از اغذیه که

میج

میج باد باشد مانند نوینا و با فله و عدس و از ان هر دو سبب
 و خیال و باد نکند جماع کردن و از ان بر کشیدن و از موضع جین
 در دیدن و اسب باضن و مطلق و کرات غنیه اعتدال تمام باید
 نمود و از حرکات و انبساط و املا و معده اخر از بلع با آب گرم
 و این نهاد فاضل استعمال کنند اما قیاس الحیمه القیس و کل از زود مسکی
 کند و پوست تا با فاع الریان الحاض و انفع و فام سیر فام سما و کل
 نادر بر مورد شب بلین صغ عرب طراشیت جوز انرو و سریش ماهی افرا
 مادی کوفته و حیر کرده بر چهار زهار ضار نماید و حکم لبثه و فته
 یکبار یا دو بار کرده بخوبی در دانه غناید و اگر قیاس از ریح باشد
 علامت ان کثرت قراقری و مسک آمدن او بدست و اسان معاد و
 نمودن او و چون در کس این مثل خبر فاید در علاج ان از عیبات
 ریح اخر را کنند و جوادش کونی و چون صبا الفار جینی و در سایر
 مغایرین و جوب کاسر ریح استعمال غایب و رعایت سایر بران
 سابقه اگر کرد و اگر سبب ان فزول و طوب مای باشد علائم و
 است که انشیین املر و براق و تفیل باشد و بولاندر که انرا باید

و قطع امر واجب نکند و انرا قیله الامعا ناصد و در حرکت دادن او
او از موضع شود در علاج آن تقلیل شریاب نمایند و چون
کند بخورند و قیاسا کثیر چوب بلوط و قیاسا کثیر چوب کرمب و سعد و
السر و دارو و پوست انار و دارو و با غله و صباغ الفار و زیره و مکن
کا و مجموع یا بعضی از این روغن زیت صمد کنند و اگر طوبی بسیار باشد
بکافور ناپرون ابر و موضع شق شقیب را داغ کنند و اگر جاده غلظه
در بخته باشد و خصیه بزرگ شده از افروغی می گویند علاج آن مثل
در صلیب و گویند که جلوس اطفال در طنج سنگ نیست هر نوع
نافع مدایت که در بخته امام رضا نوشت و شکایت کرد
دعای خون حضرت فرمودند که بکیر بکیر از کثیر و مثل او از
سماق و بخیان یک شرب زرد سساره پس او را باش بر رضا
کن و بیام از او قدر مسکوب که ساکنی شود باذن الله و ایضا
در خصوص جیفی که منقطع می شد شخصی حضرت شکایت کرد حضرت
فرمودند که اولسویق عدس بخور یا شامه چون اشامید قطع شد
از حضرت کاظم مرویست که هر چند که حبش قطع شده باشد سر آنجا

کند حبش برگردد و بنده در آنچه اطباء در امراض دم ایراد نمودند
است که سبب حدوث او دام دم در آن غالباً و واسطه ضربان
طحت با نقاس یا عسر کلات یا کثرت جماعت و علامت مردم حاد
و حیض بان و تشکی و نفی همان و سیاهی زبان و اختلاط عقل
هذه بان و وجع حسن و سرعت و توان نفس عمر اول و احتیاس بر اثر
در علاج آن خضد یا سلیق کنند و شراب بنفشه و عذاب و ترنجبین بنفشه
و نان و نههارا با روغن و با غله و عدس و بنفشه و خضر هر یک سه
کا فوردا کنی یا بکثیر فلا کنند و در عطبر خات مناسب جلوس
و بر عارضه قطن بریزند تا ماده تحلیل رود پس اگر عارضه وجع است
کند دلیل جمع ماده باشد در آنوقت استعمال منقعات باید کرد و
منقر شود شیر بدو زنده و شیر تخم تورک با نبات بنوشند و با لقا
بر بک و عمل را مرا حقه نمایند و اگر دم صلب سرداوی باشد و اگر
آن نقل و صلابت عارضه است در علاج آن هر روز جلوس یا اگر کافور
و یا زبانه و بالکنکاو و تخم مکه و نبات با لقا بنوشند و بعد از
نخج تنقیب عطبوخ افقون صبان نمایند و همین عانه و قطن

قط و شب و زنبق و فروع کتند سپید و بوی مطهرشان کاد و روغن
یا سمین و صبری با هم انجخته عالمه در یک از هر یک با سلیقون یا واپون
که باشد با روغن کل سرخ انجخته بر دم حکاقت سرطان دم اگر بعد از
امراض حاره هادئ شود بواسطه آنکه یکی بآن نشه باشد و علامه
ان فریان و صلابت و وجع و آمدن رطوبات مستتر است در علاج
ان تمام و شب و اکلیل الملک و ورق کزنب و خیار و با بوز و
ورق سلق جو شایسته در آن نشند و تلین طبیعت بمطبوحات
مناسبه نمایند و اگر متفرج شود جلای از غلاب و اخیر هر یک در
سبب آن بپست عدد خیار و شیرین دم با چیدم روغن با اما در
در مرآتیا تا بعضی و افیون و شیرین مان حقه کتند و فزیده که عده
ادواء حاره و باورده دم جوی جانسته اند کچند آکوفته با روغن
کل سرخ و موافقند و قدر و اگر کم کرده نماید کتند و فزیده هر یک در
صلبه دم سپید و یک پیرمخ مقل از ق خلطی قحش کان با عمل با فزین
خیار و شیرین بشند فروع دم و از زمان وجع شد بد و فریان و فروع
دم است در علاج ان فصد با سلیق کتند و شراب بنفشه و غلاب

نوشته

چوشند و بوی مطهرشان کاد و روغن کل و شب میان با آب مورد
در شسته استعمال نمایند شقایق دم سبب آن بپوست مطهر است
که در حالت علامه حاصل کتند و علامه ان الودک حشمت است
نخون در حالت جماع در علاج ان سربت بنفشه و خنقاخاش و
و سپید مرغ و سپید و مغز شاق کاد هر یک چیدم و روغن بنفشه
دو دم رفت موم هر یک دو دم مرهم ساخته استعمال کتند
رفت و علامه الیم در روغن سوسن کد اخضر و دارند و با سبب
سبب ان حدود خلط سودا نیت علاج ان تنقیه سودا نیت
و تذهین روغن زکس و سوسن نمایند و اگر بیکر نشود قطع کنند
حک و دم و ان کثرت خواهش جماع است بر تبه که هر چند جماع
کتند شوق بیشتر شود و سبب ان انضا و خلط ما بر حقیقت هم
در علاج ان ابانادین یا قمر هندی با نبات بنوشند و از اغذیه
عذره و سماق و انار و عذوق کاد و مفید است و تنقیه بطریق هلیله
زرد یا مطبوخ فرا که کتند و بعضی از انچه موجب عکس اختلاج
شود بان رجوع فرماید نفخ دم و سبب آن سوره المراج دارد باشد

وعلت بود آن دم عانه و تعدد و صلابت و وجع هر دو زبانی از شیرین
درازیان و تخم کرفس و کل خند با بیاغخواه یا جوارش کوفت بنفشند و زرد
و مقل هر یک سه دم اخیر ده عدد کوپیده با شیر بز عانه طلا کنند
و دغن شبت و با بونه عانه احتیاس طاس آن میان درم و هم باشد که
شد و اگر قلس خون باشد علامت آن نخافت بدن و صفرت لون و تعدد
استفراغ بسیار و افراط حب است در علاج آن تقویت قلب و معده و بیا
و مفرجات کنند و اغذیه کثیر غذا تناول نمایند و مرکب دماست که
و علامت آن بیاض لون و بطون منقبض و غلط فاد و کران خراب است جلا
از دانیان و تخم کرفس و اینون و کل قند بنفشند این فرزند در کوفت
حقیق و قیاس است سداب در صاف اهل دانیان تخم مرو با نهره کاو و شیرین
فرزند دیگر منقول از بوجنا که حیض محض هفت ساله را ادرار نمود
در صاف پود کوهی و بزر منقی سداب خشک اهل نهره کاو و تعدد شیرین
افشید فرزند غایب کزیت و ادرار طشت اگر سبک کزیت دم و اضلاعی
باشد از کزیت سیلان ضعف و خفقان و صفرت لون حادث شود
در علاج آن خضد با سلیق یا صاف کنند و زیر پتان را بجا می نمایند

و بهر اید

درازیان را در یک تنال از هر یک با ویت متفالا کل ارضی با ویت شفا از رب
برینق شدند و اقا قیا و کند و کرفس و دم الاخرین را مات و
کاغذ سوخته و ما و متاوی ساشیده با بونه سرشته
بصوف پاره بردارند و غذا با نادرانه و معاق کنند
خلوس در طبع غوره بر درم و سیلان را ناخ است فرجه
که در قطع سیلان مجرب جمعی است مازوی سوخته دم کا
بک مود کل ارضی کل سرخ با السویه از هر یک کزیت پود
اذا و ترش را نیم کوپ کرده طبع غایب نامها شود و قدری
لیم را با بیا و تر کرده با مدینه مسحوقه اغشته محول نمایند سیلان
رطوبت دم غالی و قاف بسبب ضعف عانه و دم باشد علامت
آن صفرت لون و ضعف بدن شراب صندک و بهر و لیمو و سب
بیا شاند و طلا یای منوب و مرغ پرشته و مفرج و جوارشات
حاره تناول کنند و اگر سبب جمع شدن خضلات در دم باشد
پنبه ناز بردارند و در اقا قیا خشک نمایند و از اون ان معلوم
سازند که خلط است و موافق همان خلط عمل کنند عسر الولاد

بسیار فرجی و صغیر دم و ضیق مسک و ضعف قوت دافعه است
 و گاه بیب برود هوا باشد که موجب تکاثف دم گردد و در وقت
 مجامع کرم بودن و در آب کرم نشاندن نافع و هرگاه سبب هارمیت هوا
 روغن بنفشه و صندلین و کلای بر حکم و بخت نمایند و آب نارنج
 با نرخیان میاشامند و اگر جنین در شکم مرده باشد یا در شکم
 باید سعی نمایند که بیرون آید تا موجب هلاک حامله نشود و علامت
 موت جنین عدم احساس حرکت او و برودت اطراف حامله و تواتر
 انقباض او است پس اگر مقتضای طبیعت و دست گیرند یا به سرد بران را
 بر بندند سبب سهولت وضع حمل شود و مضار سرکین کا و برزخ ناف
 حامله بخرج جنین مرده و هرگاه مدتی بگذارد باعث گشتن جنین شود
 که زنده است و بخود سرکین اسبغ بخرج جنین است حیاً ام میا
 و اگر بدان اسبغ بگردانند مدتی در وضع حمل غایبند و اگر گشتن
 و ترا بعد از جمیع مدت نمایند بطغفه که بسته باشد بپاکد و حمل
 فلفل سفید بخرج جنین است اما بخرج جنین و طلا و فرج ^{جنین}
 و تعلیق شکم که بهر جور طرح بسته باشند بر طغفه پیچیدن و بستن

زن تروک و هر یک از مذکور است سبب لایق است و تروک
 اسم قدیمی است و بیاضی است که از گمان خیزد و نبات او در اولها
 محروم و بدو شبیه است و در یک فرجه و چون اندر شرف شود شکل
 آن منقلب گردد و بلند گردد و علامت می خورد و در سرکین و دم
 و فرج او نیز یافت می شود و شرب سیرک با انگبین بخرج جنین ^{است}
 و اگر در عروق لایق یا افراج جنین بگشاید و جنین بیدار شود و بی
 عطش او درده بین عطفه یعنی دهان را بگیرند که قوت باسک
 اندک کمال تاثیر دارد و این بخور هر عصر ولادت و اخفای دم بیاض
 نافع است شحم الحظوظه که در مضام با نه که کا و مرشته بخورد
 اعتبار نفاس بدان از تخم کرفس و بر سیاه شان و دراز یاند و
 مشکطرا متبع و نبات بنوشند و فرج جاتی که در اعتبار طش ^{است}
 استعمال نمایند و گاه از اعتبار طش حادث شود و آن علت
 شبیه حال و با استفای طبلی تر مشتمل شود و فری از حمل بان
 کنند که حکم سخت و حرکت جنین پیش از وقت بخور و فری از
 استفای بان نمایند که علامات استفایا شد و سر خلق

و حیث نفس باشد علامان سره هضم و سقوط ششها و قرار
و تغییر این است در علاج آن هر روز جلای از قلم کثوث و امیون
در زیاده و کفایت و قلم کاسنی نوشند و مداومت با مایه الاصول نمایند
اختناق دم و این زبون ترین امراض است و اگر نتوان به شهر با عا
شود و آن علت شبیه بهیچ که مبتدا آن دم است لیس که معنی آنست
خونش مجتمع شود و مسخیل یکبفیق و قیبه کرد و بخار آن متضاعف
از آن بزم بقلی و دماغ رسد که موجب عرج و غش شود و آن علا
صفر و لون و اختلاط عقل علاج آن در وقت حدوث دگرگون
و سابقین و کفایت غریز و عجز در گوش او میدن و کلام
بروش و دندان و اشیا و قشر یاد بیا میدن مثل فط و کدوش چند
سیدستر و قشر و بیان و سر و فرج با بصر و متد که با روغن بامیان
اخته باشند طلا غریز است و هر روز جلای از قلم کثوث و کفایت
در زیاده نبوشند و تلپین طبیعت بنا و شکر نمایند و بهاد فیض
ایام فیکرا ترید صبر فوطی هر کدام یکدم غار بقون بنیون
حباب لیل هر کدام نیم دم مصطکی مثل شمش اخضر هر کدام یک
ما یک

کوفه و پنجه باب در زیاده سرشته حب لیس بلع نمایند و بیره و بیره
کوبیده با عسل پنجه یاده لیسیم بان الوده فرزند کنند و نافه
غام تدبیرین نمایند و آن بقول و خوا که و اطعمه بارده اجتناب از
شمارند و هرگاه علیده بآره باشد بغیر از تنوعی تصرف در کون مناسب
و آنحضرت امام محمد باقر مرویت کرده و ندکه بر بهیچ بوا میری
و خرفای نارس بوا سیر را را بل می کنند و اینجدا اطباء ذکر کرده است که این
زیادت است که در افواه و عروق و معده هم می رسد و آن مانده یاد و در
با در اندون هم می رسد و خون از او جاری باشد در علاج آن چند
باسلیق و صافن کشته و اگر خون از او نیاید مفتحات مثل بخور می
در دهره کاد و آب پاز و عقل و قشر و روغن مانده زرد الوک و مقضالو
سعال کشته تا خون بیاید و جمع ساکن شود و حمل بصر می که
بریک کومران کوبند با روغن کولن شتر و رقیق و کرمهای بوا
و سبیلون فرمودن خون عجیب الفحل است و کوبند که اگر
مردم را بوزانند و بایند و بر بوا سیر ملا کنند ظاهر و باطن
را را بل کنند و اگر دود در هم کجند با یکدم کرد کان سر خسته بخورند

قطع خون بواسیر می کند و خون من زهر من پس با عدس و زعفران
 در می خورند و شریح هر روز یکبار عرق کنند تا با تریزه و زردی
 بواسیر می کشد و افشا باز هوشیات و لیلیان عظیم مؤثر است
 دهن بواسیر عیال عدس خالین در روغن کچند برشته کرده از روغن
 پیرون آورده با ده درم دنباله با روغن جاسیند و روغن انار با
 موم موم روغن ساخنه با اجزای ساینده بیاورند و بر موضع بپزند
 عالند و بجهت قطع خون با اندک غصه استعمال نمایند مرهم بواسیر
 سوخته با زردی با الویه با روغن کوبان شکر برشته عالند و پیرون
 مرهم کوبیده و کند او دام مقعد اگر مقعد را درم مار غیر بواسیر
 شود علامت آن شیعه وقت موضع و جمع شد بد است در علاج آن
 فصد کنند و از غایب اجاص و نبات جلای ساخنه نوشند
 بری با روغن ناز و ضاد نمایند که رافع درم و روغن و حک است
 مرهمی که درین خصوص رافع است اسفیداج بخندم کند و یک درم
 نیم اقلیما فنی و درم ساینده و با روغن کل و موم مرهم سازند
 شقاق مقعد سبب آن بواسیر است مفرط است در علاج آن شربت

شربت

بنفشه و آب کرم و ترنجبین بنوشند و اگر از آن خون بسیار آید
 مورد را بریان نموده هر روز یکبار شغال بخورد که هر چند بسیار را
 باز دارد بروز مقعد چون بگوید و با جوش ساینده بر مقعدی که
 پیرون آمده باشد مالند یا در موضع آن نشیند بخیای خود عود
 استرغای شرح است که روغن و غایب ملین داده پیرون آیند که
 سبب آن قطع باشد بواسیر باشد مسخید علاج و هرگاه سبب
 استرغای عصب کنگود باشد بعلت پیرون معالجات فایده در
 مفید است و روغن قط و زینق بر قطن طلا نمایند و شلغم
 و دردی عارض و تخم ترب جوشانیده در آن نشیند و جلای از آن کوب
 و از بانه و نبات بنوشند بلکه مقعد سیر با در روغن ترب
 مشیاف نمایند و مفرط را زردی و الو را با سیر و بخار کوبیده
 بنند و کوبند که اگر چه درم ثرا بیل را که سر و کوهیت بانه
 پیرون کرده با روغن کاوی ناز و ضاد کله و زعفران کوبیده و زردی
 با روغن را چند یکبار ساینده با موم فایده خلط عوده
 و درم را با روغن مزاج با یک کرم بنوشند و در روغن اسفیداج

و بواسطه دفع اقسام کرم معماران انا قاع است و در برای الغیاض ضد
 با سبب کتند و در هفتصد و نوبت غایبند و سلطان در می سودا
 و علامت اول است که در ابتدا اگر یک و مبلدی می مرکز شود و صلب است
 و آنکه هر یک در صلبی می شود و در ادعوی سبز و مرغ مثل
 پای سلطان ظاهر باشد در اول ضد و تقیه سودا و استعمال در
 نمایند و بعد از تقیه هلاک کجا و بر نند اگر صاحب این زمین باشد
 در ادعای طبع می نماید و در راه و در صلب باشد و در وید و ان اثر
 کند قطع طبع نمایند و غنا بر و دریت بعد اما بگوشت ایمنه و
 صعد و صلب بران بعد است و محل وقوع ان غالب اوقات
 کرمین و بن رافت تقیه بدن از طعم و سودا نمایند و در علامه
 استعمال کنند و اگر تحلیل نرود بکافه و بعد از ان ادویه
 کجا و بر بند و نوعی از غذا بر هست که خوب ظاهر نیست ان زمین
 انواع است و باید که با حیا قطع نمود تا عروق و شراب منقطع شود
 و بعد از قطع اگر تقیه مانده باشد فریون استعمال کنند و بعد از ان
 ادویه طعم کجا و بر بند و تقیه و در می است که معلول بان مثل کجا

شود و چون آنکست بر او گذارند و فرو رود و با زحما خود این ^{علامه}
 مده ان محوس کرد و اگر بزرگ باشد چون دست و ان زمین
 و بواسطه دوم رخولیت که از ماده بلغم حادث شود و لون ^{ان سفید}
 و بان حرارت و الم و در گذارستن آنکست فرو رود در زمان هم چنان
 غایب نماید و در ایست صفای مایل طبع مبلد که لون ان سرخ
 و روشن و براف است و از آن گشتن دست سرفی ان را باید کرد و بعد
 از بر داشتن عود نماید و بان شبع نشکی و حرقت و التهاب باشد
 فلغوی حد و حاش ان از ماده و درم است و علامه ان غدد و زبان
 و تب و انتفاخ و عطش است و درم ان سرخ مایل بکودت باشد
 و بیکه و در می است بزرگ از مواد خیمه غریبه جمع شود و بلون بدن
 و صلب باشد بدون هیچ اما عرق و حرارت دارد و چون علامه
 هر یک تقیه کفایت در تشخیص میان کرده شد و از امام هم با فر
 رویت که فرمود در جواب اشعری که با بخا می عرض نمود که مرا حضرت
 و کاهی در بابها اوستی و محی محی می شود و میانه که می خواهد
 بیفتد که او دارد و وقتی که هایش باشد شیختر و عمل در سر

او به که نافع است اما فاصل و تقریب اگر چه بعضی از آن که اول
 دیدن او باشد بر پای صاحب تقریب بنده در و را بیل کند چون
 به کفار و در و تا به کد اخته فاصل و بروجی آن ندهین نمایند
 و جمع در و آن را نافع است و هم چنین بیتن سر و ز شکله او را بروج
 تقریب و قطب و غیره مختصا در فاصل و تقریب مفید و چون به دو یا
 با سر کین او هم نموده بر تقریب هالند نافع و ضد سر کین کا و فاده و قضا
 که مجموع را با بروجی زیت درشته باشند بدستور نافع تقریب و ضد بروجی
 با در و غن کل سرخ و سرکه هجده و ده فاصل و تقریب هاده و نرم کردن
 ظاهری و ضد زرد و درم صلب نافع مختصا دیگر که هجده فاصل و
 و باره سجدیل است و عطیش سوخته با عدل و سرکه بقدر کفایت
 سرشته ضد کنند اما عرق النساء از ضد و معالجه آن طول نباید
 و بختنه و صمغ و قی کر بر تقیه باید نمود و تقیه بطریقی سر و بخان
 و صبان و صمغ فید است و چون بکند و دینه کرم فید با سر هجده
 هر دو ز کینه با عاقره ها در بخیل و قریله بنوشند عریه باشند
 اما داء الفیل و سودا و آن بعد از ضد طبیعت بطریقی افقین و

آن و ساقی را تا زانو بعضا بر حکم بر پیند و از اغذیه غلیظه
 و کثر و صفی و او بخان و او بخان پای اجتناب نمایند اما داء
 در علاج آن بعد از تقیه و تقیه بطریقی افقین و صبان کنند و از
 تناول اغذیه غلیظه و امر بکباب و باضت اجتناب نمایند اما مختصا
 منفع در علاج آن مختصا تراغیامه بپوشند که بختنه سفید
 رسد و با در و غن کا و در و غن غریج نموده بر سرطان طلاء نمایند
 و ضد سرطان غری که شکم از آن کافه باشند نیز مفید می
 که در بیک هفته غلیظ سرطان و سایر حلا که در و غن مختصا
 کبریت زردا بخورد و از او طویل اشق مقل با زهر که در و غن
 زیتون که مثل مجموع موم سرخ ربع روغن مرهم سازند اما مختصا
 و این ضد از برای ضد زهر حاده نافع مرضاف بکیر و صمغ و در
 با بکثیر ضد نمایند و ضد خاکستر محرق سم اسپیکه از زیت عجمین
 کشته باشد خلل خازیرند اما مختصا در معالجه آن خم کا سخی
 سداب و از یانه با کلکند و نبات بنوشند و صمغ بدون شرط
 بر موضع آزارند و قطب و بروج با بونه و سداب کنند اما مختصا

در علاج آن هر روز جلای از رخ همک و از زبانه و کل انگبین بشوید
 و بعد از تفحیر تبیین طبیعت نجیب ابراج و مجنون خیار و شنبه و سه لاث
 بلغم نمایند و صبر با خستین با سر که طلا نمایند اما هر روز ^{قلعون}
 در علاج مثل یکدیگرند جز آنکه در حره ترید بیشتر با یکدیگر و در آن
 ضد از عروق مناسب باید نمود و شراب بنفشه و بنفشه و عناب
 بیاشامند و آب نادرین و نبات با شیر تخم فرود و سکنجبین ^{بمقد}
 و تبیین طبیعت عطیوخ فواکه با تبخیر آن کنند و در او ایل آن ^{ستمال}
 میراث کنند و رادعات با عدم مبالغه در آن کنند مثل ضد
 و کلاب و فوفه و کل امفی و اخا قیاد و آب کشک و کاه و مامیتاد ^{میان}
 چهار روز که انصاف عاده بنیام شده باشد خللات مثل با بونه
 و خطی و صلبه و اکل الملک با رادعات بیامیزد و چون حامه نما
 و بخند شد خللات حفظ و اگر کج را از نافه بخند با یک نیز بسیار ^{فوق}
 مرشته افتد و برهم زنند که سبکی کج زایل شود و مکرر نماید
 و چون موضع را نیغ زده آبهای العالم که آنرا بغاری هشته ^{میان}
 نمایند در دفع باد مرخ ناظم عظیم دارد و فسی از فله و رخ که آنرا ^{شفا}

کریه

گویند و آن دوی است که اعطاط نیز مرد و تحلیل و در جمع نیز
 مکرر در هرگاه از آن فساد جوهر عنصر ظاهر شود و عضو را بمیراند
 منجم در قطع عضو است همه سلاقی سایر اعضا و الا اگر فاسد
 نام نباشد حجامت کنند و بیشتر از عمیق فرو برند تا ماده متفرغ
 شود و بعد از آن کر سنده با کلامی طلا نمایند اما در سله در آن ^{ستمال}
 خلط غالب تبیین طبیعت نمایند و بنضادات نفخ و موده منجر گردانند
 تا مواد در بر بیرون و بعد از آن مراهم مذله استعمال نمایند ^{طلای}
 نج ترکیس با عدل و مرهم داخلون با لعاب خردل بسیار است
 اما در شید دوی است که بیرون علامت در میان عضو باشد
 علاج آن تنقیه بدن از بلغم و سودا نمایند و مرهم داخلون ^{ستمال}
 کنند و هرگاه آنرا کوپیده قطعه سرب بر آن بندند نیز نافع اما
 سیفرین دوی است که حدود آن مادی و افراط استعمال ^{استمال}
 در آن مجدد تخر شده و لون او شیشه بلون بدست مکرر قسم
 سوداوی آن که بلون سرب است و علاه مران صلابت عدم
 و جمع است در علاج آن تنقیه بدن از بلغم و سودا کرده اند

علامه مثل پاه مرغ و بطور غرس و در دماغ و مغز ساقی کار و مقل
 و شسته و دروغن با بونه و خیری استعمال کنند اما کند شب بجا
 را در دماغ جل کرده پارا بان نشویند و اگر پارا با با بزرگ خورد یا
 بزرگ سوسن نشویند نیز دفع می نماید و هرگاه خون است که در پا
 دوران گذارد و زایل کند و در کتب طبیه است که پنج فن خنک و زایل
 شود بل بالقریه با عمل مرشحه استعمال نمایند جذب بپکان و حار و زایل
 و در بدن فرو رفته باشد کند وضاد گوشت بر مجرای این عمل کند
 و چون فرط این نازده سه شبانه روز وضاد نمایند الیام عصب
 مقطوع کند و هم چنین است وضاد پنج فرس در الیام جراحت
 شکله عظیمه و در روابط و عصب مقطوع و چون عرق جلد در دون
 را با عمل بر عضوی طلاء نمایند از قطع و مرزب متالم نکرده و خنق
 در دون جبرانی شپید و بزرگ و در بعضی بلای مال مالی نامند و هر یک
 از سرد و آگوش و عوش را که در نیمه کرده بان وضاد کنند افراچ ^{جراحت}
 می نماید و اگر که کج شک را در نیمه کرده بان وضاد کنند وضاد مغز
 سرخاغ با پنبه جاذب بپکان و دبتن عاج بر عضوی که ^{خنک} است

در او مانده باشد معین بر افراچ و طلاء می نازده اینوس ^{جراحت} و خنق
 زخمها نازده و حرق مغز و نازده مذکور و الطف و اثرش بر بعضی
 طلاء می متعوق مطبوع او در شراب بالمخاصه مطفی خون جاذب است
 و هر پرون او در خارداشالان از بدن سرکین کا و را در دروغن ^{جراحت}
 طبع غوره بر موضع ضاد نمایند و بکار دارند ناخنک شود پس بکار عمل نمایند
 و اگر باره کتان را با مازی سرکین فرسوزانیده با شیا هو بکند نمک
 انجمنه بر جراحت نمیدند و هبه الیام جروج و تکین خون ان وضع چرک
 نمک دریم نافع و اگر پیه خراگداخته با روض یا سمین و سندیوس
 انجمنه بر عضوی نمایند بر تبه وایش و جروج نازده که پیم ملاکت باشد
 و چون جفنده را بخت بر موضع ضاد نمایند جذب و دریم و خون از جراحت کند
 و اگر عاقر فرها را با نوشادر و بر کام و زبان نمایند و انش و در همان گیرند
 نهند و درگاه اولایکا فور غره یا مضغه نمایند و بعد از ان این عمل
 کنند بطنه و اگر طلق مخلوط را با شب میانی و طین مغیره و مرکه میفند
 تخم مرغ بر اعضا نمایند مانع سوزایدن انش است و اگر کسی پیه ^{جراحت}

بر بدن ببالد سر را با و کارگر نشود و هرگاه و پای کسی را سر خار برده باشد
 شلغم را پنجه برانجام میدهند و چون قشر بعضی انعام را اگر پسته و یا
 ریزند و آن آب را بر روی برف گذارند بجز شود و در اسرار مستوفی
 که اگر دنج و شب بماند سخن غوده بار باره کار و مقدار غذا از عصاره
 و العالم عین غایت و برکت در آنها بماند و بجز از آتش بردارد
 و دست از آن نهند و ابضا اگر صغ عرب را برکت بماند از آتش نهند
 و در اول عدم توقف و تکرار عمل شرط دانسته و درین حکم است هرگاه
 کا فوراً با آب کوبیده و طبعه سخن نموده مندی را با آن مطلق سازند و بعد
 بجفاف در آتش انکند نسوزند و هم چنین اگر مندی را در آب ناریج
 نازد معنی سازند بشاردن و بوی آن ناریج را با آتش فروخت برند و
 عرق شراب نیز این اثر است و اگر مرکه تند را در خاکستر گرم گذاشته
 بودی سحوق بر آن ریوند بجز باشد و دست از مجادبت و اذغال او
 مناشه نگردد و اگر قطعه جدید را بر دهن بلبلان خالص بلطخ ساخته
 در آتش در او بزند مشعل شود و اگر بلیت متغال عکبر را با ده مثقال
 نبات با عسل با شربت کند در استحکام بخوان شکسته و فری

در سقط و رخ خوت که تم مقام مومنا بلیت جامع مروت کبر که
 بعضی عکبر را بر موم دانسته اند و آن موم سیاه بلیت که غلظه
 اشیا را با آن مسدود میسازد و گویند که موم کم عسل است که در
 اشیا نه زنبور یافت می شود و اگر بخوان سکه را عرض بخوان شکسته
 و پیوسته ادوی که از دندان نیامد یا بدو هم چنین عصاره را عوض
 مقطوع و عسل شرب عسلک البطم با سندروس و زرده تخم نیم برشت
 هبه شکوفه اعضا که تم مقام مومنا بلیت و خاد و سخ که خاد و
 هبه اخراج خار و پیکان بعد از رطوبت و ملائی عرق جلد سینه را بر
 موجب عین از عصاره است بخلاف که از قطع ضالم نگردد و مازند
 کشد تا و گذاشتن خانه عینکوت بر جراحت سیاه از آب آرد و چون
 در زرد موی تارک شتر بر جراحت مانع سیاه و خون و دهن
 روغن ترنج با مسکه قدم هبه بروقت و او را در اسفامان باغ و اگر
 موی که برش در مونه آرد از سرها کار نکند و اینها سبک که برست
 و یا بماند و اگر برست در زرد و آکنده بر جراحت گذارد و پیکان از آنجا
 بیرون آرد و اگر بسیار است مالیده پیش دست بگیرد و نوزد

و هرگاه بر زیر یک انگشت از جوش نهاید و سرکین کرم سفید باشد
 در علاج سوختگی آن بنظر اگر شب بماند با دانه و کافور نخله کاغذ را که
 بان بطح نموده بچسباند آن کاغذ را قبل از نوزد مرده است از امام علی ^{علیه السلام}
 که اگر بوزنه و گشای پای کسی را جراحت کند خاکی را از دیوار بگیرد و آنرا ب
 سنگی یا بپهن نرم سازد و بر موضع گذارد بیکو شود و از اهل تجربه
 استماع شد که اگر چون روی برك کل عباسی بر دم گذارد بر کف خواست
 رانی کند و اگر پشت آن برك را گذارد زخم را و خشک کند اما اگر ترقف
 انصالی را گویند که حادث عظم شود و الاضد و طبعین طبعیت و ^{عظم}
 حکم بر بندند و اگر از بطن خارش هم رسد بکشایند و آب جان ^{ند}
 و عصابه لبر که و کلاب ترکیده بر آن گذاشته به بندند و در عدم ^{وزم}
 اغذیه نیز به مثل هر رسد و پاچه و لحم مرغ بخورند و اگر کرم روی داشته ^{شد}
 صندل و امیکاسنی و امیکشیر طلا کنند و به بندند و اگر استخوان پاره ^{شده}
 باشد و از گوشت جدا باشد بدون او روند و اگر متصل بگوشت باشد
 خوب بجای خود گذاشته به بندند و معالجات جراحت نمایند اما حلیج
 که حرکت مفصل است از بجای خود اول برفق بجل خود مراجعت فرمایند

و بعد از آن تکبیر و سجده و از آن درم نمایند اما و تا که مفصل از بجای
 خود برود و بیرون نیاید و بان بعضی حرکات توان کرد در عدم ^{جای}
 بجای خود او روند و مورد و معالجات و غلطي و کل ارضی و ما ش و صندل
 و اکلیل الملک طلا کنند و اگر بان درم باشد ضد کنند و طاش ^{مقا}
 و کلنا و فوفل و اقاقیا با سفید فخم مرغ طلا کنند و بنیم درم ^{موت}
 باب کرم بنوشند و در غده و سقط البته ضد با بکره و طبعین ^{طبع}
 نیز مفید است و سرکه و کلاب و دروغن کل سرخ بر سر مالند و چون
 سرکین کرم سفید را در دروغن جوشانیده بجز در اتمام نمایند
 تکبیر دهد و هرگاه سرکین برزیا با عمل هر هم کرده بر کوفت گذارد
 و بخ از آن بزنند و درین حکم است فاد گوشت کرم سفید که با بزره ^{کوفت}
 باشند و به سوره فاد کشت سوس را بزنند که قدمی نمک ^{طبع}
 و در کل سرخ افزوده بریان کرده باشند رافع المضره است و اگر
 بر سینه و شکم واقع شود و از آن نوزد الم حاصت شود قرص
 کهر یا قرص کلنا و باب به بنوشند و اگر بر عضل واقع شود با بزره
 و اکلیل الملک و شبت و غلطي جوشانیده آب و فوفل از استعمال ^{توان}

و هرگاه وقوع آن بحسب باشد بروغن شرب و فادین و زینق و این
 کنند و اگر از آن التزای عصبی است کشته مقل و خطی و کوی و کوی و کوی و کوی
 طلا کنند و مرهم و اخلیون نیز مناسب است و اگر کوی و کوی و کوی و کوی و کوی
 پس است که سفید را هم چنان کرم بر موضع ضربه گذارند و آخره کتان بکوبند
 تر کرده بر آن گذارند و آن عضو را دلد بیاورند و در سوختگی عضو
 با تری علی الصبر خفیه قلم مرغ بر آن مالند و کتان را بکوبند و تر کرده بر آن
 گذارند و اندازند و عدس را جو شاییده و سائیده طلا کنند و کل آن را
 و کلامین و کلامین و کلامین و کلامین و کلامین و کلامین و کلامین و کلامین
 میو از آنکه ابله کند خاکستر بکوبد با تخم بر آن گذارند و اگر ابله کرده
 باشد مرهم سفید را چسباند و غایبند و اگر بیفتاب باشد مرهم طلا کنند
 و هرگاه مرهای سردی عضو سیده باشد هرگاه متورم نکشته کرم
 بپوشند و تخم را بپاشند و اگر متورم شده باشد با برید و شست
 کنند و اخیل الکلی و سوس و کاه و مشتم و کرب و مر و مر و مر و مر و مر و مر
 و علی جو شاییده بر دم بپزند و اگر رنگ آن سیاه و غیر شده باشد
 نیسته های عین و زرد بر دم و در آب کرم گذارند تا خون از آن روان شود

و بسیار

و بعد از آن کل از آن با سرکه و کل و طلا کنند و غایبند و بعد از یکبار گذارند
 با آب کرم و سرکه بشویند و هرگاه نقص آن مجذبه سقر طالکشان رسد
 سلق و کوب و روغن جو شاییده بر آن گذارند تا اینجاست نقص کنند و سفید
 پس بعد از آن یک در روغن خطی و خیارش کوبیده با روغن بنفشه بر آن گذارند
 بعد از آن خرما را علاج کنند و خرما را زبر است حادث شود اگر صمغ
 آن او رقیق است صمد کوبند و اگر غلیظ است و صمغ و اگر خرما را عرونی
 باشد و هر آن فراخ و کوشان سخت و عایم از آن و رویت باید و اندمال
 نه پذیرد و پنبه کهنه شراب الوده را بگذرد و صفر الوده در آن کنند با کوبند
 و خاکستر بشویند و اگر صمد نیفتد بشکافند و کوششها را در بستر را بپاشند
 باهن یا داروها اکل داغ کنند و اگر جراحت بر سر واقع شود و بنوا غشای
 دماغ رسد خرما نشیم با بریت الوده بر آن گذارند و سر روز بگذارند تا
 از درم این گردند و بعد از آن در روغن آسمان غایبند و اگر وقوع
 بر شرابان و و درید باشد خرما کوبیده با الوده بر آن گذارند و حواط
 جراحت را بپزد و فوید طلا کنند و فادین و سوزا بپزند و آن را از اخیل
 اطفا نموده سائیده بر آن بپاشند و هرگاه سنگ کج و غلیظ است با

با بياض البين سرشته ششم فرکوش را بان آلوده بر جراحت گذاشته بپندند
 نیز نافع و اگر قروح جراحت بر عصبان بدن هوای بارد و آبر سرد نگاه دارند
 و در غن زیت بر آن مالیده بپندند و بعد از سر زدن که از حد و شرم
 این کردند در کتب اهل هند هر نوع انواع ماه ^{بزرگ} ~~العلی~~ ^{سقطه} ~~سقطه~~ ^{که پنج} ~~که پنج~~ ^{نوع}
 و مرکب موش و خاکستر غار زیت و نوشادر و جوره و مغز بادام تلخ سفید
 و فربغ سفید آن هر یک بر فربغ گرفته و فربغ بر روغن زیت طلا نمایند و باریک
 انجیر بخورند و چهار رو بپزند موی ^{چنان} ~~العلی~~ ^{عقربا} ~~عقربا ^{بر روغن زیتون}
 برشته کنند که بحد سوختن فکند و سد پی بر موضع طلا کنند اطباء
 بر آن مالیدن ساقی نازده بار آوردن بر موضع دانه علیل در آن زمان
 نافع دانسته اما اگر ریختن موی بیضی تمام باشد استعمال دهان ^{نکته}
 و پنج و هشته فراد و مجموع را سوزانیده بار روغن زیتون طلا کنند ^{نکته}
 شصت در علاج آن دانه است تمام و نه هین بر روغن بادام و بیره کنند
 اما اتفاق شعراست که موی شکافته شود هرگاه سبک تر است پورتر باشد
 استحکام و ظریف بر روغن بنفشه و کدو نمایند اما شیبید سفید شدن موی
 و میان ضعف عارض غریزی تنقیه بدن از ملغم نمایند و در هر هفته یک~~

مرتب می کنند و فغلی بگوشت پره و کبک و تمه و کبوتر و کبک و کبک
 شکاری نمایند و هر یک با ای اطریق و هلیله پیورده بخورند و اقرا را از
 اغذیه بلیغ و لازم دانند اما آنچه عنوان بان مصدر است از امور
 که فعلن نهفته دارد از جمله خضاب است مرداد و سکه اصله پیورده یک
 و ضابون بان مروج ساقه خضاب نمایند نوع دیگر منقول از کتب
 هند که سرین و پوست خشک را با بار یخاخ برشته و خضاب کنند که موی
 کند و اگر که فروخته در باطل نمایند هر است نوع دیگر که دوشیاه کردن
 موی مرد و در پی موی است و هر خضاب فراموش نمایند و اگر شبانه او را سوزانند
 خاکستر از بعد از قطع موی سفید طلا کنند شباه بر و بدو باید شیرین
 نگاه دارند که در دندان سیاه نوع دیگر هلیله و اصله سیاه را چهل
 در پیاله آهن خیسایند و خضاب نمایند اگر مداومت کنند موی نرنگ
 می شود و گرفتن هلیله سیاه در دیر زمان هر یک با موی موی و
 گفته اند که چنان در یک سال هر روز یک عدد هلیله کا بل تناول نمایند
 سفید شود بعضی این خاصیت را خصوص هلیله سیاه و موی خشن هلیله
 پیورده کا بل دانسته اند و گفته اند که ای که چنان سوختن موی باطل

ظاهر که در جهه خضاب با بر و غیر از خطا ط است نوع دیگر آمده و سجد
خانه هر چه بر سر برادر آمده و غرضه باب بمایع حل کرده بموی سفید بمالند که
در ساعت بیا می کند نوع دیگر که جهه سیاه کردن و دراز نمودن و حفظ
سقوط آن خوب دانسته اند و سرور را با مله و آب و سرکه طبع نمایند اما
شود پس با روغن کچند میوشانند و نقل او را بر موی نهاد نموده از آن
روغن خلا کنند نوع دیگر منقول از کتاب اهل هند می میقال سرکه
آکوری و مثل او شیر نازده کا و رو با هم میوشانند تا قریب باغ نقاد
پس بگذارند تا سر شود و پوست آن را و امه مقشر و هیلند سیاه بکن
می میقال کو فته و بخته اضافه نمایند و در شب بشیر کرده سه ماه در آن
آب دفن کنند بعد از آن موی را با آب میوشانند خضاب نمایند و
ترجمه ماهر نصیح شده که بجز آب است و گویند که در سن بی بی و بیست
می مد باید نوع دیگر که روغ سیاه و انفعین نمایند پس چکه کرده بپا
و بر موی سفید خلا کنند سیاه شود و پوست او را زهره او را با زهره کوزه
سیاه انجینه در پی کسی و مندر که موی او سفید شود و هم چنین اگر کسی او را
هیل و در سر کین بر روزه بگذارند که سیاه شود پس او را در آب انداخته

ماند سیاه شود نوع دیگر پوست تازه کرده کان را با خشت الحاح بمالند
پس با سرکه طبع دهند و تا بپزد هفت شب بیا بکنند روزی هم زنده بکنند خضاب
نوع دیگر که هر که با که در حمام خضاب نموده سرکه در دهان نگاه دارند
که دندان را سیاه نکند و موی سر و ریش را سیاه کرد و اند و نصیح نموده که
تا ده سال اثرش باقی می ماند خون بزغالنه سیاه که کمتر از یک ماه باشد
بر روی کاه ریخ کرده اگر آن را تا منعقد شود و از کاه دور کنند و ده مثقال
او را با پنج مثقال روغن و پنج مثقال زاج سیاه و ده مثقال ملح افغانی نرم
از هر بخته با خون خلوه کرده و بشیر کنند و بشیر را تا کلود و سرکه بکنند
مندیل و بکنند و اگر روزی تر خواهند سر بکنند و سرکه و سر روزی
آب با بکنند است نوع دیگر مازو را در روغن زیتان انداخته و بپزند که روغن
سیاه شود پس روغن ماکو را اضافه نموده و بشیر کرده و بشیر درخت کوزه
بر روی بپزند و بشیر کنند که بعضی آن رسیده و آن او را مدد نموده در
خاک دفن کنند و ده کاه که درخت بارود کرده و بیرون آورده و بپزند
نماده و بشیر باشد و آن خضاب است که از آن تا بپزد سالها باقی
نوع دیگر بخودم لاون را در پیستدم روغن موی و کرده یک شب از روغن

بر بافتن نرم سوزانیده بر موی بمالند دفع دیگر شقاق و کل با و در اسحق
نوعه روغن شیره بر آن ریخته و تا صفت به روز هر روز سه مرتبه شامید
بعد از آن استعمال کنند نوع دیگر کوبیده کوبیده با مثلان روغن کجند
روغن انابیش شامند تا آب بالما بود روغن شصت بود بر آوردند
کنند موی را سفید کند سیاه کند نوع دیگر اهلک و دهانک و موی در
کرده بقدری که چهار انگشت بر آید با اضافت غده چندان در افتد
کذا و که نیم از اطفال آن سیاه شود و صافان با بوی علقه کزنده و فرو
بفرود و بعد از آن غیر کرده بکار برند و گویند که اگر خون کراهت سیاه بر سر
هرگز موی سفید نشود اما آنچه موجب نبات یا نظیرش شعری شود
داد و طرف من بقلی و تراخته بر روغن آن نه عین فانی که موی را بر آید
در از گرد نوع دیگر سوخته قصبه ها را با روغن زیت بر موی بمالند و تا
شود نوع دیگر سم عرق شتر با روغن زیت با حنظل و اعضا طلا کند نوع دیگر
نوع دیگر قاشق شتر با روغن زیت هم نموده بر موضع موی ریخته و تا صفت
نوع دیگر مغز اسب مغز شتر با روغن یا سمن کرده بر موضع موی
شعری بدهد و آب پاز با نمک بر محل سوخته طلا کند موی بر آورد و دیگر

بیت سیرا سوزانیده با روغن کجند یا حنظل بر موضع ریخته بمالند که موی
بر آورد نوع دیگر موی را با روغن کجند بگویند که دندان و نرم شود
نوع دیگر که سبب انباشت موی بر روغن ان و شود با دام تلخ و فندق را
در نامه سوزانیده با روغن زیتون استعمال نمایند نوع دیگر روغن
بیده از بوی ریت شغال نو شاد در سوزانیده با سرکه کهنه طلا نمایند
در هر سه ساعت تکرار کنند که در سه روز موی را بیاورد و آب
حب الحضر مغز با دام تلخ بوداده بر موضع موی که موی آن تنگ باشد با
درباید بمالند و درین حکم است غالبه و بهر حرکت و فرسود شوی و خش
آب یا حنظل با موی مرطوب شده درم مازا آمله هر یک با روغن
درم بگویند با ب و در طلا کنند و آب حنظل و روغن زیت و روغن کجند
کوبیده بر موی بمالند بگویند که آب کوموی با با لیمو و زیتون و زیت
وجود ندارد اما تمام کند اما آنچه موی را سرخ کند اگر غفران الحری
با ب با روغن طلا کنند سرخ سازد اما آنچه سبب قلع شود چون
اشق را در سرکه حل نموده استعمال و ساقی صبر نموده موی با شاق
کنده شود نوع دیگر فا کستر بیت درخت سفر باد و طاس نان غیر

هر يك دو دانت نرم ساخته در شیشه کرده بخ مشقال روغن کجند و
 مشقال سرکه بران ریخته در آفتاب گذاشته مکرر بر رخ زنند و آفتاب شب
 ناضن غابند و هرگاه اندک تغیر در صاف خوده بجا شاند نارضع
 بماند و آن حال که بزرگتر شود بر من اعتقاد در آفتاب بماند است که
 ناضن را بسیار رنگین کند و این روغن مشاخ و آفتاب و امثال آنها را
 نیز نکند و صبی که جلد را چنان سیاه کند که در شامی را بلبش
 مرد اسخ آفتاب را تعبیه چند بار باطل است و سر بل و آب ششانی است که
 در سر که جوشیده باشد و چون آب بقتل را با سر که مزاج خوده طلا کنند
 که سیاهی را از روز بلبسار طلائی که اندام زن را نرم و خوش برونند
 با دام مقشر را ساخته با مشکا اخته بر اندام مالند و بعد از آن جودا بر آید
 کرده بمالد و شرب مطبوخ بودری با شیر و ماد بودری خصوصاً قسم فر
 آن که قدغه نکون نامند من اعضا و سرخ کشته و صاف و بستر
 اکل حلیت و میر و آب انار باعث اصرار و صفت و هم چنین است طلائی را از
 بریش و هرگاه در یک کسی بیب بر رخ زنند شده باشد بیشتر را که مکرر
 بمالد که سرخ و بیکو شود و از حضرت امیر المومنین مروی است که فرمود ^{عقیق}

نبیاء شهری رسید که مرد و زن فریاد می کردند از سبب این بر سبب
 گفت که این زن منت و ضالح و عیب است اما من او را دوستی دارم
 فرمود با وجود این مرا نبیاء که اهل بیت گفت رویش بکنه و بپزد
 شده بی آنکه بر شده باشد حضرت بان فرمود که چیزی ای ابرو
 برگرد گفت اندر فرمود که چون طعام می خوری پس بخور زیرا که ^{طعام}
 زیاده که چون در معده می آید ابرو را بر برد آن زن چنین کرد و حضرت
 صادق فرمود که گرفتاری می روی و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 فرج شکرتی نقل مر مر از آن جوان سوخته با بدو سر سته عولفا بنده فرج
 دیگر که بعد از استعجال آن جامع و ولایت باعث توسیع می شود و ندان است
 بوستغال صغر قاری می بر خور و مال مرغان خوی و در آن ^{مرد}
 بارو غن بان سرشته در ماهی سر سته بقدریک دانت با ننه حول کنند و فرج
 که امانه بکارت غاید آفتاب فرس سیاه با امثال او جوب نان سوزا
 و با بر عوم سرشته فرزند غایب فرج دیگر که صفت فرج و ملین آن است ^{تغیا}
 و عضا که سرشته طیار است از هر یک یک دم گرفته و بپزد با شیر و بپزد و بپزد
 شاخی خود بان دارد فرج دیگر که سبب آفتاب مرد می شود و عضا ^{عقیق}

مانده است اما عموماً در این وقت تخم آن در کجای دم کوفته و خفته با آب و
 جوشانیده صوف را بخورد و بپزد که مرد بزرگت بسیار بر او غالب آید نوع دیگر
 حق صورت و ذوق و پستان و خصیه در آغاز بر آمدن پستان چون صغیر آید
 گرفته بران غالد پستان و طرف شود و ایضا زیره و اسانیده با آب بکرده و نما
 نمایند و نمک با سرکه تر کرده بران نه بنهند و با سرکه بگذارند و نمک با سرکه
 دار و هلش از اسفاط محض و اما آنکه دندان کفایت را بپزد و بر کمر نه
 از اسفاط محض و اما آنکه عرق بپزد و در خرقه پیچیده بر زنی که سحر انداخته
 بنزدن منع مقرر نماید که اگر در دم را در کوی بسته در کردن طفل بخورد
 بنزدن ^{با عمل} و بقیه ای می شود و هرگاه تخم کبوتر را بخورد طفل و ^{با عمل} و بقیه
 بچنین آید و اگر دندان کرک را بر کردن طفل بنهند هر روز فروین شود
 و هرگاه عرق فندق را با روغن زیتون بر مایه فوخ اطفال بمالند بماند
 از نفق چشم و سرخی ایشان لغایت مؤثر است و جودن ^{باین} در آن
 طولی صورت و کجی ضلعت و سرعت تکلم اطفال و رافع کتک زبان است
 و مالیدن آفاقای مستحق بر دهان اطفال مانع سیلان ^{باین} لغت
 دهان ایشان است و اگر شیر دهان فرکوش را بر دهان کرده بخورد کودک

دهند شبانه خواب را طوطی نازده سنون حبه طلع سوداوی
 سوز پدانه میون با قوی به با عمل سنون کنند سنون دیگر حبه قشام
 قلاع شب عصف السویه سانیده سنون نماید بسیار مفید است
 و هرگاه دندان را که طفل اول مرتب می اندازد زن با خود نگاه دارد و در وقت
 الصبح حلاوی کند و اگر بول کش بیاشامد هرگز حامله نشود و هرگاه
 بگذارد و بچرخانجور بد یکسال منع حملی کند و هم چنین هر چه زیاد کنند
 باز یکسال زیاده شود و هرگاه نه روز کفایت را بر قصبه با عمل عیامت کنند
 زن بهین نشود و ایضا در تشخیص اینکه دندان هلش پیر است یا دختر ^{باین} پیر
 شیر زن ترک کرده بر روی آن بگذارد که در این جزو عدد پیر است و اگر ^{باین} پیر
 آب آید و خضرا بیا اگر پستان راست از چپ بزرگتر است پیر است و اگر
 دفر هرگاه زن بیا شربت هر چه است دفر است و الا پیر اگر زن بپزد
 از جای مرکت کند پیر است و الا دفر و اگر کف دستهای زن حامله
 املس است و ضلعت است بزرگ است و الا اگر مؤثث اگر قلی و صفا
 کف دست نکند زن شیر بخورد بران بد شد اگر دو میا شیر مرکت
 کند مرکت و الا مؤثث نوع دیگر اگر مرد دهان حامله سرخ است پیر است

و اگر سپاه باشد دختر است اگر شیر خود را بر آینه بدو شد آتش مهر را
بسته شد پیر است و چنانچه از هم باشد دختر است اما علامت حلالت
که بعد از جماع منی بر من نیاید و در میان ناف و فرج و جوی های من
از جماع تنفر کند و آلم یا بد و آنرا نشی نشود و حیض منقطع گردد و تنقل
بدن و کسل و غشیان و کوب و خفقان و تاریکی چشم و صداع و
و شهوت فاسد عارض شود و روی خست و نشاط او بیشتر شود
او صحیح باشد و بر طرف دست ثقیل یا بد و پنهان است و در شکم
و اگر خواهد افتحان غاید که نه سیر عقیقه را با سوزن سوراخ
حول غاید که صباغ آن شب را می سیران دهد و ظاهر کرد
حاصل خواهد بود نه با کرم اما تشخیص و نود از عاقران کنند
که زداوند هرج را با زهره کا و بعد از ظهر حول غاید آن صباغ
طعم او را یا بد و زندی شود و الا عاقرایی خواهد بود اما تشخیص
آنکه علامت عدم حمل از جانب مرد است یا از طرف زن فوری خاک مذکور
کلی کرده از جو کندم و بخورد با فله و در او پاشیده مره را ن بول کنند اگر کند
و من شده علی ندارد و هرگاه منی کشت علامت از جانب او است و بدست
در تنبیه

در تشخیص عدالت نیز همین کنند اما تشخیص کرم از غیران بوی مرغ
با صدف با توبه می آید و در بوی عود کنند اگر عطر اندد با کرم
و الا فلا می که سیغ می شود علامت از آنست که سفید و ریح و براف
باشد و بوی آن بوی یا سیمین شبیه باشد و مکرر بر آن بنشیند
و باعث عدم حمل زن اگر بر موی باشد که موجب کثافت و کثافات
عروق رحم گردد و بواسطه آن منی بچیده گردد و جنین بعد از اول
صورت یا بد چون بر جم شود و رسید علامت آن فلک و وقت عدت
صیغ دم طست و در بر و در اندن است و نبض او صلب و متفاوت
و لون صاحبش سفید باشد در جماع از هر روز جدا و از آنکه
دوازده یا نه فرزند دهد و بعد از وضع تنقیه حجاب یا ریح و حبس کند
بعد از تنقیه تر یا قاروق و مژده بطوس و معاجین و جوارش
حاره تناول نمایند و در عن زنی و قطره ای بر عاقر و طفل نماید
و این فرجه است حال کنند تفرغ فرگوش و سرکین او با عضل کوبیده
با عسل آغشته بمقدار ده فرجه دیگر و عفران عود شب بمای می
هر یک دو درم کوبیده با عسل آغشته چند روز متوالی بمهر ^{بعد از آن} ^{با صوف}

پاره حول نمایند بعد از آن حمام کنند و اگر سبب عدم حمل سوزش
حار باشد که منی را خشک کند و درم را بوزاند علامت آن خافیه بین
و صغرت لون و غلیظ و سواد فاروده و سواد خون حیف و بیاری
موی زهار است در علاج آن شیره قه قه تورت با سکنجبین با نبات
نوشند و سپه بطور غایی و فاکیان که اخته علك البطم در اصل
کرده بردارند و اگر سبب بیوسته فراط باشد علامت آن هر آل بل
و غلت منی و بیوسته خرج است در علاج آن شربت بنفشه و خنک
و عرف کلید با لنگور و بارنگ نک نوشند و سخام معتدل و تدهین غنی
بنفشه و کلید و نافع هرگاه سبب بطوبی باشد که موجب لاقی می شود
علامت آن سیلان رطوبت از درم در علاج آن جلوی از رازانیه
و بالنگور و کلقد بنوشند و تقیه بدن بقی واسه مال کنند و بعد از
تقیه سعد و کند هر یک بیت درم جو شایزه و مرار و زنده
درم از آن حقنه کنند و مشک و صندل و بول فیل و نشانه عاج
خصیه الثعلب و زهر غایند و این فرجه را در این خصوص کالافق
و تاثیر است میغریا و سیرا و ج هندی زعفران سائیده با روغن بادیان

نیز در

بردارند و باید بعد از حمام آنک زمان بر همان هیات بمانند
در درم قرار گیرند و چون جدا شوند زن را نیز برهم میگذارند و درنی
بسیار مضرب باشد بر هیات راکع با احتیاس است کنند اما اگر این
شود و نگاه نتواند داشت و اسقاط نماید و هرگاه سیان لاقی
باشد بیتی که از غذای جزئی را بداند که غذای جنین شود
و در صورت علاج آن تاواند اغذیه سینه است بعد از غذا
نافع و تدهین بروغن بنفشه با دام مفید و اگر سبب احتیاس است
زیرا که باید غذای جنین شود و در صورت احتیاس غذای او
نی شود و لهذا جنین سناطی که در درم در علاج آن استعمال کنند
نماید و اگر اسقاط بسبب غلیظ و درم باشد علامت آن انفاج
عانه و زیناف و فرا فر و تقیه معده و سوء هضم و نافی از اطهر
نفاخه است در علاج آن جلوی از آمیون در از زانیه و قه قه
کلنگین با ماء الاصول بنوشند و چند پند سترود و فی هر روز بنام
و عیث و طباشیر انهریک درم و نجیل درم و سنگ بکن
کو پنده با عدل اخته یک مثقال و قطن و عانه و قبل و بروغن بادیان

و زنبق و صوفی نهین نمایند و تا و جیل با شکر بخورند اگر سب سقا
 رطوبتی باشد که از خای رحم کند علامت آن سیدان رطوبت است از
 رحم و کثرت براق و قیچ احقان در علاج آن شراب بالک و قه^{الاصول}
 و شراب بر روی بنوشند و تغذی بقلا تا متوبه کنند و در قی اکثرا^ن
 و هرگاه ضرر شود تغذی بوجوب و ایا رجات نمایند و تم کرم من ایشان^{نحوه}
 را زیاده انجیدان صغر خولجان هر یک دروی چند پدیدستیم قدم^ن
 یک مثقال از آن را میل نمایند و این همچون نیز نافع در ویج زنباق^ن
 و در دم و لو که با هر یک سرد دم آشفته سید هر یک نیم درم کوبید
 با غل شسته یک مثقال میل کنند و در غلایه و فلولق و در غن رین^{جیقن}
 نمایند و اگر سب سقا عوارض غاری باشد مثل کات عینق و^{مثال}
 اخا چنانچه سبق و کرایات از آنها بخت و خیر باید بود و در صید^{اگر}
 در قی غلبه کوبیده با خون قرقرش غیر کرده صی نیز کشته
 رشته بر او بسته و دایا ویزد ماهیان بر آن جمع شوند که قرا
 گرفت نوع دیگر در طالع بر طمان بر روی صورت ماهی نقش^ن
 و در صاص همیده در دام جامی نصب کنند که ماهیان از^{ایند}
 آن^ن

نوع دیگر کندم را یکف و هان شتر من یا عرق او تر کنند که
 طیار را بخورد آن پرورش شوند و هرگاه مغز بادام طح^ن
 کوبیده در میان نان گذاشته بخورد سکی دهند اسنان^ن
 عقب انشخص بود اگر چه انشخص بکانه و انشخص^ن
 باشد در مرکب بپزیده است که بخت رفع احتیاس بول^ن
 نوزد مثقال نوزد مثقال دروغ کا و را با مثلان شراب نیم
 کمر نموده بخوراند و اگر غیث مثقال شوره تا هفت^ن
 در هفت ماست حل کرده بدهند و بعد از آن از هر^ن
 کم عرض بچنانند در حال رفع کند و خورائیدن صحوق^ن
 سطح الحید که با جوا نختند باشند در نمین دوا^ن
 الفعل و عاقله بخت است و انضا در جمع و انچه باعث تغییر^ن
 است بخت خواهد که تغییر دهند و هان خاکستر انچه باب^ن
 خجیر کرده بقوت تمام نمایند یا مرک را بدل شود و باب^ن
 پس موضع را با شب بمان بقوت تمام نمایند انگاه بخت^ن
 بقمر را باب بند بخت نمایند و برای سرخ کردن بقمر^ن
 با^ن

طبع داده خاد نمایند و همه کبوری بنیل کمتر از نیم کتد و بر او
نیم را خالص کنند و همه روزی قدری شب بانی بسره افزوده
بماند و اگر بنیل خالص بریزند و مکرر کنند فرزه گردد و اگر بشیر
ریزند لاجوردی شود و همه سفیدی بر دهن و زرع نهایی کنند
و هرگاه آهک و حنا و کل خیری را کوفته آب بر او ریخته خوب
دست بماند تا رنگ پیدا کند بماند و یکشنبه روز بگذاردند
برای سخن شود و پوست گردگان تازه را با مود و قوبال
الحمد به طبع بلیغ نموده بعد از آنکه پاک شستند بر او انگار
که میانه گرداند و شش ماه اثر آن باقی ماند و هرگاه خواهد
که شاخ جوانات را کج بدارند کنند چند مرتبه متوالی بغير
خمیر بسیار گرم بر شاخ او بپزند تا نرم شود پس هر طرف که
خواهند باشند مایل سازند البس بر آن بریزند و با مع
خواص الاشیاء آورده که اگر دندان کر که ما در دهان گیرند
بر گردن اسپ بندند آن اسپ در سبب بر سایر اسبان بفتد و این
و چون سنگ بر دم فراوانند بکنند و هرگاه خمیر و عسل را

نخنه

انضم بر می قطع کنند که تخم او کوچک باشد تخم بزرگ کند
و اگر خیر را یا شبت تازه بر می که از تخم آماده باشد قطع
نمایند تخم باز آیند و اگر جیل را ببردن خرب بندند هموش
شود و اگر جعفر مر بقر که او را فاسیاده بالی مارگر بندند کشت
در آن کرکش کفایت چنان که هموش شود که کویا مرده است
و در کوش او ککر نموده مافع آنهاست و اگر دیم کوش او را
با قطع سائیده در چشم چهار یا پانز کشتند که شود مافع
آن کحال نشاء در محقق و خون سیاوشان است که اگر
صاوی گرفته و بخته باشند و چون سرکاه و تا چوب
کشد بآنک نکند و هرگاه پوست بکنک بر گردن او بندند
و برود و دنده شود و چون مو بر سیاه را دانه برود
کرده با بادام تلخ که پیده بخورد و سکه دهند هموش شود
و کدرایند سوزن طلا در کوش او مافع آن اثر است
و اگر حج کا و را از چوب درخت انجیر تربیت دهند او را
در وقت بستان بر آن بندند زود تر جل بر دارد و اگر پای

چون از چهار پا بدام اسب بندند لنگ شود و اگر سگ را
شتر آب عین المخلی بر او طلا نمایند کفارش و سگ غیر
در و باه یا و غیره تواند رسانند و چون بادام تلخ را کوبند
بر گوشت پاشند و رو باه آنرا آن بخورد بخورد شود و آب
در کتب علم صحت مطهر است که اگر زهر اهورا در آب جوشانند
بر اطراف مریع پاشند اهورا با مریع نماند هرگاه با حیض
ند که با اول حیض دیدن او باشد زهری بک خمر گذارند
یا او بزند و هر چه بر او من آن خمر نکرده و اگر خفاش را از
درختی او بزند تلخ از آن حوالی گیرند و اگر چیکال باز از درخت
او بزند هیچ مرغی بان ضرر رساند و هرگاه خون خوک را در آب
و پنجه بر مریع پاشند دیگر خوک داخل آن مریع نشود
و چون گندم و جو را بریان کرده انبار کنند از فساد محفوظ
و چون سرکین کوبند در مریع پاشند حاصل بسیار آرد
و چون خوشتر انگور را میان جو گذارند ملکی مدید از فساد
محفوظ ماند و چون سیب را در کتب پیچیده در کمال گیرند هر قدر

سرمه

که خواهند که توان داشت و آبنا اگر چند جا سیب را بپزند
مخمره سیب را در آن کرده در موضعی که هوا را هرگز نمی
باشد بپاویزند از فساد محفوظ ماند و شفا لی این با این است
و هرگاه در جنب درخت آنان مورد بکارند مورد بکارند بار
بیشتر دهد و از بدی شود و اگر انجیر کم بار باشد از درخت
انجیر دیگر شاخ بریده بان یکی او بزند و اگر آرد و آب بر او
در همین بریدن اشجار با آنها قطع آن درخت را اگر در مریع
و اگر خاکتر خوب انجیر یا در میان بیفتانند هرگز کم
باشد هلاک شود و هرگاه در مریع باغ خریزه بکارند بوی که
اب از بخ بنه آن باغ رود در میان آن باغ کره هم نرسد
آب عمل کنند و اگر در مریع زای بر سر در آکنند تمام زاعا
انقضی بکنند و اگر قندی پوسته را در آب ریخته آن آب را
در مریع که در مریع بپاشند بدان باشد پاشند از بوی
و آبنا جو را پوسته او باز کنند چنانکه بغیر او مرغی و مرغی
نرسد و از آن بکوبی یا کافوری یا بول چنار یا ورق خورده

و بکارند جزیکه از آن درخت حاصل آید پوست او مثل کاغذ
 باریک و رقیق باشد و هرگاه ده دوازده عدد او را بشکند
 بر روی هم نهایت خفیه چیده خاک بر او ریخته بسوی آن کشند
 بر روی آن گذارند که چون از بسوی مرون آید جمیع با هم
 پیوند باشد و جود او خوشه خوشه بوضع که چیده اند
 و هرگاه جدا بروید شاخها باریسمانی بهم میبندند تا یکی شود
 و اگر درخت انجیر در دفر کاشتن اولاد را بکند گذارند ^{زین}
 بکار را انجیر بسیار شیرین و خوش طعم شود و اگر در دفر کاشتن
 مشجره تفاح درین اوفضل ثمرات آن دختل بریزند رنگند
 آن بسیار مرغ شود و اگر چنانکه زیر اکل مرغ بکارند همین
 خاصیت دهد و اگر خواهند و هرگاه در مغرس آثار عمل برین
 شیرین شود و اگر سرکه ریزند ترش گردد و اگر خواهند که در
 آن بیاستخوان شود زیر شاخهای غرس او را بکارند
 و درون او را از مرغ پال کنند و با گیاهی استول کرده بکار
 و اگر خاکستر خام را با آب انجینه در مرغ آن ریزند دانههای او

بسیار مرغ شود و اگر خواهند که آثار شیرین شود مرغ
 آن نقل آنکو و خون ادویه سرکین کاودر آن ریزند و هرگاه
 شاخ او را در یک فلان کتانند و بعد از آن بکارند و همان
 سال کل کنند و باین طریق از ولایات نقل توان نمود و اگر
 حین غرس باغی در مغرس آن بریزند دانه او بالیده و بزرگ
 شود و گاه مقصور نیابریزند اطلاق قوی و اگر شاخها
 همه رنگی از آنکو و چنان بکارند که پوست از آن بریزند و بعضی
 به بعضی الصاق کرده بنشاشند یا مثل موی هم بافته هر دو
 سر او را بر همان بقعه غرس غایبند بهر وقت و بار شود
 آنکو و هر رنگی بار دهد و اینها هر یک از شاخهای آنکو
 همه رنگی را بهم بچینند و از استخوان سانی کا و کزرا بپزند
 غرس غایبند در سال دیگر که سیر کشند باشد از خارج استخوان
 مذکور قطع غایبند بعد از دستن در یک خوشه هر دانه رنگی
 از این الزام باشد و آن در حوضه فرجی با دهنه خرا تار
 پیوند غایبند با بار و ختم میباشند یا پند یا مفید در اینگو

نرسود و بجز باز آورد و اگر خواهد که مغز استخوان غنای
شرین شود بادام توام را مغز بر آورده مغز شفا لور را
هر دو مغز بادام گذاشته بکارند و بعد از نبت بهم پیچیده
یکبار بکوبند و اگر کل سرخ در زیر درخت شفا لور بکارند شفا
او خوش تر شود و اگر بهر جهت پدید وصل کنند پدیدانند
دهد و اگر بهر جهت خجسته سرخ شود و اگر بهر جهت آنرا
پروند نمایند بیا در شرین و دانه ریزه شود و انیسون اگر
شاخ لور به دست بکند با بقدر انگشتی ریزه ریزه کرده
مثل قشم در زمین عمارت کرده بپاشد از هر یک درختی برود
و بادای که پوست آن نازک باشد باید در چهار گوش
در حوض بادام از کثرت سفایت کم ثمری شود اما شکوفه را می
ریزد و گویند که او ریش را با بی ریساند و اگر خواهد که بادام
تلخ شیرین شود در وقت کاشتن سر کین خاک را در زیر ریخت
با نمک بسیار بر روی آن ریزند که چون بروید و ثمر آورد شیرین
باشد و اگر خواهد که توت سفید سیاه شود مغز آن جدا

در بن درختان باید کند و بپزد و عروار توت سیاه
در آن ریخت که در سال دیگر سیاه آورد و اگر زفت را
کذاخته بر زرد الوما انداخته منع فساد او کند و چون خواست
که دانه زرد الوما شیرین شود مغز آن در بن درختان کهنه ریخت
یک سال چهار مرتبه هر هفته بکین کند در آن مغز آن ریزد
و اگر قسم کاخوارک آنرا که سبز باشد بکوبند و در میان
کنند سرخ شود و در کتاب جوهر آورده اند که هر که شود
بسر را بر پشت من نازده فلعی شده بنویسد و با آب جوی
پوشیده بنویسد و آن ابراهیم در آن طشت بخوشاند و قدر
او کندم را با اسم جمعی که بنزدی مهم اند بان آب بخورند
و بعد هر یک از ایشان قدری جدا کنند و ایشان را بخورند
اینها تکلیف نمایند آنکه در زرد باشد قادر نشود و در سوا
شود اگر افیون بزرایج پرستنج لفاع جز ماثل که نازد
ناخند قح که هو بالتوبه بنکوب کرده بخوشاند و در حوض
کنند و کندم بقدری که خنیده شود در آن ریخته بکوبند

بماند
 آنچه نورش آید و در این غایم خواند آرد و این
 آنچه منطابق منطابق منطابق منطابق منطابق منطابق
 میشود و باید دور کنی تا بعد از این غایم بخواند و در
 الحیة و غرة الله و قدرت الله و سلطان الله و بهان الله
 آنچه آرد و نورش بر هر وقت در هر وقت و هر وقت و هر وقت
 قطع کرده این غایم را در این کافه بخواند و هر وقت و هر وقت
 و بعد از آن هر وقت که تم را می دهی و باید و این کافه و هر کافه
 آنچه این طبع را از دست بخواند و هر وقت و هر وقت و هر وقت
 و بعد از آن این غایم را بخواند الله العزیز الشاکر
 حشما لوش منطابق لوش منطابق لوش منطابق لوش منطابق
 نورش آرد و نورش آرد و نورش آرد و نورش آرد و نورش آرد
 و روکش آرد و نورش آرد و نورش آرد و نورش آرد و نورش آرد
 آمد و این بار رب العالمین این دیگر اگر خواهی از تبار سرخ
 اشرف بهر و بعد از آن از کرباس سبز یک که بدوزد و این بار را در
 آن کبره بخواند و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز

مکرر کند

بخواند و در زیر کبره اول علامت هر مکرر در خفا بهر مکرر و هر مکرر
 و در اصل هر مکرر بهر مکرر بهر مکرر بهر مکرر بهر مکرر بهر مکرر
 بهر مکرر و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت
 اما این در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت
 و ابتدا کند و هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت
 نورش فاقوش بنوش و نورش و نورش و نورش و نورش و نورش و نورش
 کسطه بنوش قطب بنوش کسطه بنوش کسطه بنوش کسطه بنوش کسطه بنوش
 و ما نقیض الارحام و ما تراد و کل شیء عنده بمقدار
 عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال اگر خواهی که ترا بیند
 و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت
 این ایها انبیا و بعد از آن این بهر مکرر و هر مکرر و هر مکرر و هر مکرر
 هر که ام و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت و در هر وقت
 و در زیر مکرر و هر که خواهی و هر که خواهی و هر که خواهی و هر که خواهی
 و اذ اقرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون
 بالآخرة حجابا مستورا و جعلنا علی قلوبهم اکنة

ان يفقهوه وفي اذ الحسم وقرأوا اذا ذكرت ربك في القرآن
 وحده ولوا على ادبارهم نفورا يحلک چون که جائد کان
 دار و یا تصور می دن کند نبویه این آیات را بر جام سفید یا بر طبق

سفید و باب باران که در خوانده باشند توبه و بیاض به و در آن
 بیفتند و تلاوت این آیات قیام نماید شصت و شش روز هر روز
 شش بار بخواند و در روز جمعه اول یا صبح و مفصل و بار و در روز جمعه آخر یا
 مفصل و پنج بار و ابتدا از روز چهارشنبه کند تا ختم روز جمعه شود و در روز پنج
 شنبه و آنرا تمام از عالم غیب بر او منکشف شود و چون از این تمام شود
 درین شب شش روز افزا اگر تواند خلوت و عزت اختیار کند تا جمعه را در آن
 در خواب نماید و در آن راه نماند کند و اگر که را نبوده که بخفته باشد یا مال غنای
 شده باشد یا خادم فرار کند باشد یا بن در قیام نماید و نبویه و بر جامه عین بر
 زود باز آید بیشتر نتواند رفتی تا که ح کتوس اگر از طهر یا یا پیش تر
 نبویه و یا بخود دارد و یا در برابر او بپایسته نشد او گفتن نموده و اگر کعبه ملاک
 بر خاک محبت مسجد خواند و در خواند او بریزد او را ده و ملاک کرد و اگر تمام در
 بر قصر خواند و در بنده و در زیر سنگ نمیدان مرد بران زن لبته کرد و هم هر کس
 که از این تمام شود و در میان او خواند و از راه
 که از این تمام شود و در میان او خواند و از راه



10

[Handwritten signature]

عائز بن مسعود بن عبد الله بن مسعود

الحمد لله
عسى
لن
نصا

[illegible]

?

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, with several lines crossed out or heavily scribbled over. The text is written on aged, yellowed paper.

[Handwritten signature]

[illegible]

Handwritten notes at the bottom of the page:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

